

من و فاکولتہ تعلیم و تربیہ پوهنتون کابل

دکتور عنایت الله شہرانی

چاپ سوم

شناسنامه:

- ✓ نام اثر: من و فاکولتۀ تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ✓ تألیف: دکتور عنایت‌الله شېرانی
- ✓ ویراستار: برهان‌الدین نامق
- ✓ اهتمام: وحدت‌الله درخانی
- ✓ چاپ اول: خزان ۱۳۸۹ خورشیدی، کابل
- ✓ چاپ دوم: زمستان ۱۳۹۹ خورشیدی، کابل
- ✓ تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
- ✓ ناشر: کانون فرهنگي قیزیل چوپان
- ✓ نشر: ۲۰۲۱ میلادی
- ✓ کابل = افغانستان





اهداء:

به ارجمند گرمی، جوان با استعداد، فارمسست جوان، شاعر، ادیب و خادم
اعلی فرهنگ وحدت‌الله جان درخانی که با احساس پاک و دل‌گرمی این
کتاب را صفحه‌آرایی و ویرایش نموده است اهداء میکنم.
همچنان کامیابی‌های پی در پی، آینده درخشان، طول عمر و یک زنده‌گانی
فرهنگی با عزت را در خدمت جامعه و مردم برایش از خداوند عالمیان تمنا
دارم.

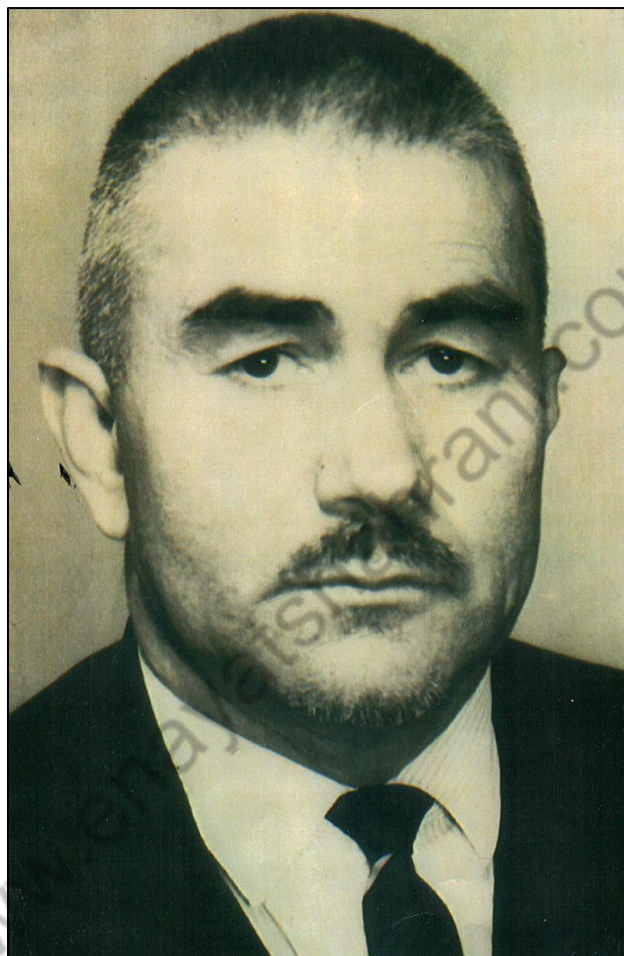
ع. شهرانی



اظهار امتنان و سپاس‌گذاری:

در بیرون از وطن عزیز، موضوعاتی که دربارهٔ افغانستان تحقیق می‌شود، یافتن مواد ضرورت بسیار مشکل می‌باشد، باز هم یکتعداد دوستان با لطف‌های زیاد چند قطعه عکس مورد ضرورت را تا جائیکه امکانات بدست آمده بود برایم فرستادند، از آن جمله ارجمندی وژمه جان طالب، دانشمند گرامی حضرت صاحب محمد نعیم جان مجددی، استاد کریم ندایی از کانادا، محترم حمیده جان عبادی، استاد دانش از جرمنی و استاد زاهدی از کانادا که از مهربانی‌ها و همکاری‌های شان اظهار شکران و سپاس می‌دارم.





پوهاند غلام حسن مجددي
مؤسس و اولين رئيس فاكولتۀ تعليم و تربيه دانشگاه كابل
در سال ۱۹۶۲ مسيحي

تذکر:

این مجموعه که دور از کشور دوست‌داشتنی افغانستان تحریر یافته، دارای نواقص زیاد است، معلومات دست داشته فقط همان است که در چاپ اول نگاشته شده، با تفاوت اینکه بعضی اغلاط و اشتباهات تصحیح گردید و سوانح بعضی استادان چون پوهاند غلام حسن مجددی، پوهاند میرحسین شاه، پوهاند سید سعدالدین هاشمی، استاد غلام علی آئین و از جمله استادان استاد عبدالمتین قدوس، استاد عمر زاهدی، استاد عبدالاحد دانش، استاد حسین نهضت، استاد شریف فایز، استاد احسان انتظار، استاد بامیانی و تعداد زیادی از عکس و چهره‌ها بدسترس قرار گرفته که همه را درج کتاب ساختیم.

در خصوص عکس‌ها دلیل آوردن مکرر اینست که بعضی‌ها هم محصل فاکولتۀ تعلیم و تربیه بودند، هم استاد و هم رئیس آن فاکولتۀ، بنأ عکس‌هایشان سه بار مکرر آورده شده است و مثال آن داکتر محمد نبی احمدیار می‌باشد، شادروان استاد غلام حسن مجددی هم رئیس و هم استاد و مؤسس فاکولتۀ بودند که چهرۀ شان در چند جای آورده شده است، چهره‌های چون استاد محمد افضل پکتیانی، استاد عبدالمتین قدوس، استاد عبدالاحد دانش، استاد محمد امین، استادان کیفی، ظاهر وهاب، کریم ندایی، استاد عبدالرحمن یوسفی بدسترس مان رسید و به جهت زیبایی کتاب آورده شد.

در صفحات آخر کتاب اگرچه همه کسانی که درین کتاب درج هستند برادر و یا پدر معنوی بشمار می‌روند، ولی سه نفر استاد طالب، استاد حامی و نویسنده کتاب بیشترین روابط برادری را داشتند که تا حدی هرنوع چهره‌هایشان در مراحل مختلفه جای داده شده، همچنان عکس‌ها و سوانح مکمل مؤلف این کتاب بصورت مکمل وجود داشت به اجازه و پیشنهاد دو دوست گرامی و محترم حامی و طالب داخل کتاب آورده شد.

نقاشی‌هایی را که به سبک خاص درین مجموعه داخل ساختیم به شیوۀ خاص کوبیزم ریالست می‌باشد که بوقت تحصیل صنف چهارم فاکولتۀ تعلیم و تربیه در سال (۱۹۶۴م) نویسنده این سطور آنرا ابتکار و بوجود آورده است و این موضوع در آنسال و سال‌های بعدی در نشرات کابل خاصاً کابل‌تایمز بزبان انگلیسی طبع و تصدیق گردیده است.

فهرست مطالب

فصل اول

- تقریظ از استاد سید ابراهیم بامیانی ۱
- نامه از استاد داکتر احمدیار به داکتر شهرانی ۴
- مقدمه بر چاپ دوم ۶
- هدف از تأسیس فاکولتۀ تعلیم و تربیه ۹

فصل دوم

- تاریخچۀ فاکولتۀ تعلیم و تربیه پوهنتون کابل ۱۱
- استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه در سال (۱۹۶۲م) ۱۲
- صنف دوم فاکولتۀ تعلیم و تربیه ۱۳
- سال سوم فاکولتۀ تعلیم و تربیه ۱۳
- استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه در صنف سوم سال (۱۹۶۴م) ۱۵
- استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه در صنف چهارم (۱۹۶۵م) ۱۶
- در سال چهارم فاکولتۀ تعلیم و تربیه ۱۶
- اسمای محصلان صنف چهارم ۱۷
- شرح حال مختصر فارغان دورۀ اول فاکولتۀ تعلیم و تربیه ۱۹
- یادداشت‌های دیگر ۲۴
- نصاب تعلیمی چهارسالۀ فاکولتۀ تعلیم و تربیه ۲۶
- چند کلمۀ دیگر در خصوص مربوطین فاکولتۀ تعلیم و تربیه ۲۸
- تاریخچۀ مختصر فاکولتۀ روانشناسی و علوم تربیتی پوهنتون کابل، بقلم پوهندوی
داکتر میر اکرم میرزاد ۳۰

فصل سوم

- رؤسای فاکولتۀ تعلیم و تربیه ۳۳
- پروفسور استاد غلام حسن مجددی، مؤسس فاکولتۀ تعلیم و تربیه ۳۵
- زنده‌گی‌نامۀ استاد غلام علی آئین ۴۹

استاد غلام علی آئین برحمت حق پیوست	۵۵
پوهاند سید سعدالدین هاشمی	۵۷
پروفسور میر حسین شاه، دانشمند بزرگ کشور برحمت حق پیوست	۵۹

فصل چهارم

استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه	۶۷
لست عمومی استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه	۶۷
پروفسور استاد عمر زاهدی	۷۲
خلص سوانح مرحوم استاد عبدالمتین قدوس	۷۵
محفل یادبود داکتر محمد علم میران	۷۷
داکتر شریف فایز	۸۰
داکتر احسان انتظار	۸۱
استاد عبدالاحد دانش سلجوقی	۸۲
روانشاد استاد نهضت	۸۴
استاد سید ابراهیم بامیانی	۸۵

فصل پنجم

خاطره‌ها	۹۳
خداوندیکه سرنوشت همه جهانیان بدست اوست	۹۳
آواز آواره‌گان	۹۵
عکس‌ها و خاطره‌ها	۹۷

فصل ششم

سمبول‌های وحدت	۱۰۷
داستان سه برادر خوانده‌های پشتون، تاجیک و تورک	۱۰۷
تعبیر خواب	۱۱۲
داستان حضرت‌الدین و انور بیک	۱۱۵
چهره‌های دوستان جانی	۱۱۹

فصل هفتم

سوانح مکمل یکی از فارغان فاکولتۀ تعلیم و تربیه بقلم داکتر فیض‌الله ایماق	۱۲۶
--	-----

تقریظ

(از چاپ اول)

بقلم استاد سید ابراهیم بامیانی



بیوگرافی و اوتوگرافی ویا سیرت‌نویسی یکی از شعب تاریخ- نویسی است. مصریان قدیم کارنامه‌های فردی شاهان خود را در مقابر و معابد آنها نقش می‌کردند تا یادگار و پند و عبرت دیگران باشد.

در عصر اسلام بالخصوص دوران خلفای فاطمی در شمال افریقا و مصر سیرت‌نویسی ارزش خاص داشت. اولین کسی که از طرف زنده‌گی و تبلیغات خود در شیراز و مسافرت در عراق و مصر مکاتباتی که با امیران عراق، شام و فتح حلب نوشته است مؤید شیرازی است.

سفرنامه ناصر خسرو بلخی در قرن یازده میلادی نیز از جمله بیوگرافی‌هایست که خسرو در سفر هفت ساله‌اش از نحوه زنده‌گی و چشم‌دیدهای خود در آن ذکر کرده است، سفرنامه مارکوپولو در قرن سیزدهم میلادی نمونه دیگر از اتوبیوگرافی‌های مشهور است که خاطرات بیست و چهارساله یک سیاح اروپایی را از قاره آسیا به اروپائیان بی‌خبر به ارمغان می‌دهد.

«بابرنامه» نیز یکی از اتوبیوگرافی‌های (Autobiography) مشهور در قرن شانزدهم میلادی است که ظهیرالدین محمد بابر امپراطور پر نبوغ ترک‌تبار آنرا نوشته است. در افغانستان نیز از یکصد و سی سال باینطرف بیوگرافی نویسی معمول بوده است که یکی از آنها خاطرات سیاسی و نظامی امیر عبدالرحمن خان امیر کابل است.

دومین اتوبیوگرافی از مارشال شاه ولی‌خان به نام «یادداشت‌های من» نیز در کابل به چاپ رسیده است، سومین آن کتابیست به نام «خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا» در سال‌های (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳م) از جانب محمد قوی کوشان در مرکز مطبوعاتی افغان در پشاور به چاپ رسیده است.

چهارمین آن سرگذشت و خاطرات داکتر عبدالحکیم طبیبی است که نسخه اصلی آن به زبان انگلیسی و ترجمه دری آن را هادی شکور در سال (۱۹۹۶م) در جنیوا به چاپ رسانیده است.

پنجمین بیوگرافی و اتوبیوگرافی که به دستم رسید از دوست گرامی هم‌درس دوران دانشگاهی من پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی از فرزندان ترک‌تبار از قریه شاران (شهران) خاش بدخشان است.

من هفت‌سال من‌حیث کارمند سازمان ملل در بدخشان بودم، از قریه خوش آب و هوای شاران، یوز نعمت، تاجیکان، مغلها و درخان (ترخان) دیدن کرده ام و شبی نیز در قریه شاران به یاد دوستان چون نجم‌الدین مصلح، قمرالدین مصلح، عبدالحمید عاطف، کریم خان عزیزی، پروفیسور نعمت‌الله شهرانی، پروفیسور داکتر عنایت‌الله شهرانی، استاد برهان‌الدین نامق، پروفیسور داکتر محمد نظیف شهرانی، استاد نعمت‌الله درخانی، داکتر قدیر بران، وحیدالله شهرانی و حمیدالله شهرانی پای جای پای آنها گذاشته از چشمه آستانه آب گوارا نوشیده‌ام و به یاد رفته‌گان دعای خیر و به یاد بازمانده‌گان توفیق خدمت خواسته‌ام.

از همچو سرزمین زیبا چون عنایت‌الله آگاه غنیمت و ثروت برای فرهنگ اصیل بدخشان و مردم افغانستان است.

شهرانی‌های ترک‌تبار مردان پر شور و نوا بوده اند، قهرمانان آنها به مرگ طبیعی نمرده اند، هرکدام از خود داعیه خدمتگذاری به مردم افغانستان داشته اند.

از جمله عنایت‌الله شهرانی دوست پرتلاش ما خدمات بزرگ در فرهنگ بدخشان و افغانستان کرده است، حتی از دورترین سرزمین‌ها چون واخان بدخشان داستان گوراوغلو پسر بچه گورزای را به رشته تحریر درآورده است که در سال‌های (۱۳۵۳ هـ) به بعد در مجله فولکلور افغانستان در چندین شماره آن در هر ورق نام و یادی از شهرانی عزیز درج است. از اینکه از جمله بیست و چهار نفر فارغان پرتلاس اولین دوره فاکولته تعلیم و تربیه کابل در سال (۱۳۴۴ هـ) تنها او به یاد هم‌درسان و استادان شده رساله‌یی را نوشته، این

قدم نیک و ارجگذاری را به او تبریک گفت، برای او شریف زاده از خالق کون و مکان توفیق بی‌شمار و افتخار همیشگی را خواهانم. در خاتمه از داکتر اکرم عرب‌تبار چابک دست که در مسابقه از هر کس دیگر این افتخار و امتیاز را در چاپ و نشر این رساله به عنوان گوشه‌یی از تاریخ پوهنتون کابل به عهده گرفته از جانب هم‌درسان حاضر و غایب که یادشان به خیر از او اظهار امتنان و شکران و سپاس باید کرد.^(۱)

و من الله التوفیق

پوهندوی سید ابراهیم بامیانی

www.enayatshahrani.com

^۱ - نوت: این تقریظ در چاپ اول تحریر یافته بود.

نامه پوهاند داکتر محمد نبی احمدیار، سابق رئیس فاکولتہ تعلیم و تربیہ:

دالتر عزیز
شهرانی محترم
عنایت دلمردل که
سلام و احترامات قدیم بہتہ !

تو شخص ہستی کہ ہمیشہ در خدمت مردم و مہم بودی چہ در افغانستان
و چہ در بیرون افغانستان. نقاشی تصویر مہماتہما گمانہ در سال ۱۹۶۴ کہ
از طرف دولت افغانستان بہ رئیس جمہور ہندوستان جناب ڈاکٹر جین بہ طور تحفہ دادہ شد
بہ بچہ وقت فراموش من نمیشود. این انبار بزرگ بود کہ یک جہان فنان کہ ہنر محصل مالولہ
ہستہ چنین استعداد خدا دادہ شدہ است.

تالار داکتر عنایت الہ شہرانی در پورچھی ہر کہ زیبای ہنرمون کابل نام تو را در
پہشتون کابل جاودانہ بہ خاطر خواہم داشتہ. آگندہ من از درگاہ خداوندہ دانا و توانا محمدی
بہ عزت و تمام عنای فانیل داکتر جان می باشد.

مصطفی گمانہ تو "نبی"

VANCOUVER

CANADA

APRIL 11, 2014

پوهاند داکتر محمد نبی احمدیار، یار بسیار عزیز و هم‌صنفی دوست داشتنی‌ام، زمانیکه از نوشته من درباره تاریخچه فاکولته تعلیم و تربیه خبر یافت، به جهت تشویق و یادآوری از گذشته‌های که آنرا دیگر بدست نخواهیم آورد، نوشته‌یی را با خط مرواریدی و جواهرگونه خود برایم ارسال نمود.

من هم به جهت محبت‌های بی‌آلایشان او که بعد از چهل سال تلفونی باهم در تماس شدیم، آن نوشته را که اینک مشاهده می‌فرمائید، عیناً شامل کتاب ساختم. (ع. شهرانی)



Enayat Shahrani in his studio, Kabul Teachers Training College. Mahatma Gandhi by Enayat

Shahrani, Kabul ۱۹۶۸

پورتريت مهاتما گاندی توسط ذغال از عنايت الله شهرانی

این همان تابلویی میباشد که استاد احمدیار ذکر کرده اند. این تابلو غالباً در دفتر وزارت تحصیلات عالی هندوستان قرار دارد.

مقدمه بر چاپ دوم

در تمام کشورهای پیشرفته جهان مؤسسات، مکاتب، یونیورسیتی‌ها، دستگاه‌ها و غیره از خود تاریخ دارند و در دفاترشان تصویرهای مؤسسين، کارکنان عمده و تاریخ تشکیل و اساسگذاری آنها ثبت می‌باشد.

در افغانستان با آنکه در بسیاری ساحات کمبودی‌ها و نواقص بمشاهده میرسد و حتی تاریخ مملکت عزیز تا کنون بشکل درست تحریر نیافته است، در قسمت تاریخ معارف افغانستان که خیلی معلومات کم و مغشوش را بدست داریم، با وجودیکه بنام معارف یاد می‌گردد جای تأسف است، موقعیت‌های دستگاه‌های معارف و تاریخ تشکیل آنها را هیچکس بصورت درست تحریر نکرده و بیاد می‌آید زمانی که این نگارنده درباره تاریخچه مختصر هنر ظریفه و نفیسه می‌خواستم رساله‌یی را ترتیب دهم، هیچ منبعی را نتوانستم بدست بیاورم، لذا ناگزیر به شخصیت‌های معمر رجوع نمودم و گفته‌های ایشان را بشکل سند و ریفرنس قبول نمودم.

فاکولتهٔ تعلیم و تربیه مطابق پروگرام‌های خود به هریک محصلی که از آن فاکولته فارغ می‌شد نوشتن یک رساله را که بنام «مونوگراف» یاد میکردند، حتمی ساخته بود، اینجانب عنوانی را بنام «هنر در افغانستان» انتخاب کردم و استاد مشاورم جنت مکان استاد عبدالغفور برشنا را بریاست پیشنهاد نمودم و از دولت اقبال تقاضای من پذیرفته شد.

درین مونوگراف هیچ مرجع و منبع بدست نمی‌آمد، ادارهٔ مکتب صنایع که آنرا پروفیسور غلام محمد میمنگی تأسیس نموده بود، نه صورت اولین استادان را داشت و نه نام آنان را، بالاخره در ظرف یکسال بعد از دق‌الباب‌های نقاشان سال‌خورده و یک‌تعداد دانشمندان چون نجف علی خان نباتی، استاد غلام محی‌الدین شبنم، استاد خیرمحمد عطایی و به همکاری بی‌حد و اندازه و بی‌دریغ استاد برشنا سوانح نقاشان و هیکل‌تراشان را بدست آورده و بچاپ رسانیدم که الحمدلله منبع ناقص ولی غنیمت می‌تواند باشد.

نگارندهٔ این سطور چون یکی از محصلان دورهٔ اول فاکولتهٔ تعلیم و تربیه بودم، بدان سبب از تأسیس و موقعیت آن آگاهی دارم و تا حد امکان سعی می‌گردد، آنچه که بخاطر و ذهن می‌آید، تحریر بدارم تا باشد آینده‌گان از آن استفاده نمایند.

با بخت نیک باید گفت که برادر نهایت عزیز و دوست گرامی من استاد دکتور سید ابراهیم بامیانی که چهار سال باهم صنفی بودیم چاپ اول این رساله را خوانده و بعضی نکات کمبود را تکمیل نموده است، از جانب دیگر باید بخدمت آن برادر گرامی بهترین تشکرات خویش به جهت تحریر تقریظ پر محتوا تقدیم نمایم که مرا و کسانی را که در آن نام برده، افتخار بزرگ بخشیده است.

همچنان جناب عالیقدر و دوست گرامی‌ام، پروفیسور داکتر محمد نبی احمدیار که در کانادا حیات بسر میبرد، باوی در تماس شدم و کاپی چاپ اول را جهت تکمیل بیشتر این رساله بخدمتش فرستادم تا نظریات و انتقادات خود را بنویسد، چونکه جناب داکتر احمدیار نه تنها چهار سال با من رفیق شفیق و هم‌صنفی بود بلکه از جمله اولین اسیستانت‌های فاکولتۀ ما بود که بعد از فراغت بدان موقف جا یافت و نیز این داکتر احمدیار کسی است که بعد از لغو شدن فاکولتۀ تعلیم و تربیه و الحاق آن بفاکولتۀ ادبیات و علوم بشری که دوباره بوقت حکومت چیگراها به پیشنهاد و زحمت کشی‌هایش احیاء شد بصفه رئیس فاکولته مقرر گردید که می‌توان وی را مؤسس دوم فاکولتۀ مذکور قبول کرد.

بنأ لازم دانستم که رسالۀ مذکور دوباره چاپ شود، چونکه بعضی نواقص چاپ اول اصلاح گردیده است و شاید در آینده دانشمندانی باشند که مکمل‌تر و بهتر بنویسند. استاد حضرت‌الدین طالب در چاپ اول و دوم همکاری‌ها کرده بودند و محترمه حمیده جان عبادی و نادره جان عثمان امیرزاده نیز از طریق تیلیفون بعضی کمبودی‌ها را پر ساختند.

بداخل این تاریخچه اسمای رؤسا، استادان، محصلان و اعضای اداری فاکولتۀ تعلیم و تربیه آورده شده است، در قسمت ترتیب و تفوق یکی بر دیگری خصوصاً هم‌سبق‌ها هیچ معیاری درنظر گرفته نشده هر نامی که اولتر بزبان قلم آمده همان نام تحریر گردیده و اگر از روی بعضی معیارهای دوستی‌ها این اسماء نوشته می‌شد زیبایی خود را از دست میداد.

طور مثال ما بیست و چهار نفر هم‌صنفی‌ها بودیم و دوستی‌ها و برادرخوانده‌گی، خواهرخوانده‌گی‌ها داشتیم از آن سبب نخواستیم یکی اعلی و دیگری را ادنی معرفی بداریم.

در رساله چاپ اول امید بر آن میرفت که دوست گرامی و رفیق و هم‌بازی دوران جوانی فاکولته جناب استاد داکتر میر اکرم میرزاد که اکنون رئیس با کفایت فاکولته تعلیم و تربیه می‌باشد (درین اواخر متقاعد شده اند) آرزو میرفت تا بعضی نکات را از آرشیف فاکولته ویا بعد از جستجو از بعضی آگاهان درباره فاکولته و اعضای آن علاوه بدارند، مگر بجز از یک مقاله شان چیزی دیگری بمشاهده نرسید، اما یک موضوع لطف- شان قابل یادآوری می‌باشد، کمبود پول هزینه چاپ را از کیسه خود پرداخته اند و از آن معلوم گردید که پول پرداخت این قلم کمتر از ضرورت بوده و لازم است که از داکتر میرزاد در آن باره تشکر و امتنان کرد.

چون موضوع تجدید این تاریخچه را با جناب استاد پروفیسور داکتر سید ابراهیم بامیانی طی تلیفون در میان گذاشتم وی فرمود که «بفرستید، انشالله همکاری خواهیم کرد» و اینک از حضور آن حضرت سادات نسب تشکر مینمایم.

متذکر باید شد که جناب استاد ابراهیم بامیانی زمانیکه محصل فاکولته تعلیم و تربیه بود در جمله نویسندگان و اهل قلم کابل زمین بشمار می‌آمد.

از یک موضوع ناگفته باید نگذریم که ارجمند گرامی و دانشمند جوان حمیدالله جان شهرانی کارهای چاپ اول را از آغاز تا انجام بشمول تایپ، دیزاین، ویراستاری، پروف ریدینگ و تماس با مطبعه بدوش داشته و اکنون نظر به لیاقت و کاردانی و احساس بلند وطندوستی منحیث رئیس عمومی کتابخانه کابل ایفای وظیفه مینماید و از خدماتیکه درین تاریخچه فاکولته تعلیم و تربیه انجام داده بهترین تشکرات خویش را تقدیم میدارم. و اینک نسخه چاپ دوم را برای عزیز و ارجمندم وحدت‌الله جان درخانی فارمسست جوان، شاعر و ادب شناس تورکی و فارسی فرستادم تا از روی لطف و مهربانی که در وجناتش هویدا است آنرا اول تایپ، دیزاین و ویرایش نموده و بعداً بطبع برساند.

دکتر عنایت‌الله شهرانی

بلومینگتن، اندیانا

ایالات متحده امریکا

هدف از تأسیس فاکولتهٔ تعلیم و تربیه

هدف از تأسیس فاکولتهٔ تعلیم و تربیه این بود که پیش از سال (۱۹۶۲م) کالج ویا فاکولته‌ای در مسلک تدریس استادان مسلکی ویا اداره‌چیان مسلکی و دارای تخصص در رشتهٔ تعلیم و تربیه بسویۀ بالاتر از صنف دوازده موجود نبود.

فاکولته‌های ساینس و ادبیات که سالها پیش از (۱۹۶۲م) تأسیس شده بود، فارغان فاکولته‌های مذکور تنها همان مضامینی را میتوانستند تدریس نمایند که خوانده بودند و از اسالیب تدریس و پرنسپ‌های تعلیمی آگاهی نداشتند، چونکه تدریس و آموزگاری از خود مسایل عمدهٔ دیگری را ضرورت دارد که باید هر معلم و آموزگار آنرا بخواند و بداند، هم‌چنان یک سر معلم و یک مدیر مکتب با اعضای دیگر چون معاونین لازم است، اصول ادارهٔ تعلیمی را خوانده باشند تا از پرنسپ‌های آن در تدریس و ادارهٔ تعلیمی استفاده نمایند. از مشکل‌ترین و مهم‌ترین کارها وظیفه استادی می‌باشد، زمانیکه یک معلم یا استاد یک مضمون طور مثال ریاضی ویا زبان را تدریس مینماید دانستن و شناختن، سویه و خصوصیات شاگرد از مسایل عمدهٔ تدریس بشمار می‌آید.

هم‌چنان در مسلک تعلیم و تربیه به استادان مضامین مختلفه، وظایف دیگری چون پلان درسی، طور امتحان گیری، درنظرداشت سویۀ شاگرد، مطالعهٔ محیط مربوطه، سابقۀ شاگرد در گذشته و قدرت آموزشی شاگردان وغیره باید بوقت تدریس درنظر گرفته شود. بدبختانه در مملکت ما معلمین و استادان مکاتب از این مسایل آگاهی نداشتند و اگر هرکسی میخواست معلم مقرر شود، مشکلی در تقررش پیش نمی‌شد و مسلک معلمی یکی از مسالک بی‌اهمیت در محیط شناخته شده بود.

روی این هدف که باید معلمین مکاتب بطور مسلکی و علمی اصول تدریس را بخوانند و بدانند گروپ‌های متخصصین تعلیم و تربیه با دانشمندان و سابقه داران معارف چون استاد غلام حسن مجددی که در طول عمر تجارب عالی در تدریس اندوخته بود و باری هم به امریکا جهت آموزش بهتر در مسلک تعلیم و تربیه بمشاهدات و فراگیری معلومات رفته بود، فیصله بعمل آوردند که باید بسویۀ بالاتر از دارالمعلمین‌ها که تا صنف دوازدهم میخواندند، پروگرام‌ها بسویۀ دانشگاهی طراحی شود و در جامعه فارغان آن بتوانند بصفت معلمین ورزیده و مسلکی وظایف تدریس را انجام بدهند.

در آغاز اعضای مؤسس و استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه به این فکر افتادند که نام این فاکولته به اسم «اداره و نظارت» باشد و مقصد شان از تربیۀ محصلان در آینده مدیران، سرمعلمین و مفتشین و معلمین باید مقرر میشدند.

چنانچه استادان ما برایمان بارها میفرمودند که شما در آینده بعد از فراغت من حیث مدیران معارف، مدیران مکاتب و اداره چیان تعلیمی خواهید بود و این مفکوره تا صنف چهارم دورۀ اول دوام داشت.

از آنجائیکه معارف تنها اداره چیه را ضرورت نداشت بلکه علاوه از آنها استادان ورزیده را بکار داشت، بنأ نام عمومی تر از «اداره و نظارت» را که «تعلیم و تربیه» باشد شهرت دادند که البته در تعلیم و تربیه همه مسایل شامل می باشد.

بزرگترین موضوع در تعلیم و تربیه ساختن یک نصاب تعلیمی مطابق تقاضا و ضرورت مردم در محیط مربوطۀ شان می باشد.

فاکولتۀ تعلیم و تربیه که در آغاز بنام «اداره و نظارت» یاد می شد، در زمان ریاست داکتر محمد صدیق خان به سه شعبه ویا دیپارتمنت تقسیم گردید.

- شعبۀ علوم اجتماعی؛

- شعبۀ ساینس؛

- شعبۀ انگلیسی.

بدوره های اول و دوم این پروگرامها و پلانها در شعبات تطبیق نمی شد، چونکه بصورت عمومی همه مضامین ساینس، علوم اجتماعی و انگلیسی تدریس میگردید، اما بعدها شعبات بصورت مستقل از خود پروگرامها داشتند و مضامین اصول تدریس، تدریس آموزی، روانشناسی، تاریخ تعلیم و تربیه، امتحان و ارزیابی وغیره در شعبات بالا علاوه از مسلک اصلی شان تدریس می شد.

در پایان این مختصر یادآوری می نمائیم که اگر در هر فاکولته، تاریخچۀ آن تحریر گردد، کار با صوابی خواهد شد، برای وضاحت یک موضوع لازم گفتن است که اولین رئیس فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری ارواح شاد پوهاند عبدالحی حبیبی می باشد که متأسفانه کتابی را که درباره آن مرحوم نوشته بودم و در قاهره بچاپ رسید از این وظیفۀ بسیار مقدس شان ذکری نکرده بودم، امید است برگردانندگان فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری در زمینه توجه فرموده سالونی را بنام آن علامۀ بزرگوار نامگذاری فرمایند.

فصل دوم

تاریخچه فاکولته تعلیم و تربیه دانشگاه کابل

در دهه (۱۹۵۰م) ارتباط فرهنگی ایالات متحده امریکا و افغانستان قایم گردید، تیم کلمبیای آن کشور با وزارت معارف افغانستان توأمیت‌های فرهنگی را برقرار و آغاز بکار کرد، بعضی مکاتب و مؤسسات چون مکتب حبیبیه، دارالمعلمین کابل، مکتب متوسطه ابن سینا و غیره تحت راهنمایی‌های متخصصین ایالات متحده امریکا کار می‌کردند، همچنان مؤسسه‌یی را بنام مؤسسه تعلیم و تربیه تأسیس نمودند که موقعیت آن در کارته چهار کابل در خانه داکتر عبدالمجید خان وزیر معارف وقت بود.

مرحوم استاد غلام علی آئین در کتاب «آئین زعامت» نوشته اند که در سال (۱۹۵۴م) تیم کولمبیا در افغانستان پا گذاشت، از آن بعد زبان انگلیسی در کابل بزودی ارزش و شهرت بسیار پیدا کرد و نه‌تنها در مکاتب زبان و ادبیات انگلیسی از جانب استادان امریکایی تدریس می‌گردید، بلکه از طرف سفارت‌های انگلستان و ایالات متحده امریکا کورس‌هایی هم در کابل به صورت آزاد تأسیس گردید که علاقمندان به آنجا نام نویس کرده و زبان انگلیسی را فرا می‌گرفتند.

در آن سال‌ها ایالات متحده امریکا بعضی پروژه‌های دیگر را در افغانستان به میان آورده و سرک‌سازی بین کابل و قندهار و مناطق ارغنداب و هیرمند و غیره را زیر مطالعه و کار قرار داد و با این محاسبه ارتباط با مردم ایالات متحده امریکا به‌شکل احسن رونق می‌گرفت.

در سال (۱۹۶۲م) مرحوم پروفیسور غلام حسن مجددی که سابقه بسیار طولانی در معارف افغانستان داشت و سال‌های زیادی را منحصراً معلم و مدیر دارالمعلمین کابل سپری نموده بود، به‌حیث اولین رئیس فاکولته تعلیم و تربیه مقرر شد و غالباً تأسیس فاکولته تعلیم و تربیه به فعالیت‌های بی‌دریغ استاد مجددی به همکاری امریکایی‌ها به همان سال (۱۹۶۲م) صورت گرفته بود. و از آنست که مؤسس فاکولته تعلیم و تربیه شادروان پروفیسور استاد غلام حسن مجددی می‌باشد که به‌سال متذکره یعنی (۱۹۶۲م) خودش به حیث اولین رئیس و مؤسس آن فاکولته ایفای وظیفه می‌نمود. امید است

ریاست فاکولته تعلیم و تربیه بنام استاد غلام حسن مجددی تالاری یا گوشه‌یی از کتابخانه پوهنتون را به اسم شریف آن خدمتگار بزرگ معارف مسمی و نام آن بزرگ‌مرد را زنده سازد و عکس او را در دفتر ریاست بگذارند. در سال (۱۹۶۲م) بیش از (۶۰) محصل در فاکولته تعلیم و تربیه که اولین دوره محصلان فاکولته تعلیم و تربیه به‌شمار می‌رفتند، بعد از کامیابی در امتحان کانکور دانشگاه کابل شامل این فاکولته شدند، چون دروس و پروگرام‌های فاکولته بسیار مشکل بود در اخیر سال از جمله (۶۰) محصل تنها (۲۷) نفر محصل به صنف دوم فاکولته ارتقا و کامیاب گردیدند؛ از جمله (۲۷) نفر کامیاب شده‌گان یک نفر به نام برهان‌الدین حساس طی یک بورسیه به خارج رفت و دو نفر خواهران نسبت ولادت طفل و معذرت دیگر نتوانستند، صنف دوم را با دیگران دوام بدهند و تعداد محصلان صنف دوم دوره اول به (۲۴) نفر رسید، بعدها دو نفر دیگر ناکام و به جای آنها نیاز محمد احدیار و گل‌رحمن حکیم در آن صنف داخل شدند.

استادان فاکولته تعلیم و تربیه (۱۹۶۲م)

استادان فاکولته تعلیم و تربیه در سال اول عبارت بودند از:

پروفسور استاد غلام حسن مجددی، مؤسس و اولین رئیس فاکولته تعلیم و تربیه استاد مضمون پیداگوژی، داکتر رسول تره‌کی استاد روانشناسی، پروفسور محمد فاضل استاد مضمون فارسی و (اسستانت) داکتر رسول تره‌کی، داکتر محمد صدیق استاد مضمون ساینس، عبدالعلی کنرداری استاد مضمون پشتو، عطاءالله رووف مضمون امتحان و ارزیابی، محمد محسن فرملی استاد مضمون علوم اجتماعی، غلام دستگیر ینگ استاد احتیاط در ساعات خالی و استاد داکتر محمد اسماعیل برهان استاد مضمون انگلیسی.

در صنف اول فاکولته عموماً استادان از مبادی مضامین بحث می‌کردند و تنها استاد محمد فاضل در مضمون فارسی کتاب «گلستان سعدی» را تدریس می‌نمود، این کتاب توسط عبدالعظیم گرگانی ایرانی تعلیق و تحشیه شده بود که اقلأ صد صفحه مقدمه درباره حضرت شیخ سعدی یا افصح‌المتکلمین داشت که از با ارزشترین مضامین آن سال فاکولته به‌شمار می‌رفت، اعضای اداری فاکولته عبارت بودند از: خانم سید بی‌بی جان منحیث مدیره تدریسی فاکولته نو تأسیس تعلیم و تربیه، عالیه جان پوپل و تعداد دیگری که موضوعات اداری را به پیش می‌بردند، موقعیت فاکولته که تنها یک صنف بود در خانه

عبدالهادی خان پریشان داوی، رئیس سابق مجلس سنای افغانستان واقع در کارته چهار مقابل خانه داکتر محمد یوسف خان صدراعظم آن وقت موقعیت داشت. و ریاست مؤسسه تعلیم و تربیه و ریاست فاکولته تعلیم و تربیه نیز در آن نزدیکی در خانه داکتر عبدالمجید وزیر معارف بود که رئیس هردو، استاد مجددی تعیین شده بود.

صنف دوم فاکولته تعلیم و تربیه:

در سال دوم فاکولته تعلیم و تربیه که دو صنف داشت خانه سید عباس خان حاکم کلان در غزنی که در کنار دریای کابل موقعیت داشت برای فاکولته مذکور به کرایه گرفته شد، در آن سال (۱۹۶۳م) استادان فاکولته عبارت بودند از: داکتر سامویل پزارو متخصص امریکایی، استاد عبدالرزاق زهیر استاد مضمون پشتو، محمد افضل پکتیانی استاد مضمون سوسیولوژی، استاد محمد یاسین صاعد استاد مضمون استرانومی، محمد طاهرخان استاد مضمون کیمیا، محمد اشرف خان استاد مضمون الجبر و ریاضی، عبدالرحمن یوسفی استاد زبان و ادبیات فارسی (بیدل شناسی)، مضمون جیولوژی (?)، استاد عبدالغفور برشنا استاد مضمون هنر (آرت)، عبدالملک خان قریشی استاد مضمون فزیک و استاد محمد اسمعیل برهان استاد مضمون انگلیسی، یک خانم متخصص امریکائی استاد تربیت بدنی.

در سال (۱۹۶۳م) به عوض استاد پروفیسور مجددی، مرحوم داکتر رسول تره کی بحیث رئیس مؤسسه تعلیم و تربیه و فاکولته تعلیم و تربیه مقرر شد و جناب داکتر محمد صدیق خان منحیث مدیر تدریسی و خانم سید بی بی جان به صفت کارمند اداری تعیین شدند.

در آن سال مرحوم پوهاند غلام حسن مجددی رئیس تفتیش وزارت معارف و بعداً رئیس فاکولته ادبیات مقرر گردید.

سال سوم فاکولته تعلیم و تربیه:

در سال سوم دوره اول فاکولته تعلیم و تربیه با دو دوره دوم و سوم آن یعنی در سال (۱۹۶۴م) پوهنتون کابل در ساحه کوه علی آباد در جوار جنوبی شفاخانه علی آباد نقل مکان نمود و رئیس فاکولته تعلیم و تربیه داکتر محمد صدیق خان عز تقرر یافته بود. و همه فاکولته های که در هر جای قرار داشتند به آنجا آورده شدند، فاکولته شرعیات در اول در پغمان بعدها در شش درک کابل، فاکولته حقوق و حکام در جوار زیارت شاه

دوشمشیره ولی، در خانه شهید غلام نبی خان چرخ، فاکولته ادبیات و علوم بشری در شهر نو کنار سفارت‌های ایران و ترکیه، فاکولته زراعت در خواجه ملا در سرک دارالامان و غیره در ساحه پوهنتون کابل اخذ موقع کردند.

به طرف غرب پوهنتون در جوار شفاخانه علی آباد یک لیلیه چهار جناحی که به شکل بسیار مدرن و عالی در چهار طبقه ساخته شده بود، جمله محصلین مستحق در لیلیه در آن، جا داده شدند و لیلیه نسوان در هفده کوتی به جانب شمال دارالمعلمین کابل نزدیک به پوهنتون قرار داشت، به روزهای اول پوهنتون در لیلیه غذاهای متنوع خوب صرف می-گردید، ولی بعدها نسبت کمی بودجه به غذاهای ساده و ارزان مبدل گردید، همچنان در ماه‌های اول برای محصلان جیب‌خرچی به مقدار (۲۰۰ افغانی) پرداخته می‌شد که بعداً آن‌هم تقلیل یافت، در آن سال‌ها تمام محصلان دروس فاکولته را رایگان فرا می‌گرفتند، اباته و اعاشه محصلان در لیلیه نیز رایگان بود.

دفتر فاکولته تعلیم و تربیه در منزل اول تعمیر مرکزی پوهنتون قرار داشت، مؤسسه تعلیم و تربیه، فاکولته ادبیات و علوم بشری، فاکولته حقوق و علوم سیاسی و فاکولته شرعیات در یک عمارت با دهلیزهای مشترک یکجا بود که بعدها فاکولته اقتصاد و وترنری هم در منزل دوم فاکولته تعلیم و تربیه قرار گرفتند.

مؤسسه تعلیم و تربیه که فاکولته تعلیم و تربیه در حقیقت از آن تولد یافته بود پروفیسور استاد غلام حسن مجددی مؤسس فاکولته مذکور و غالباً مؤسس مؤسسه تعلیم و تربیه نیز بود. بعد از وی داکتر رسول تره‌کی، استاد پروفیسور توریالی اعتمادی، پروفیسور داکتر یاسین عظیم، استاد پروفیسور محمد فاضل، استاد غلام جیلانی یفتلی... منحیث رؤسای بعدی مؤسسه مذکور کار کردند. در سال (۱۹۶۴م) که داکتر محمد صدیق خان رئیس فاکولته تعلیم و تربیه بود، شعبه انگلیسی فاکولته ادبیات و علوم بشری مربوط فاکولته تعلیم و تربیه گردید و با این حال فاکولته تعلیم و تربیه در اوج شهرت و ترقی قرار داشت، زیرا مؤسسه تعلیم و تربیه با همه متخصصان آن و استادان شعبه انگلیسی فاکولته ادبیات و علوم بشری همه در خدمت کارهای اکادمیک فاکولته تعلیم و تربیه بودند که در این وقت جمله مواد درسی از جانب تیم کلمبیا و AID وقت مهیا می-گردید و همچنان بودجه فاکولته به مراتب بیشتر از سابق بود، البته ناگفته نماند که (اسیستانت) های فاکولته و استادان داخلی معاش رتبوی و کدري‌شان را از بودجه دولت افغانستان بدست می‌آوردند.

استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه در صنف سوم (۱۹۶۴م):

- داکتر محمد صدیق رئیس فاکولته و استاد مضمون ساینس، شمس‌العابدین شمس معاون فاکولته و استاد علوم اجتماعی، پروفیسور استاد غلام حسن مجددی که در آن سال به حیث رئیس فاکولته ادبیات و علوم بشری کار می‌کرد، مضمون «تاریخ تعلیم و تربیه و فلسفۀ آن»؛
- داکتر محمد یاسن صاعد استاد مضمون ریاضی و الجبر جدید؛
- داکتر پلزبری استاد مضمون تاریخ و تعلیم و تربیه و تعلیمات مقایسوی با همکاری داکتر ظاهر وهاب؛
- یک پروفیسور دیگر با استاد سید سعدالدین هاشمی مضمون تاریخ را تدریس می‌نمود؛
- مستر شارپ مضمون اداره با همکاری عبدالسمیع حمید و محمد کبیر سروری؛
- دوشیزه ایدن نبی (بعدها با داکتر ریچارد فرای ازدواج نمود) منحث معلمه زبان و ادبیات انگلیسی؛
- استاد محمد حسین نهضت استاد مضمون فارسی (بوستان سعدی)؛
- داکتر برنا افغان با یک پروفیسور خارجی مضمون حفظ‌الصحه؛
- حکیم هلالی استاد مضمون پشتو؛
- استاد محمد هاشم رحیمی مضمون روانشناسی؛
- فتح محمد منتظر ترجمان در مضمون تعلیم و تربیه با داکتر سامویل پزارو؛
- داکتر لبورد استاد ریاضی و الجبر با ترجمانی داکتر محمد یاسین صاعد؛
- استاد غلام جیلانی یفتلی با یک‌نفر متخصص امریکایی منحث ترجمان در روانشناسی تربیوی؛
- استاد ولی محمد رحیمی، در مضمون علوم اجتماعی و همکاری با داکتر کینگ؛
- مستر والتر ییگر استاد مضمون جغرافیه؛
- استاد عظیم زایر، جامعه شناسی و انکشاف جمعیت؛
- پروفیسور داکتر ریچارد. ای. کینگ منحث مشاور فاکولته و استاد مضمون تدریس-آموزی؛
- داکتر اندرسن رئیس تیم کلمبیا در فاکولته و مؤسسه تعلیم و تربیه؛

- پروفیسور استاد توریالی اعتمادی رئیس مؤسسه تعلیم و تربیه که جملہ توجہ خاص بہ انکشاف افکار محصلان فاکولتہ داشتند؛
یک تعداد از استادان شعبۂ انگلیسی کہ از حافظہ استفادہ می‌گردد عبارت بودند از: استاد محمد امیر کیفی، محمد نبی خان، استاد عبدالمتین خان، استاد محمد اسماعیل برهان، داکتر احسان انتظار، مرغری حبیبی، عبدالاحد دانش، عبدالرزاق سمندر، محمد عمر زاهدی، محمد علم نورستانی، عبدالعلی کنداری، داکتر محمد علم میران و سید مقصود.

استادان فاکولتہ تعلیم و تربیه در صنف چہارم (۱۹۶۵م):

در صنف چہارم دورہ اول فاکولتہ تعلیم و تربیه استادان زیاد در فاکولتہ کار می‌کردند، چون:

داکتر عبدالغفور غزنوی، استاد غلام علی آئین، عطاءاللہ رووف، داکتر محمد یاسین صاعد، پوهاند محمد امین، استاد زمان الدین سرور، پروفیسور فاضل، استاد قاسم ہاشمی، استاد سید سعدالدین ہاشمی، استاد حسین نہضت، محمد کبیر سروری، داکتر ظاہر وہاب، شمس العابدین شمس، عبدالعلی کنداری، داکتر اسماعیل برهان، استاد ولی محمد رحیمی، استاد عظیم زایر، محمود سوما، حسین قریشی، کریم ندایی و منصور ہاشمی.
در صنف چہارم یا دورہ اول فاکولتہ تعلیم و تربیه (۲۴) محصل مصروف تحصیل بودند و این صنف از شہرت زیادی در پوهنتون کابل برخوردار و اکثراً محصلان لایق و ورزیدہ بودند.

از طرف دیگر آنہا بہ نام‌های مربیون، آموزگار و مدیران معارف و مکاتب تربیہ شدہ بودند، طوریکہ گفتہ شد شعبۂ کہ این محصلان در آن درس می‌خواندند بنام شعبۂ «ادارہ و نظارت» یاد می‌گردید.

در سال چہارم فاکولتہ تعلیم و تربیہ:

در سال چہارم محصلان در مکاتب تدریس‌آموزی را انجام و عملاً اصول تدریس را در آن مکاتب بہ چشم دیدہ و عملی می‌ساختند. در این صنف بجز از عنایت‌اللہ شہرانی کہ بجای تدریس‌آموزی در دفتر آژانس باختر مربوط وزارت اطلاعات و کلتور وقت با یک متخصص ہنر ہمکاری می‌نمود، دیگران ہمہ تدریس‌آموزی می‌نمودند، در سال مذکور محصلان مردانہ یک سفر بیش از یک ہفتہ‌یی را بنام «فیلد تریپ» بہ صفحات شمال

کشور انجام دادند و از ولایات مزار شریف (بلخ)، سمنگان، بغلان و قندوز و شهر خان‌آباد دیدن کردند.

در این سفرها عموماً استادان ما مخصوصاً استاد شمس‌العابدین شمس بیانی‌ها ایراد می‌نمودند، در شهر خان‌آباد یک هم‌صنفی گرامی ما جناب محمد نبی احدیار در مقابل صدها معلم و استادان سخنرانی نمود، استاد داکتر ظاهر وهاب، استاد نبی خان، استاد شمس‌العابدین شمس، استاد محمد کبیر سروری و یکنفر ملازم با ما همراه بودند، قابل یادآوری می‌باشد جناب نبی احمدیار در قندوز در محضر خان عبدالغفار خان یک بیانیۀ سیاسی در ارتباط با پشتونستان ایراد نموده بود.

در آخرین روزهای فراغت محصلان دورۀ اول فاکولته در قصر صدارت عظمی رفته با مرحوم محمد هاشم میوندوال صدراعظم وقت ملاقات کردند و در محفل مذکور بعد از بیانات شهید محمد هاشم میوندوال، اختر محمد امیل به نمایندگی از هم‌کلاسان خود بیانیۀ بسیار عالی ایراد نمود، بیاد می‌آید وقتی که دورۀ اول به صنف سوم رسیده بود، سید ابراهیم بامیانی در یکی از مراسم بزرگ که داکتر محمد یوسف صدراعظم وقت در آن محفل سخنرانی نمود به تعقیب او مضمون عالی را به خوانش گرفت.

اسمای محصلان صنف چهارم:

محصلان صنف چهارم دورۀ اول فاکولته تعلیم و تربیه اینان بودند و اسمای پدران‌شان همه بیادم نمانده چونکه تقریباً پنجاه و پنج سال از آن زمان می‌گذرد:

- ۱ - نیاز محمد احدیار ولد عبدالاحد خان؛
- ۲ - اختر محمد امیل ولد نور محمد خان؛
- ۳ - گل رحمن حکیم؛
- ۴ - عنایت‌الله شهرانی ولد عبادالله خان؛
- ۵ - میر اکرم میرزاد ولد میر حیدر خان؛
- ۶ - عبدالقادر لمر؛
- ۷ - سردار محمد ولد دل و جان خان؛
- ۸ - امان‌الله سهاک ولد عبدالسلام خان؛
- ۹ - الف‌شاه زدران ولد مبارک‌شاه (شاید مبارک‌شاه نام برادر بزرگ‌شان باشد، ولی می‌دانم بدان فامیل رابطه دارد)؛

- ۱۰- محمد نادرشاه نیک‌یار ولد زکیم شاه خان؛
- ۱۱- عبدالحبيب حامی ولد عبدالواحد خان؛
- ۱۲- حضرت‌الدین طالب ولد سعدالدین خان؛
- ۱۳- غازی باد؛
- ۱۴- عبدالحسین؛
- ۱۵- محمد هاشم بشریار؛
- ۱۶- سید ابراهیم بامیانی؛
- ۱۷- علی یاور؛
- ۱۸- معراج‌الدین تره‌کی ولد نجم‌الدین خان؛
- ۱۹- غلام محی‌الدین عطایی؛
- ۲۰- محمد نبی احمدیار ولد نور احمد خان؛
- ۲۱- نادره امیر زاده بنت امیر محمد خان؛
- ۲۲- حمیده عبادی بنت غوث‌الدین خان؛
- ۲۳- ممتاز بنت عبدالله خان؛
- ۲۴- صاحب‌جان صحرایی ولد حبیب الله خان.

در صنف چهارم دوره اول فاکولته تعلیم و تربیه یک‌تعداد استادان داخل خدمت معارف که به کورس‌های مضامین تعلیم و تربیه مشغول فراگیری دروس بودند و از کورس‌های مذکور کریدت داشتند با محصلان اصلی چند کورس باقی مانده شان را تعقیب می‌کردند. یک شعبه دیگری که بنام «شعبه تدبیر منزل» یاد می‌شد و تنها طبقه نسوان در آن درس می‌خواندند بعضی کورس‌ها را تا صنف چهارم با فاکولته تعلیم و تربیه تعقیب می‌نمودند مگر طوری که ذکر گردیده محصلان اصلی به تعداد بیست و چهار نفر بودند و بس در ختم سال (۱۹۶۵م) منحیث اولین دسته فارغان فاکولته تعلیم و تربیه از شعبه «اداره و نظارت» به جامعه تقدیم شدند و هریک به کارهایی مصروف و مشغول گردیدند و به سرنوشت‌های مختلف دچار، به محیط‌های علیحده و به وظایف مشابه و غیر مشابه توظیف ساخته شدند.

شرح حال مختصر فارغان دوره اول فاکولته تعلیم و تربیه:

برای اینکه دانسته شود فارغان فاکولته تعلیم و تربیه که دوره اول فاکولته مذکور را تشکیل داده بودند؛ به کدام سرنوشت گرفتار شدند سعی می‌شود از قوه حافظه استفاده گردد، اگرچه از آغاز این رساله تا سطور فعلی همه از یاد و حافظه نوشته شد بازهم بعد از پنجاه و چند سال با توکل به خداوند نوشته می‌شود، ناگفته نماند که اسمای همصنفی‌ها نه از روی لیاقت، نه دوستی و نه ارتباط و معیار نوشته شده است فقط و فقط از آغاز تا انجام نام هرکس که اولتر بزبان و یا بقلم برابر شد تحریر یافت، زیرا همه برادران و خواهران بودند و یکی به دیگری ترجیح داده نشده است.

۱- نیاز محمد احدیار از باشندگان کابل بعد از خدمات در بعضی مراکز و دفتر سمعی و بصری معارف و تحصیل بدون شهادت‌نامه در امریکا به فاکولته شامل و در وقت فراغت به حیث (اسیستانت) مقرر گردید، بعدها به امریکا رفت، شهادت‌نامه های ماستری و داکتری را بدست آورد و فعلاً در یکی از دانشگاه‌ها در (فلادلفیای) ایالت پنسلوانیا مصروف تدریس بوده و در آنجا حیات بسر می‌برد. در سال (۲۰۱۴م) خبر شدیم که متقاعد گردیده است.

۲- گل‌رحمن حکیم از شیوه‌کی کابل، بعد از سال‌ها معلمی در مکاتب، در صنف سوم فاکولته شامل و بعد از فراغت (اسیستانت)، بعدها ماستری را از امریکا بدست آورد، استاد فاکولته تعلیم و تربیه شد، در زمان طالبان رئیس فاکولته تعلیم و تربیه پوهنتون کابل تقرر یافت. در امریکا خبر شدیم که وی در سال (۲۰۰۹ مسیحی) جهان فانی را وداع گفته است. استاد گل‌رحمن معلم ریاضی این راقم در صنف هفتم مکتب ابن‌سینا بود.

۳- الف‌شاه زدران از گردیز پکتیا، پیش از اینکه به فاکولته بیاید معلم بود، بعد از فراغت (اسیستانت) مقرر گردید، بعداً از امریکا درجات ماستری و داکتری را بدست آورد، غالباً مسلک او بشرشناسی (انترپولوزی) می‌باشد، صاحب القاب «پروفیسور» و «داکتر» گردید، فعلاً از استادان نخبه و ورزیده فاکولته تعلیم و تربیه است.

در اوایل حکومت کرزی یک سمینار از متخصصین تعلیم و تربیه و دانشمندان که جمعاً هفده نفر می‌شدند در یکی از تالارهای مؤسسه یونسکو در پاریس برگزار شده بود، پروفیسور استاد داکتر الف‌شاه زدران از آن جمله بود، از لطف خداوند و

دولت اقبال این نگارنده نیز دعوت شده بودم و این هم‌صنفی بسیار مهربان، دانشمند و باوفا و صاحب وقار خود را زیارت کردم و ما هردو دایم بنام الف‌شاه و عنایت بیکدیگر خطاب می‌نمودیم، استاد الف‌شاه زدران یکی از برجسته‌ترین مترجمین از زبان انگلیسی بزبان‌های فارسی و پشتو بود. (ایشان چندی قبل، سال ۲۰۲۰ م، در شهر کابل چشم از جهان بستند. مهمم)

۴- محمد نادرشاه نیک‌یار از پکتیا معلم سابقه دار در مکاتب، بعداً به فاکولته تعلیم و تربیه شامل گردید و در فراغت به حیث (اسیستانت) مضمون پشتو پذیرفته شد، باری هم در یک (فیلوشیپ) به استرالیا رفت، گفتند که بعدها در سال (۱۹۷۹م) ماستری خویش را از یونیورسیتی نبراسکا بدست آورد. آقای نیک‌یار اکنون در فاکولته تعلیم و تربیه منحیث استاد ایفای وظیفه مینماید، گفتند که تقاعد نموده است.

۵- محمد نبی احمدیار، از شهر هرات بعد از فراغت از صنف دوازدهم مستقیماً به فاکولته شامل گردید و در فراغت به حیث اسیستانت پذیرفته شد، سند داکتری خویش را از کانادا بدست آورد.

جناب داکتر احمدیار که در اداره آیتی بشمار می‌آید، در وقت حکومت شاهی اولاً مدیر تدریسی و بعداً معاون فاکولته تعلیم و تربیه ایفای وظیفه نمود. در آخر دوره جمهوری محمد داوود خان منحیث مشاور وزیر تحصیلات عالی و در حکومت خلقی‌ها رئیس اداری وزارت تحصیلات عالی و بوقت حکومت پرچی‌ها به صفت رئیس فاکولته تعلیم و تربیه کار کرده است. جناب داکتر احمدیار اکنون در کشور کانادا طور مهاجر بمانند آواره‌گان دیگر افغانستان بسر می‌برد. در مسلک اداره استعداد و توانایی خاص دارد، صاحب لقب پوهاندی (پروفسوری) می‌باشد.

۶- اختر محمد امیل از گردیز پکتیا، به مجرد فراغت از دارالمعلمین در فاکولته تعلیم و تربیه شامل گردید، بعد از فراغت از فاکولته که مستحق مقام (اسیستانتی) بود متأسفانه پذیرفته نشد، بعد از اقامت کم در کابل به کشور جرمنی رفت و تا اکنون از او خبری در دست ندارم و وی با نگارنده به مدت هفت سال از صنف دهم تا ختم دوره فاکولته هم‌صنفی بود، استعداد بسیار عالی داشت.

۷- میر اکرم میرزاد از چاریکار پروان، بعد از فراغت از صنف دوازدهم لیسه چاریکار به فاکولته شامل شد و در ختم تحصیل فاکولته کارمند وزارت معارف گردید و بعدها

سند داکتری خود را از روسیه شوروی بدست آورد و در این اواخر به حیث رئیس فاکولتۀ تعلیم و تربیه در پوهنتون کابل مصروف کار است. (اکنون متقاعد شده است).

۸- عنایت‌الله شهرانی از بدخشان، بعد از فراغت از صنف دوازدهم دارالمعلمین کابل مستقیماً به فاکولته شامل گردید، در دارالمعلمین کابل به حیث معلم و سرمعلم راهنمایی ایفای وظیفه کرد، یک سال در وزارت معارف دروس روانشناسی را فرا گرفت و تصدیق‌نامه به دست آورد، اسیستانت در فاکولته تعلیم و تربیه، اسیستانت در فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری و استاد در فاکولتۀ هنرهای زیبا و شعبۀ هنرهای زیبا را به فاکولته ارتقا داد و منحیث یک نقاش در کشور شناخته شد، سند ماستری و داکتری را از دانشگاه اریزونای ایالات متحدۀ امریکا بدست آورد و صاحب القاب «پروفسور داکتر» شناخته شد. یک سال در دانشگاه پشاور و پنج سال در دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد تدریس و مستشار در مرکز رابطه عالم اسلامی گردید و بیش از هشتاد اثر تألیف کرد و صدها مقاله نوشته. فعلاً منحیث مهاجر در امریکا بسر می‌برد.

۹- عبدالقادر لمر از ننگرهار، بعد از سال‌ها معلمی شامل فاکولته گردید، بعد از فراغت استاد دارالمعلمین‌ها شد و در وقت خلقی‌ها درامۀ مشهور «زنجیرونه مات شول» را نوشت، باری هم بعد از فراغت طی یک (فیلولشیپ) به انگلستان تحصیل کرد، به قرار معلوم وفات یافته است.

۱۰- سردار محمد از پکتیا، بعد از فراغت از صنف دوازده مستقیماً شامل فاکولته شد، بعد از اینکه فاکولته را به تمام رسانید، منحیث معلم ایفای وظیفه کرد، چون درباره کارها و زندگی او جويا شدیم، گفتند که وی به مشکلات بین‌القومی کشته شده است. (؟)

۱۱- امان‌الله سهاک از نانکزیی لغمان (طوریکه تیلیفونی با وی صحبت گردید فرمود که سهاک را از نامش حذف کرده است) پیش از فاکولته مدتی به حیث معلم ایفای وظیفه نمود، بعداً به فاکولته شامل گردید، در ختم تحصیل از دانشگاه به دارالمعلمین‌ها وظیفۀ تدریس را بدست آورد، باری هم طی یک (فیلولشیپ) جهت تحصیل به لندن رفت و در بازگشت دوباره به معلمی پرداخت و تا کنون به

کارهای تدریسی مصروف می‌باشد، غالباً متقاعد شده است، این نگارنده چند سال پیش با وی تیلیفونی صحبت نمودم (۲۰۱۴م).

۱۲- حضرت‌الدین طالب اصلاً از اهل وردک بعداً بدخشانی، بعد از فراغت از صنف دوازدهم چند سالی در مکتب ابن سینای کابل من‌حیث معلم ایفای وظیفه نمود، در فاکولته تعلیم و تربیه شامل و از آن فارغ‌التحصیل گردید بعد از فراغت من‌حیث معلم در دارالمعلمین کابل مقرر گردید، در مؤسسه تعلیم و تربیه همکاری کرد و طی یک (فیلوشیپ) به جاپان رفت، یک‌سال را در وزارت معارف به تحصیل روانشناسی صرف کرد و تصدیق‌نامه حاصل نمود و سرمعلم رهنمایی در دارالمعلمین کابل مقرر گردید، فعلاً در ایالات متحده آمریکا در کالیفورنیا طور مهاجر حیات بسر می‌برد.

۱۳- عبدالحبیب حامی از کوهستان کاپیسا، پیش از شمول در فاکولته معلم بود، بعد شامل فاکولته گردید و در ختم تحصیل از دانشگاه من‌حیث معلم ایفای وظیفه نمود و باری هم طی یک (فیلوشیپ) به انگلستان رفت و در بازگشت بازهم استاد دارالمعلمین چاریکار گردید و فعلاً مصروف تدریس در ولایات پروان کاپیسا می‌باشد. چند باری با این نگارنده صحبت تیلیفونی نمود. (متقاعد گردیده است)

۱۴- عبدالحسین از قندهار بعد از فراغت از فاکولته از حیات و ممات او خبری نیست.

۱۵- محمد هاشم بشریار، بعد از فراغت از فاکولته من‌حیث معلم ایفای وظیفه کرد و در دوره کمونست‌ها با خلقی‌ها پیوست و به قرار معلوم در ایام جهاد از جانب مجاهدین کشته شد. (؟)

۱۶- علی یاور از قندهار بعد از فراغت از فاکولته در وزارت معارف من‌حیث معلم ایفای وظیفه نمود و طی یک (سکالرشپ) به امریکا رفته و از آنجا شهادت‌نامه دکتورا بدست آورد، بعدها به امریکا هجرت نمود و در دهه نود میلادی در ایالت کالیفورنیا به مرض سرطان درگذشت، وی یکی از هنرمندان خوب موسیقی نیز بود.

۱۷- سید ابراهیم بامیانی از یکاولنگ بامیان، بعد از فراغت از فاکولته من‌حیث معلم و کارمند معارف بحیث اسیستانت در دارالمعلمین عالی کابل مقرر گردید و بعد از شش‌ماه با استفاده از یک بورسیه تحصیلی به کشور انگلستان رفت و تحصیلات عالی خود را در جاپان و امریکا در دو رشته یعنی دو ماستری در رشته زبان انگلیسی و تعلیم و تربیه و دکتورا از پوهنتون کولمبیا امریکا تکمیل کرد. وی

بحیث مدیر دارالمعلمین عالی کندز و کفیل مدیریت معارف سمندگان کار کرده است و مدت شانزده سال کارمند سازمان ملل بود ولی با تشکیل دولت جدید بعد از سال (۲۰۰۲م) باینطرف منحیث استاد در پوهنتون تعلیم و تربیه کار می‌کرد، وی در آغاز به تخلص (ظفر) بدوره تحصیل در پوهنتون کابل مقالات و مضامین می‌نوشت و بچاپ می‌رسانید، اکنون به تخلص «بامیانی» شهرت زیاد بدست آورده و از نویسندگان طراز مملکت بشمار می‌آید.

استاد سید ابراهیم بامیانی کتاب‌های زیای را نوشته و با نگارنده این سطور از صنف هفت مکتب ابن سینا تا کنون ارتباط همدوره‌یی و هم‌صنفی و دوستی دارد، بارها تیلیفونی صحبت شده است. (متقاعد است).

۱۸- معراج‌الدین تره‌کی از تیگری لغمان، بعد از معلمی به فاکولته شامل گردید و وقتی که از فاکولته فارغ گردید در خدمت معارف قرار گرفت، زیاده از این از وی احوالی بدست نیامده است.

۱۹- نادره امیرزاده عثمان از باشندگان کابل با فراغت از صنف دوازدهم مستقیماً به فاکولته شامل و بعد از ختم تحصیل در فاکولته منحیث معلمه ایفای وظیفه نمود، فعلاً در ایالت نیویارک امریکا طور مهاجر حیات بسر می‌برد.

۲۰- حمیده عبادی اصلاً از اهل لوگر و بعداً از باشندگان کابل، با فراغت از صنف دوازدهم مستقیماً به فاکولته شامل گردید، بعد از فراغت از فاکولته منحیث معلمه ایفای وظیفه کرد و فعلاً در نیویارک بسر می‌برد. حمیده جان یک‌سال در وزارت معارف کورس‌های راهنمایی را فرا گرفت، از آن تصدیق‌نامه بدست آورد و منحیث سرمعلمه راهنمایی کار کرده است.

۲۱- ممتاز جان از باشندگان کابل با فراغت از صنف دوازدهم مستقیماً به فاکولته شامل و بعد از فراغت از فاکولته کارمند وزارت معارف شد و در آن وقت با داکتر میر نجم‌الدین خان انصاری مشاور وزارت معارف ازدواج نمود، ممتاز سال‌ها پیش در کابل بدار بقا شتافت.

۲۲- غلام محی‌الدین عطایی از الیشنگ لغمان، پیش از فاکولته منحیث معلم و سرمعلم در ختم تحصیل از فاکولته کارمند وزارت معارف به قرار شنیدگی وفات یافته است.

۲۳- غازی باد از پکتیا، کارمند معارف گردید و بعد با کمونست‌ها پیوست و در وقت حکومت آنها تا مقام ریاست رسید و بعد از آن از حیات و ممات او خبری نیست.

۲۴- صاحب‌جان صحرایی از دهرآود قندهار، بعد از فراغت از فاکولته کارمند معارف منحیث معلم به وقت حکومت کمونست‌ها به نسبت کمونست بودن به مقام وزارت سرحدات رسید و با ورود کمونستان پرچمی در رأس ببرک کارمل از جانب نمایندگان روس‌ها یا حکومت آن وقت اعدام گردید.

یادداشت های دیگر:

در دفتر ریاست فاکولته تعلیم و تربیه اشخاص ذیل کار می کردند: آقای میرعنایت‌الله منحیث مسؤل اداره تدریسی که بعدها سند دوکتورای خود را از هند بدست آورد، محترمه علیا جان که باری نگارنده در ایام هجرت وی را در پاکستان ملاقات نمود (۱۹۹۱م)، همچنان محترمه صالحه جان بمانند علیا جان در دفتر تدریسی فاکولته منحیث مأمور ایفای وظیفه می نمودند و صالحه جان را این نگارنده در اواخر دهه هشتاد عیسوی در کالیفورنیا ملاقات نموده است.

نور احمد خان از پروان شمالی و میرزا محمد از پنجشیر خانه سامان‌های فاکولته تعلیم و تربیه بودند و نور احمد بوقت «فیلد تریپ» ما محصلان را همراهی می کرد. میرزا تا زمان ریاست پوهاند داکتر نبی احمدیار خانه سامان بود، بعداً نسبت ارتباط با احمدشاه مسعود، کمونست‌ها وی را شهید کردند.

بابه عبدالله از ننگرهار منحیث ملازم کار می کرد، شخصی نیز بنام ملا به صفت سرکاتب فاکولته کار می نمود.

شخصی دیگری بنام سید مسافر آغا که او را پاچا صاحب می گفتیم، در دفتر تدریسی تایپست بود، از اینکه یکی از دشمنان سرسخت کمونست‌ها بود و شب‌نامه‌ها را برعلیه آنان توزیع می نمود، خلقی‌ها او را شهید کردند.

طلا محمد خان نیز در فاکولته منحیث تایپست کار می کرد و این بزرگوار کتاب «پشتو متلونه» گردآوری این نگارنده را تایپ نموده بود، خداوند او را اجر عنایت فرماید.

تحویلدار نقدی فاکولته بنام بابه یوسف بود و از اینکه مرد معموری بود، غالباً وفات یافته باشد.

یکتعداد استادان در وقت هجرت در کشورهای خارج به سر می‌بردند، شنیده شد که داکتر محمد صدیق خان در اروپا وفات یافت، داکتر محمد یاسین عظیم در امریکا به دار بقا شتافت، وی زمانی رئیس مؤسسه تعلیم و تربیه و وزیر معارف بود، باهم دوستی داشتیم، تیلیفونی صحبت میکردیم، استاد فاضل در فرانسه بسر می‌برد، استاد غلام علی آئین در کالیفورنیا مریضی دوام‌دار سپری نمود و بالاخره در هشتم ماه فبروری سال (۲۰۱۵م) وفات کرد. پروفیسور توریالی اعتمادی سالها پیش در کالیفورنیا بدار بقا شتافت، باهم تیلیفونی و مکتوبی ارتباط داشتیم. پروفیسور استاد سید سعدالدین هاشمی در لندن با فامیل خویش حیات بسر می‌برد، پوهاند داکتر محمد نبی احمدیار، پوهاند عمر زاهدی، پوهاند محمد امین (وفات در کانادا) و استاد کریم ندایی در کانادا حیات بسر می‌برند.

پروفیسور ولی محمد رحیمی در آسترالیا و آقای عبدالاحد دانش در جرمنی تشریف دارند، استاد قاسم هاشمی در سال (۲۰۱۴م) بدار بقا شتافت، وی اولین کسی بود که به تأیید مقاله نگارنده هذا (ع. شهرانی) درباره فدرالی شدن افغانستان نوشت و نوشته‌اش بسیار عالی و علمی بود، خداوند او را غریق رحمت کند وی مرد با احساس و با وقار و نجیب‌زاده بود، داکتر نیاز محمد احدیار، داکتر محمد یاسین صاعد، داکتر ظاهر وهاب، داکتر عنایت‌الله شهرانی، استاد عبدالرحمن یوسفی، استاد امیر کیفی، استاد محمد افضل پکتیانی، پروفیسور احسان انتظار (وفات در کالیفورنیا)، استاد داکتر محمد اسماعیل برهان، داکتر عبدالرزاق سمندر، استاد غلام جیلانی یفتلی، استادان سابق فاکولته تعلیم و تربیه اکنون در امریکا زیست دارند. استاد عبدالغفور غزنوی قبلاً در پاریس تشریف داشتند که زمانی سمت معینیت نصاب وزارت معارف را به عهده داشت، از جمله استادان بسیار بزرگ و مهربان امریکایی داکتر ریچارد. ای. کینگ در کانادا وفات یافت، خانم آیدن نیبی حیات دارند و در امریکا به سر می‌برند.

آن دختر امریکایی که (ری. ان. رایت) نام داشت و برای این نگارنده در باختر آژانس هنر نقاشی درس میداد، در کالیفورنیا حیات بسر می‌برد..

این بود سرگذشت استادان و فارغان دوره اول فاکولته تعلیم و تربیه که می‌تواند گوشته‌یی از تاریخ فرهنگ و معارف وطن را روشن سازد، با آنکه نویسنده این سطور در جمله (۲۴) نفر فارغان دوره اول فاکولته بشمار می‌رود ولی سعی انسانی و وجدانی به خرچ داده شده است تا حرفی ویا کلمه‌یی برعلیه هیچ یک از هم‌صنفی‌ها گفته نشود و اگر گفته شده است به معنای خوب‌گویی بوده ورنه می‌توانست بعضی انتقادهای بمیان

بیاید. اما از اینکه وقت زیاد و تقریباً بیش از پنجاه سال سپری شه است و تاریخ تغییر خورده، لذا به نوشته بالا اکتفا می گردد.

در سال (۱۹۷۵م) به وقت ریاست جمهوری محمد داوود خان فاکولته تعلیم و تربیه با داشتن روابط فرهنگی با ایالات متحده امریکا از میان برده شد و استادان و محصلان متعلق به اداره ریاست فاکولته ادبیات و علوم بشری گردید و رئیس آن جناب پوهاند میرحسین شاه بود.

در پوهنتون کابل فاکولته های زراعت، انجنیری و تعلیم و تربیه از کمک های فرهنگی و مالی ایالات متحده امریکا برخوردار بود که از جمله تنها فاکولته زراعت بجای خود ماند و فاکولته تعلیم و تربیه طوریکه گفته آمد بفاکولته ادبیات و علوم بشری ضم گردید و فاکولته انجنیری به فاکولته پولی تخنیک که از جانب روس ها حمایت می شد تعلق گرفت.

نصاب تعلیمی چهار ساله فاکولته تعلیم و تربیه:

مضامینیکه در چهار سال اول تدریس می گردید:

الف: صنف اول:

- تعلیم و تربیه (پوهاند مجددی)؛
- امتحان و ارزیابی (عطاء الله رووف)؛
- فارسی - گلستان سعدی (پوهاند محمد فاضل)؛
- پشتو (عبدالعلی کنداری)؛
- ساینس (داکتر محمد صدیق)؛
- تاریخ (محمد محسن فرملی)؛
- روانشناسی (داکتر رسول تره کی)؛
- انگلیسی (داکتر محمد اسمعیل برهان).

ب: صنف دوم:

- فارسی - بیدل شناسی (عبدالرحمن یوسفی)؛
- پشتو (عبدالرزاق زهیر)؛
- ادراه و نظاره (داکتر سامویل پیزارو)؛
- استرانومی (داکتر محمد یاسین صاعد)؛
- فزیک (عبدالملک قریشی)؛

- سوسیولوژی (محمد افضل پکتیانی)؛
- انگلیسی (داکتر محمد اسمعیل برهان)؛
- الجبر (استاد محمد اشرف خان)؛
- کیمیا (استاد محمد طاهر خان)؛
- جیولوژی (؟)؛
- آرت (استاد عبدالغفور برشنا).

ج: صنف سوم:

- فارسی - بوستان سعدی (استاد حسین نهضت)؛
- پشتو (حکیم هلالی)؛
- انگلیسی (مس ایدن نیبی)؛
- تعلیم و تربیه مقایسوی (داکتر پلزبری با داکتر ظاهر وهاب)؛
- الجبر (داکتر لبورد با داکتر یاسین صاعد)؛
- جغرافیه (والتر ییگر)؛
- تاریخ (استاد سید سعدالدین هاشمی با یک متخصص)؛
- حفظالصحة محیطی (داکتر برنا افغان و متخصص ملل متحد)؛
- روانشناسی تربیتی (محمد هاشم رحیمی)؛
- اداره و نظاره (مستر شارپ با سمیع حمید و محمد کبیر سروری)؛
- تاریخ تعلیم و تربیه و فلسفه آن (پروفیسور استاد مجددی).

د: صنف چهارم:

- تدریس آموزی (پروفیسور داکتر ریچارد کینگ)؛
- ریسرچ (داکتر کینگ با استاد ولی محمد رحیمی)؛
- انگلیسی (خانم ایدن نیبی)؛
- روانشناسی (هاشم رحیمی)؛
- تعلیم و تربیه مقایسوی (پلزبری با ظاهر وهاب)؛
- اداره و نظارت (داکتر سامویل پیزارو، محمد کبیر سروری و فتح محمد منتظر)؛
- ساینس (داکتر محمد صدیق)؛
- تاریخ.

چند کلمه دیگر در خصوص مربوطین فاکولته تعلیم و تربیه:

در قسمت وفات استادان فاکولته تعلیم و تربیه به داخل چندان معلومات بدست نداریم، گفتند که استاد زمان الدین سرور، محمد کبیر سروری، گل رحمن حکیم، عطاءالله رؤف بدار بقا شتافتند. محمد منصور هاشمی در زمان ولایت خود در بدخشان اشخاص زیادی را بصورت بی رحمانه به قتل رسانیده بود، پسر یکی از مقتولان که مجاهد بود، وی را جهت انتقام جویی پدرش در حریم فاکولته ساینس بقتل رسانید، محمود سوما را نیز گفتند که وفات نموده است.

داکتر محمد یاسین عظیم سابق رئیس مؤسسه تعلیم و تربیه و بعداً وزیر معارف سالها پیش در نیویارک وفات کرد. استاد قاسم هاشمی در سال ۲۰۱۴م در ورجینیا وفات یافت، استاد غلام علی آئین در سال ۲۰۱۵م و داکتر احسان انتظار در کالیفورنیا وفات کردند.

داکتر ظاهر وهاب در اورپگان و فعلاً در یونیورسیتی امریکائی افغانستان در کابل مدرس است. داکتر نیاز محمد احدیار در فلوریدا، استاد غلام جیلانی یفتلی در اریزونا و استاد میر حسین شاه، استاد امیر کیفی، استاد افضل پکتیانی، استاد عبدالمتین قدوس و استاد عبدالرحمن یوسفی، استاد یاسین صاعد در کالیفورنیا تشریف دارند. (استاد میرحسین شاه و استاد عبدالمتین قدوس هردو در کالیفورنیا بدار بقا شتافتند)

داکتر نبی احمدیار، کریم ندایی، پوهاند زاهدی و پوهاند امین در کانادا و عنایت الله شهرانی در اندیانا حیات بسر می برند. (پوهاند امین در کانادا وفات یافت)

از هم صنفی های ما نادره امیرزاده، حمیده عبادی، حضرت الدین طالب، نیازمحمد احدیار و عنایت الله شهرانی در امریکا، داکتر نبی احمدیار در کانادا می باشند.

روحیه جان امین و معروفه جان مهر حمیدی هم صنفی های ما در صنف اول فاکولته در کالیفورنیا حیات بسر می برند و نگارنده با ایشان در تماس می باشد.

علی یاور در کالیفورنیا و عبدالرزاق (هم صنفی سال اول و دوم) در آسترالیا وفات کردند و اختر محمد امیل طوریکه گفته شد در جرمنی بسر می برد.

دوستان گرامی دیگر من چون حضرت الدین طالب، عبدالحییب حامی، امان الله سهاک، سردار محمد شخصیت های نجیب و شریف بودند که عمر خود را در خدمت به تدریس و جامعه سپری نمودند، خواهران گرامی نادره جان و حمیده جان خدمات زیادی را در افغانستان به خرچ دادند و از باوفاترین هم صنفی ها بشمار می روند.

اختر محمد امیل یکی از ذکی‌ترین هم‌کلاسان ما بود ولی حیف که به وقت تقرر (اسیستانت) ها کارهای خلاف اکادمیک صورت گرفت و اورا بحیث (اسیستانت) نپذیرفتند ورنه او می‌توانست منحیث یکی از علمای وطن قد علم نماید و صاحب تألیفات زیاد گردد. کی میدانست که صاحب‌جان صحرایی یک هم‌صنفی متوسط ما کمونست دو آتشه بود، به مقام وزارت سرحدات در کابینه کمونست‌ها میرسد و بعد از جانب خود کمونست‌ها کشته می‌شود، از کمونست بودن محمد هاشم بشریار، ما هم‌صنفی‌ها واقف نبودیم و هذا القیاس درباره افکار کمونستی محمد نادرشاه نیکیار و عبدالقادر لمر آگاهی نداشتیم. زحمتکش‌ترین محصلین دوره فاکولته آقایون برهان‌الدین حساس، محمد هاشم بشریار و عبدالقادر لمر بودند که درس‌ها را بسیار مکرر می‌خواندند، بهر حال البته هریک محصلین عادات مختلف داشتند که نوشتن و تحریر آن همه خاطرات مثنوی هفتاد من کاغذ می‌گردد و اتفاقاً جمله اعمال و خاطرات هم‌صنفی‌ها بیاد نگارنده است که ضرورت به ذکر آن هم نیست.

این بود خاطرات نویسنده درباره تأسیس فاکولته تعلیم و تربیه و محصلان دوره اول آن فاکولته هریک از فارغان به سرنوشت‌های مختلف روبرو شدند.

سرنوشت‌های هر انسان به شکل‌های مختلف می‌باشد، دوست‌های دوره جوانی بزودی فراموش نمی‌گردد، ولی دوست‌های دوران خوردسالی خاصاً دوران مکتب ابتدائی چندان بخاطر نمی‌آید.

چون تواریخ و سنوات و اسما جمله یاران در تاریخ ماه جولای دوهزار و نه به کمک حافظه تحریر یافته است، یقیناً اشتباهات زیاد وجود خواهد داشت و امید است اولاً خوانندگان در اشتباهات نویسنده را معذور دارند، دو دیگر اینکه کمبودی‌ها و کاستی‌های این اوراق را تکمیل بفرمایند، چون در اوایل جولای بعد از تکمیل این خاطرات در کالیفورنیا بودم همه صفحات را به حضور استاد حضرت‌الدین طالب خواندم، وی بعد از تأیید تخلص استاد قریشی را با نام عبدالرزاق خان زهیر علاوه فرمودند که از حضورشان تشکر می‌نمایم، همچنان از جناب پوهاند داکتر محمد نبی احمدیار سپاسگذاریم که درین نوشته معلومات زیادی را علاوه نمودند و به تجدید رساله و چاپ آن علاقمندی نشان دادند. (در سال ۲۰۲۰ مسیحی تجدید نظر شد)

تاریخچه مختصر پوهنهی روان‌شناسی و علوم تربیتی پوهنتون کابل

بقلم: پوهندوی داکتر میر اکرم میرزاد



پوهنهی روان‌شناسی و علوم تربیتی در سال (۱۳۴۱ هـ ش) در چوکات پوهنتون کابل تأسیس شد و فعالانه بنابر ضرورت جامعه در بخش‌های مختلف محصلین خود را فراغت می‌داد تا اینکه نظر به پلان دولت و مشکلات موجود در جامعه، در سال (۱۳۵۲ هـ ش) این پوهنهی به پوهنهی ادبیات و علوم بشری مدغم گردید.

بعد از کودتای هشتم ثور (۱۳۵۲ هـ ش) این پوهنهی

دوباره مستقل شد، در آن زمان این پوهنهی بنام پوهنهی تعلیم و تربیه مسمی بود.

هدف این پوهنهی همیشه تربیه معلمان مسلکی، استادان و تربیه معلمین به مکاتب و تربیه استادان به دارالمعلمین‌های کشور می‌باشد.

در شرایط امروزی و تشکیل پوهنتون تعلیم و تربیه با تعیین نصاب تعلیمی جدید درسی، فارغان این پوهنهی بعد از سپری نمودن هشت سمستر درسی در مدت چهار سال تحصیلی از این پوهنهی دیپلوم اخذ می‌دارند. بعداً در وزارت معارف به صفت مدیر، معلم و طراحان نصاب تعلیمی و در وزارت تحصیلات عالی در پوهنهی‌های تعلیم و تربیه معلم به صفت استاد اجرای وظیفه می‌نمایند.

شمول محصلان این پوهنهی بعد از فراغت از لیسه‌های مرکز و ولایات کشور و سپری نمودن امتحان کانکور نظر به لایحه در این پوهنهی جذب و بعد از تکمیل چهار سال از دیپارتمنت دلخواه با نوشتن مونوگراف تحت نظر استاد راهنما به صفت فارغ‌التحصیل این پوهنهی شناخته می‌شوند. در آخر از مونوگراف خویش دفاع نموده و با اخذ دیپلوم به صفت لیسانسه در جامعه معرفی می‌گردند. قابل یادآوریست که پوهنتون کابل از چهارده پوهنهی تشکیل شده که اکثر این پوهنهی‌ها در تربیه معلم درست و ورزیده تلاش می‌نمایند. از این لحاظ این پوهنهی با پوهنهی‌های دیگر پوهنتون کابل تشریک درسی

دارد، مضامین پیداکوژی عمومی، روان‌شناسی عمومی و روان‌شناسی تربیتی در اکثریت پوهنحی‌ها از طرف استادان مجرب این پوهنحی تدریس می‌شود.

پوهنحی روان‌شناسی و علوم تربیتی قبلاً دارای چهار دیپارتمنت ذیل بود:

۱- دیپارتمنت علوم اجتماعی؛

۲- دیپارتمنت علوم طبیعی؛

۳- دیپارتمنت تعلیمات مسلکی؛

۴- دیپارتمنت علوم السنه.

هر دیپارتمنت در رشته‌های خاص محصلین خودرا تربیه می‌نمود. تعداد محصلین این پوهنحی در اوایل از (۴۳ الی ۱۰۰) نفر بودند اما به مرور زمان تعداد محصلین این پوهنحی افزایش پیدا کرد.

در این زمان دو دیپارتمنت بنام‌های دیپارتمنت روان‌شناسی و دیپارتمنت پیداکوژی مصروف فعالیت بودند.

در سال (۱۳۸۲هـ ش) مسؤل پوهنحی و اعضای کادر علمی آن در رابطه با اینکه انستیتوت پیداکوژی قبلی کابل بنام پوهنتون تعلیم و تربیه مسمی و ارتقا پیدا کرد، پیشنهاد شد تا اسم این پوهنحی به پوهنحی روان‌شناسی و علوم تربیتی تبدیل گردد.

پیشنهاد مذکور پذیرفته شد و به نام پوهنحی روانشناسی و علوم تربیتی تغییر نام یافت. بعداً بنابر ضرورت مبرم جامعه پوهنحی روانشناسی و علوم تربیتی به تاریخ (۱۳۸۳/۱۲/۲۸هـ ش) پیشنهاد تازه‌یی را جهت ایجاد یک دیپارتمنت جدید بنام اداره تربیتی را از وزارت تحصیلات عالی نمود، وزارت تحصیلات عالی نظر به استراتیژی خود سه دیپارتمنت جدید را پذیرفت:

- دیپارتمنت روان‌شناسی؛

- دیپارتمنت پیداکوژی؛

- دیپارتمنت اداره تربیتی.

پوهنحی روانشناسی و اعضای کادر علمی آن مصمم است تا در آینده نزدیک دیپارتمنت‌های تازه‌یی بنام دیپارتمنت‌های روانشناسی کلینکی ایجاد نمایند تا بتواند به وسیله دیپارتمنت‌های مذکور محصلین خودرا در رشته‌های مذکور تربیه نموده تا بتواند مریضان روانی را تداوی و جهت کاهش آلام هموطنان خود مصدر خدمت گردد.

این پوهنچی دارای یک‌باب کتابخانه بوده اما کتاب‌های آن ضرورت محصلین را مرفوع نمی‌سازد از این لحاظ کتابخانه مذکور ضرورت به غنای بیشتری دارد تا بتواند جوابگوی محصلین و مطابق تقاضاهای مسلکی آنان باشد.

همچنان در این پوهنچی یک مرکز بنام مرکز انکشاف مسلکی استادان توسط پروژه وزارت تحصیلات عالی به همکاری (USAID) در سال (۱۳۸۶ هـ ش) ایجاد گردید که استادان این پوهنچی را در آموزش زبان انگلیسی و پروگرام‌های کمپیوتری کمک و همکاری می‌نماید.

استادان این پوهنچی به مدت وقت کم با مهارت‌های کمپیوتری و زبان انگلیسی توانستند آشنایی پیدا کنند. همچنان در نظر است در سال آینده تعمیر جدید صرف برای این پوهنچی که دارای (۲۰) اتاق درسی و لابراتوار مجهز می‌باشد توسط اداره انکشافی ایالات متحده امریکا اعمار گردد.

مگر با آنکه همه پوهنچی روانشناسی با چالش‌های جدی روبرو است با پیشرفت تکنالوژی و دسترسی به علوم عصر حاضر استادان ما از چانس‌های ماستری و دوکتورا محروم هستند تا بتوانند با استفاده از بورسیه‌های تحصیلی کشورهای مختلف استادان تجارب بیشتری کسب کنند و برای تربیه سالم اولاد وطن همت بگمارند، ناگفته نماند که از سال (۱۳۸۳ هـ ش) به این طرف به تعداد (۱۲) تن از استادان این پوهنچی جهت ستاژ به کشورهای دوست بورسیه‌های کوتاه مدت را سپری کردند و دو تن از استادان این پوهنچی غرض اخذ ماستری در کشورهای خارج مصروف می‌باشند.

پوهنچی روانشناسی و علوم تربیتی در سال (۱۳۸۱ هـ ش) تا سال (۱۳۸۳ هـ ش) به تعداد (۱۶) تن استادان کادر علمی و به تعداد (۱۸۳) تن محصلین داشت اما این رقم در سال‌های بعدی افزایش پیدا کرد. در سال (۱۳۸۴ هـ ش) تعداد استادان به (۱۷) تن و تعداد محصلین به (۲۴۷) تن رسید. اما در سال‌های (۱۳۸۵ و ۱۳۸۶) تعداد استادان این پوهنچی به (۲۴) تن رسید و تعداد محصلین به (۸۷۰) تن.^(۱)

با احترام

پوهندوی داکتر میر اکرم میرزاد

رئیس پوهنچی تعلیم و تربیه

^۱ - یادداشت: این نوشته داکتر میر اکرم میرزاد در صفحات اول (تاریخچه فاکولته تعلیم و تربیه) در چاپ اول بطبع رسیده بود، چون موضوع به‌همین تاریخچه ارتباط مستقیم داشت، بناً در چاپ دوم نیز شامل ساخته شد.

فصل سوم

رؤسای فاکولته تعلیم و تربیه

رؤسای فاکولته تعلیم و تربیه:

۱ - اولین رئیس و مؤسس جنت مکان پروفیسور استاد غلام حسن مجددی در سال (۱۹۶۲م)؛

۲ - دومین رئیس داکتر رسول تره کی؛

۳ - داکتر محمد صدیق خان (۱۹۶۴م)؛

- معاون فاکولته استاد شمس العابدین شمس

- عزیز الرحمن شمال (معاون)

۴ - استاد غلام علی آئین

- معاون عزیز الرحمن شمال

- معاون داکتر محمد نبی احمدیار

۵ - استاد سید سعدالدین هاشمی؛

۶ - عبدالعلی کنداری؛

- معاون محمد نبی خان

۷ - فاکولته تعلیم و تربیه بوقت رئیس جمهوری محمد داودخان در سال (۱۹۷۵م) متعلق به ریاست فاکولته ادبیات و علوم بشری گردید و بصفت یک دیپارتمنت شناخته شد؛

رئیس فاکولته استاد پوهاند میرحسین شاه بود، گویا هفتمین رئیس فاکولته تعلیم و تربیه جناب استاد میرحسین شاه می باشند.

ناگفته نماند در سال (۱۹۷۵م) این نگارنده در فاکولته تعلیم و تربیه منحیث اسستانت کار می کردم، زمانیکه فاکولته مذکور بریاست فاکولته ادبیات متعلق شد، در آنوقت استاد

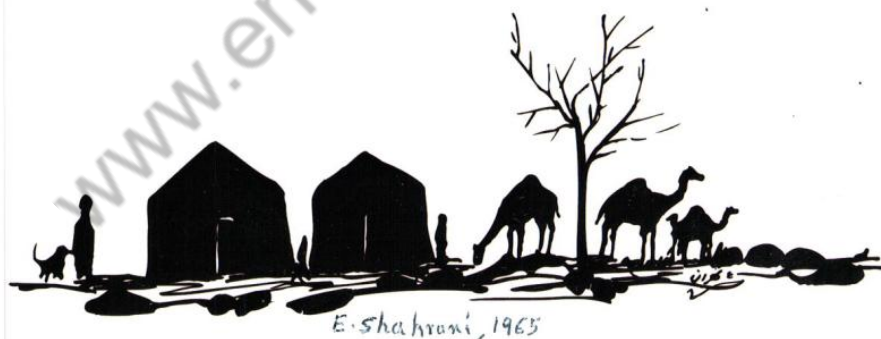
میرحسین شاه کورس‌های نقاشی و هیکل‌تراشی را بنام یک دیپارتمنت (هنرهای زیبا) اساس گذاشت و مرا رسماً استاد آن دیپارتمنت مقرر فرمود.

۸- در سال (۱۹۷۹م) با فعالیت‌های پیگیر داکتر احمدیار به فرمان حفیظ‌الله امین دوباره فاکولتۀ تعلیم و تربیه تأسیس گردید و رئیس آن پوهاند داکتر محمد نبی احمدیار و معاون آن آقای محمد نادرشاه نیک‌یار مقرر شدند؛

۹- شخصی از پشتونستان بنام (رنا گل رنا) که در فاکولتۀ تعلیم و تربیه استاد بود بعد از داکتر نبی احمدیار منحیث رئیس و آقای غلام دستگیر حضرتی معاون کار کردند؛

۱۰- استاد گل‌رحمن حکیم؛

۱۱- پوهندوی داکتر اکرم میرزاد.



پروفسور استاد غلام حسن مجددی^(د ح)

مؤسس فاکولتۀ تعلیم و تربیه دانشگاه کابل



اقتباس از کتاب «تاریخ تورکستان شرقی» چاپ کابل و «سالمندان» در کالیفورنیا، نوشته دکتر عنایت الله شهرانی درین مقاله درباره شخصیتی صحبت می‌گردد که وی را باید بر حق «پدر معارف در افغانستان» لقب داد، این بزرگمرد یا معلم بزرگ معارف افغانستان ارواح‌شاد، جنت مکان، فضیلت‌مآب، دانشمند بی‌بدیل، مسلمان پاک‌دل و خوش‌عقیده، نویسنده و مترجم و بیدل‌شناس معروف پروفسور حضرت استاد غلام حسن مجددی می‌باشد.

آنچه درین مقاله آورده می‌شود، شمه‌یی از حیات پرفیض و برکت آن انسان متقی، پرهیزگار و مسلمان صادق و متعهد است. و نگارنده تنها احساسات باطنی خود را منحیث یک شاگردش بزعم خود می‌نویسد و هستند کسانی که بهتر از این قلم بنویسند و شاید هم بمراتب صاحب معلومات درباره آن حضرت باشند.

استاد مجددی بوقت حیات مبارکش علاقمند به شهرت نبود و شاگردان وی که بدون مبالغه به ده‌ها هزار بالغ می‌شوند، هریک روزگاری مبتلا گشتند، و از جانب دیگر بازمانده‌گانش غالباً در جمع‌آوری آثار و یادگارهای آن موجود عالی‌جناب و گوهر نایاب توجه نکردند.

اولین و آخرین معلومات دسته داشته این نگارنده که توسط برادر دانشمند جناب حضرت صاحب محمد نعیم جان مجددی رسیده است، در سه صفحه کوچک و آنهم

معلومات نیم صفحه‌یی در هر یک که جمعاً نمی‌توان همه را برابر بر یک صفحه معیاری بشمریم، و حتی سال تولد را به قمری آورده بودند که درست نبود، از جانب دیگر تا جائیکه اینجانب منحیث شاگرد آن بزرگ‌مرد تاریخ معارف افغانستان، از شخصیت‌های محترم شنیده بودم جناب در یارکند اویغورستان که امروز بنام سینکیانگ می‌گویند چشم به جهان گشوده است، و نظر به نفوذ منحوس و غیر انسانی و سرطانی کمونست چینی‌ها لاجرم بروش سنت پیغمبری در کشور اسلامی افغانستان تشریف آوردند.

راقم این سطور مکرراً عرض می‌دارد که اوصاف عالی و مقام منیع و اخلاق حمیده کرکتر خاص آن حضرت را نمی‌تواند بقلم ناتوان خود بنویسد، آن حضرت استاد، معلم بی‌رقیب، استاد استادان، مربی معلمان، رهبر معلمات و معلمین معارف افغانستان هستند. و کمتر کسی پیدا خواهد شد که بصورت مستقیم و یا از طریق شاگردان آن عالی‌جناب طلبه وی نباشند.

دوستان حضرت مجددی، استاد مجددی را باسم «حضرت صاحب» خطاب میکردند، استاد مجددی حیات، انرژی و قوه خویش را در طول عمر پر از ثمر و برکت خود وقف تربیه اولاد معارف در افغانستان کرد و چنان از تدریس لذت میبرد که اگر بگویم در حیاتش بزرگترین عشقش تربیه و تعلیم اولاد وطن بود، قطعاً دروغ و مبالغه نخواهد بود. ای بسا بزرگانی که طعمه خاک حریص شدند و هرگز باز نگشتند.

جنت مکان، خلد آشیان حضرت استاد غلام حسن مجددی در سال (۱۲۸۷هـ) از کتم عدم به عالم هستی پا گذاشته و از تحصیلات، دوران خورد سالی و نوجوانی و حتی مؤثقت جای تولد وی معلومات در دست نیست و طوریکه در سطور بالا ذکر شد شاید هم در یارکند تورکستان شرقی چشم به جهان گشوده باشد.

استاد پروفیسور غلام حسن مجددی بقرار معلومات دست داشته تا سال (۱۹۵۴م) در معارف منحیث استاد و مدیر و سرمعلم، خاصتاً بدارالمعلمین کابل کار کرده است و شاید هم زمانیکه دارالمعلمین کابل در پغمان بود از آنجا به تدریس آغاز کرده باشد.

بی تردید می‌توان گفت که استاد مجددی با جناب مرحوم استاد هاشم شایق افندی که سفیر بخارا در کابل بود و بعد از اشغال روس‌ها تابعیت افغانستان را پذیرفت و ارواح شاد ملک الشعراً سناتور استاد عبدالحق بیتاب و دیگران همکار بوده باشد.

از طرز اداره و مدیریت استاد مجددی و دوران با شکوه و جلال وی در دارالمعلمین کابل، صدها حکایه از زبان شاگردان و همکاران او شنیده شده است. پروفیسور داکتر

عبدالغفار کاکر رئیس سابق فاکولتهٔ ساینس پوهنتون کابل نیز از جملهٔ همکاران وی در دارالمعلمین کابل بشمار میرفت.

استاد مجددی در تدریس و اداره به حد نهایی سخت گیر، سخت کوش و پای بند بود، از آن سبب شاگردانی که بزیر تربیهٔ او قرار داشتند و از صنف دوازدهم فارغ التحصیل می شدند، از سواد عالی برخوردار و نویسندگان، شاعران و معلمان و اداره چیان عمدهٔ معارف را تشکیل می دادند. استاد مجددی در واقع بمانند نوری بود که روشنی او بروی جمله اهل معارف وقت و بعد از آن می تابید و استادان و اداره چیان در کابل و ولایات افغانستان از طرز اصول تدریس، صورت اداره و قضایای تربیتی اش استفاده می کردند.

حضرت صاحب مجددی بعد از خدمات زیاد در معارف افغانستان، با ارتقای رتب عالی دولتی و مکافات و تقدیرنامه ها بخاطر خدمات صادقانه و دلسوزی ها به اولاد و اهل معارف در سال (۱۹۵۴م) منحیث رئیس مؤسسهٔ تعلیم و تربیه مقرر گردید که ادارهٔ آن به دستگاه تحصیلات عالی ارتباط پیدا می کرد.

مؤسسهٔ تعلیم و تربیه در حقیقت یک دستگاه مرکزی انکشاف تعلیم و تربیه در افغانستان بود که تیم کولمبیا می خواست از آن طریق تعلیم و تربیهٔ مدرن و انکشاف یافته را در کشور ما رایج سازد. این دستگاه زیاده تر شکل دانشگاهی داشت نظر به اینکه معارفی باشد، چنانچه که با تشکیل پوهنتون کابل در حریم میدان سید جمال الدین افغانی و شفاخانهٔ علی آباد، مربوط ادارهٔ پوهنتون کابل شد و می توان گفت استاد غلام حسن مجددی اولین رئیس مؤسسهٔ تعلیم و تربیه در افغانستان و مؤسس آن می باشد.

استاد مجددی یا این استاد دانشمند و فرهیخته درمؤسسهٔ تعلیم و تربیه با امریکایی ها کار میکرد طی یک فیلوشیپ به امریکا غالباً در یونیورستی کولمبیا تشریف برد که در آن زمان مرکز تربیتی ایالات متحدهٔ امریکا را در کابل بنام «تیم کولمبیا» یاد میکردند، چنانچه که در یکی از اسناد که بدست آمده از جانب Dr. Cazwil دربارهٔ استاد چنین نوشته شده:

«Teacher College Columbia University For Distinguish in Education» در بازگشت از امریکا پروفیسور مجددی در کنار زبان های عربی، پشتو، تورکی اویغوری و زبان های دیگر تورکی و حتی استانبولی، دری، بزبان انگلیسی وارد و در آن زبان به حدی صلاحیت پیدا کرد، که چندین کتاب را از انگلیسی بصورت پراکنده در امور درسی بزبان دری ترجمه و تحقیق و مقابله نمود.

نوشته های «جان دیوی» بزرگترین عالم و نویسنده تربیتی ایالات متحده امریکا که تعلیم و تربیه امریکا بپایه تیوری های تربیوی او اساس گذاری و بنیان یافته است. استاد مجددی آن قضایا را بخوانش گرفت و فرضیه بزرگ و مشهور «لرنینگ بای دوینگ Learning by Doing» جان دیوی را در افغانستان در مربوطات مؤسسه تعلیم و تربیه و مکاتب تجربوی و دارالمعلمین های نمونوی و کورس های زمستانی و تابستانی معلمان مورد تطبیق قرار داد.

همچنان درین وقتیکه استاد مجددی رئیس مؤسسه تعلیم و تربیه بوده با پروفیسوران و متخصصان ایالات متحده به طرح پروگرام های انکشاف تعلیم و تربیه «Education» در افغانستان دست یازید. و مهمتر از همه اینکه کسانی که با استاد مجددی همکار بودند، در ترجمه های انگلیسی کلمه معادل را بزبان دری نمی یافتند به استاد مراجعه مینمودند، وی معنی خاص دری و لغات معمول عربی را برایشان میگفت و بسیار اصطلاحات بدوران استاد مجددی در ترجمه ها و تألیفات بزبان دری در آمد، چونکه وی در ادبیات از اشخاص ممتاز و با صلاحیت بشمار می رفت.

ناگفته نباید گذاشت که زبان مادری و اصلی پروفیسور مجددی زبان تورکی اویغوری بود که در آن زبان نوشته هایی زیادی را غالباً انجام داده است که متأسفانه نوشته های پر محتوای آن مرد بزرگ را در زبان و ادب تورکی بدست نداریم.

با بخت نیک یک نوشته ارواح شاد حضرت میان حسن مجددی را در زبان تورکی اویغوری بدست داریم که وی بعد از هجرت در افغانستان تقریظ دو صفحه یی را در کتاب «شرقی تورکستان تاریخی» (تاریخ تورکستان شرقی) نوشته است. اصل کتاب تألیف شادروان محمد امین بغرا میباشد که غالباً از ختن یا اورمچی است. و بقراریکه دانسته می شود فاطمه بوغرا یکی از بازمانده گان کتاب مذکور را در سال (۱۹۸۷م) در انقره بصورت آفست چاپ کرده است.

در پایان مقدمه کتاب بقلم مؤلف محمد امین بغرا، تاریخ تحریر مقدمه را (۱۹۴۰م مطابق ۱۳۵۹هـ ش) آورده است و کلمه «کابل» را بنام جای تحریر و تکمیل کتاب نوشته است. و به یقین از آن دانسته می شود که او در کابل کتاب را بپایان رسانیده و مقدمه اش را نیز نگاشته است.

و از آن چنین استنباط می‌گردد که بغرا در کابل کتاب «تاریخ تورکستان شرقی» را با همکاری و مشوره استاد مجددی ویا برادرش میان حسین خان و یا هردو نوشته است. چنانچه تقریظ میان حسن خان گواه خوبی می‌باشد.

این راقم با نام میا حسین (میان حسین) برادر استاد غلام حسن مجددی نیز آشنایی داشتم زیرا یک تعداد علماً می‌گفتند که میا حسین مجددی از بیدل شناسان معروف و عمده افغانستان بود. باید گفت که در ختم تقریظ میان حسن مجددی خود را چنین معرفی می‌دارد: «یارکند لیگ میان حسن خان، کابل دارالمعلمین باش معلمی (۱۹۴۰-۱۲-۱۵م) یعنی (میان حسن خان یارکندی سرمعلم دارالمعلمین کابل، پانزده هم دسامبر ۱۹۴۰م).

مفاد مفهوم بالا در اینست که از روی سند مذکور با اطمینان میدانیم که استاد مجددی در یارکند تورکستان شرقی (سینکیانگ فعلیه چین) چشم به جهان گشوده است و نیز هردو برادران که در سال بین هم چندان تفاوت ندارند، از آنجای بکابل تشریف آورده اند.

موضوع دیگری که از سند بالا واضح میشود استادی و مدیریت استاد غلام حسن خان مجددی است که ما از آن آگاهی کلی داریم. بقرار فرموده یک عده دانشمندان میان حسین خان برادر استاد نیز یکی از علمای متبحر بوده و از ادبای بزرگ محسوب می شدند. و اگر کسی به تورکی اویغوری وارد باشد از نوشته دو صفحه یی تورکی اویغوری میان حسن خان خواهد دانست که او یکی از بزرگترین استادان در زبان تورکی اویغوری نیز بشمار می‌آید. از روانی و سلاست و استعمال کلمات و الفاظ تورکی او را یکی از بزرگترین استادان ادب تورکی می‌توان شناخت و در آن نوشته عالی خویش، خود را یارکندی معرفی نموده است.

شما خواننده محترم اگر کتاب را بتوانید بخوانید، خواهید دانست که مردم مسلمان اویغورستان از دست ظالمان کمونست چین چه مشکلات را دیده، اعدام بزرگان، کشتن اطفال و مادران، ضبط خانه‌ها و دارایی‌ها، تصاحب سرزمین‌ها، اهانت به عقاید، ازبین بردن شهرهای اسلامی، تبعیدها، فرارها وغیره انسان را بی‌اختیار به گریه می‌آورد.

استاد غلام حسن مجددی در سال (۱۹۶۲م) فاکولته تعلیم و تربیه را در کارته چهار کابل که مؤسسه تعلیم و تربیه نیز آنجا بود، اساس گذاشت و خود در کنار ریاست

مؤسسه تعلیم و تربیه منحیت رئیس فاکولته جدید التأسیس نیز کار کرد. و با این محاسبه اولین رئیس و مؤسس فاکولته تعلیم و تربیه شناخته شد.

ریاست فاکولته و مؤسسه در خانه شادروان داکتر عبدالمجید وزیر سابقه معارف و صنف درسی فاکولته تعلیم و تربیه در خانه سناتور عبدالهادی داوی، در مقابل ریاست مؤسسه و فاکولته قرار داشت. این نگارنده یکی از اولین محصلان آن فاکولته بودم که حتی نامم در اول لست جدید الشمولان راجستر شده بود.

استاد مجددی که با تأسیس فاکولته تعلیم و تربیه به نهایت درجه خوش بود و یکی از آرزوهای دیرین او تأسیس فاکولته مذکور بود، بزودی استادان لایق را از هر گوشه و کنار کابل دعوت نمود تا فاکولته بپای خود ایستاد شود، و فارغان آنرا بجامعه تقدیم نماید، چنانچه در صنف درسی مان در مضمون پیداکوژی این حرف ها را منظمأ بزبان می آورد.

بخاطر رسیده گی بهتر فاکولته خانم سید بی بی جان را منحیت مدیره تدریسی مقرر کرد و کارهای بزرگتر را خودش انجام میداد. چون درباره «تاریخچه فاکولته تعلیم و تربیه» خاطرات خویشرا در مقاله علیحده نوشته ام، لازم نیست که درینجا شرح دهم، چونکه موضوع ما، موضوع زنده یاد جنت مکان و خلد آشیان استاد مجددی میباشد. در آن روزها که سال دوم ما رسیده بود، گفته میشد که پوهنتون کابل تشکیل شده و تعمیر آن به کمک ایالات متحده امریکا آباد میگردد.

استاد مجددی بیش از یکسال منحیت رئیس فاکولته کار نکردند و غالبأ بحیت رئیس تفتیش وزارت معارف مقرر شده بودند در آن وقت اداره امور فاکولته را بدست داکتر رسول تره کی سپردند.

پروفسور مجددی از سال (۱۹۵۴ تا ۱۹۶۳م) در مؤسسه تعلیم و تربیه و فاکولته نو تأسیس تعلیم و تربیه آمر درجه یک و طراح بسیاری از پلان های انکشافی در امور تعلیمی و تربیتی کار کرد و با متخصصین زیاد امریکایی چون داکتر لنتن رئیس تیم، داکتر هدسن، داکتر سپنسر، داکتر هود و چند پروفسور دیگر پلان های اساسی معارف و تحصیلات عالی را در تطبیق و توافق دادن پروگرامهای تربیوی امریکا و افغانستان یاری داد، در آن وقت بسا چیزهاییکه در افغانستان تطبیق نمی گردید استاد مجددی آنها را حذف و موضوعاتیکه مطابق شرایط افغانستان بود در پلان های انکشافی معارف افغانستان علاوه نمود.

وقتیکه ما محصلان صنف دوم فاکولتۀ تعلیم و تربیه که دورۀ اول بودیم به صنف سوم فاکولته ارتقا نمودیم تعمیر جدید پوهنتون کابل آمادۀ استفاده بود، در آن زمان سال ۱۹۶۴م فردوس مکان حضرت صاحب مجددی رئیس فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری مقرر شده بودند.

در آن روزها میگفتند که استاد غلام حسن مجددی و استاد عبدالحی حبیبی دو علامۀ زمان و نادره های دوران طی یک مجلس عالی شورای علمی پوهنتون کابل برتبه علمی «پوهاندی» یعنی فول پروفیسور بصورت فوق العاده ارتقا کردند، دلیل عمدۀ این ترفیع علمی و این لقب آن بود که استاد علامه حبیبی شاید در آن وقت بیش از پنجاه کتاب تألیف کرده بودند که ده استاد عادی دانشگاه نمی توانستند برابر او کتاب بنویسند، همچنان استاد خلد آشیان غلام حسن مجددی کتب متعدد در پیداگوژی و ادبیات و تاریخ و منطق تألیف کرده بودند که از سالها باینطرف مورد استفاده عامه، مکاتب و محصلان پوهنتون قرار داشت و از جانب دیگر استاد مجددی و جنت مکان استاد حبیبی در مطبوعات افغانستان مقالات تحقیقی می نوشتند که بچاپ می رسید.

یکی از مقالات مهم تاریخی و تحقیقی حضرت صاحب مجددی درباره «بهاءالدین ولد یا سلطان العلماء» پدر مولانا جلال الدین بلخی بود، که چند سال پیش آن مقاله به نسبت مؤثقت و دقیق بودن موضوع در تورکیه در مجله «راه نیستان» بمدیریت جناب عبدالقیوم ملکزاد چاپ مکرر شد، اگر کسی کامیاب به خواندن آن مضمون باشد، خواهد دانست که استاد مجددی چه مقام منیعی در روش تحقیق و تحلیل علمی داشته اند.

استاد مجددی در سال سوم فاکولتۀ تعلیم و تربیه بار دوم منجیث استاد ما شاگردان سابقه اش مضمون «تاریخ تعلیم و تربیه و فلسفۀ آن» را تدریس میکرد، این کتاب حجیم و پر کیفیت استاد در مؤسسۀ تعلیم و تربیه چاپ گسترش شده به سوییۀ بسیار عالی با ادبیات بلند تحریر یافته بود. قابل یادآوری است که استاد مجددی آن کتاب را با آوردن فشار زیاد از اول تا اخیر کتاب لکچر داد و فرمود که در امتحان سالانه امتحان تحریری تشریحی میگیرد، گفتنی است که استاد با آنکه فعالیت میکرد تا سیستم تعلیم و تربیه را بصورت مدرن و پیشرفته تغییر دهد ولی بمشاهده میرسید که بعضی کارهایش بصورت سیستم قدیم بود.

این فشار آوردن استاد مجددی وقایع سال اول فاکولته را بیاد می آورد که منجیث رئیس و استاد فاکولتۀ نو تأسیس بود، در آن سال اول تقریباً بیش از شصت محصل شامل

صنف اول گردیدند و استاد مجددی میخواست لایق ترین محصلان را معلم و اداره چی معارف تربیه نماید، بناءً در یکی از مجالس استادان فیصله گردید که استادان باید بر محصلان دروس را جدی گرفته و بسوی بلند با گرفتن امتحانات روزانه، هفته وار و ماهوار شاگردان را عادت بدهند، همان بود که در ختم سال تعلیمی تنها بیست و چهار محصل باقی ماندند و استاد مجددی که معلم سابقه دار و ضمناً روانشناس بود میدانست که شاگردانش قدرت خواندن و سپس کامیاب شدن را در مضمون «تاریخ تعلیم و تربیه و فلسفه آن» دارند و چنانچه که همه کامیاب شدند.

با تأسف باید گفت که ارتباط علمی یا استادی و شاگردی جناب استاد مجددی و ما شاگردان در ختم همان سال ۱۹۶۴م پایان رسید و بعد از آن تنها در بعضی اوقات با ملاقات های تصادفی دست مبارکش را با صدق زیاد می بوسیدیم و او هم نوازش های پدرانه میکرد و واقعاً استاد شخص بسیار مهربان و صاحب صلۀ رحم بود.

چند خاطره که از دوران استادی و ریاست آن عالیجناب بیاد نگارنده میآید، باید بنویسم زیرا آن بزرگمرد پیداگوگ و زاهد پاک و متقی و عالم متبحر که عقیده اسلامی و ایمانی بسیار بلند داشت، بعد از وفاتش در مطبوعات چندان معرفی نگردید، می بایست در سوگ مرگ او تمام معارف افغانستان یک روز کامل را عزا میگرفتند، ویا اقلأ در اخبار، مجلات و رادیو ها ذکر خیر و خدمات او را یاد میکردند که نکردند.

در یکی از روزها استاد مجددی به سال (۱۹۶۲م) در صنف ما از هنرمندان خانقاهی و خراباتیان حرف میزد و از غزل معروف ابوالمعانی بیدل با مطلع «صبح کشور میوات یاسمین بهار است این» توصیفها کرد و اشعار لسان الغیب حافظ را شرح کرد، ضمناً در گفتارش فرمود که زمانی عازم جرم بدخشان شده بود، و استاد غلام نبی نتو از جمله پیران خرابات در زیر درخت چنار بسیار بزرگ آوازخوانی مینمود و اشعار عرفانی حضرت خواجه حافظ را زمزمه میکرد و علاوه کرد که در وقت آواز خوانی استاد بیش از هزار بلبل خوش خوان منطقه جرم با او هم آواز شده، استاد نتو را همراهی میکرد، که این موضوع سالها پیش در جریده «کاروان» گزارش داده شده بود.

استاد مجددی چون مرد روحانی و با تقوا بود و سماع و طریقه های تصوفی چون چشتیه و مولویه وغیره را بخوبی میدانست میفرمود که آن هم از کرامات خداوند^(ع) بود که بلبلان با استاد نتو در خواندن انباز شدند.

استاد مجددی هر حرفی که میگفت سنجیده میگفت و سعی میکرد هر آنچه که آموزنده است، آنرا به شاگردانش حکایه نماید، در یکی از ساعات درسی موضوع ظرفیت حافظه و قوه دماغی را برای ما محصلان شرح میداد، فرمود که در یکی از دهات اطراف کابل احتمالاً استالیف با بزرگان معارف به میله و تفریح رفتند، ناگهان یکی از اهالی آن قریه با یک طفل کوچک به نزد استاد آمدند و پدر آن طفل گفت که رئیس صاحب این بچه هفت ساله ام را میخواهم قاری قرآن بسازم و تا حال بیش از هفت جزء قرآن کریم را حفظ کرده است.

استاد علاوه نمود که بعد از ملاحظه حالت صحی طفل برای پدرش گفتم که قرآن رهبر ماست و کلام خداوندی میباشد که جمله مسلمانان به او ایمان آورده اند، این طفل تو که رنگش زرد و لاغر اندام است و شاید توان حفظ قرآنکریم را نداشته باشد، این زمان زمان بازی و شوخی طفل می باشد بجای اینکه فشار حفظ قرآنکریم را بر سرش وارد نمائید، قرآن خواندن را بصورت وقفه یی برایش یاد بدهید و بگذارید تا دوره طفولیت خود را با همبازیها سپری نموده و فعالیت های جسمانی را انجام دهد تا دماغ او آماده آموزش گردد.

خواننده محترم پی خواهد برد که گفتار این پیداگوگ بزرگ چقدر فلسفه عالی دارد و تصور نمائید که ما شاگردان از این تدریس غیر مستقیم استاد چقدر مستفید شده باشیم، چنانچه که این موضوع تا کنون بیاد نگارنده مانده است.

ما محصلان با آنکه محصلان خوب استاد مجددی بودیم، باز هم از مهربانی های او استفاده کرده گاهگاهی میخواستیم با بلند ساختن سوالات خارج موضوع حجم درس استاد را خفیف تر بسازیم، ولی در بسیاری موارد می توانستیم فکر او را بدیگر طرف بکشانیم اما هرگز قادر به این نشدیم که در قسمت پلان درسی او را فریب بدهیم، زیرا مغز و گوش و هوش او تربیه شاگرد بود، گویا اینکه خداوند او را در زمین فقط بخاطر تدریس آفریده باشد، استاد آنقدر با تجربه بود، بمجردیکه از زبان یکی از شاگردان سوالی بالا میشد، استاد در همان ثانیه میدانست که شاگرد چه مقصد دارد، روزی از روزها متوجه شد که دو سه شاگردش طرز سوال کردن را یاد ندارند و استاد به شوخی فرمود که «برادر سوال شما به جواب میماند» بعداً چندین دقیقه اصول سوال و جواب را بما تعلیم داد، لازم به یاد آوریم که استاد کلمه «باغچه» را بعوض «کودکستان» که معمول در تورکستان است استعمال مینمودند.

در یکی از ساعات تفریح یک شاگرد از استاد تقاضا نمود که برایش یک تخلص تعیین نماید، استاد بی تأمل فرمود که «آموزگار» همه به حیرت رفتیم و طوریکه گفته آمدیم حیات او با آموزگاری سپری شده بود، وی آنقدر معلومات وسیع در علوم، موضوعات دینی، ادبیات، تعلیم و تربیه و تاریخ و فلسفه و منطق داشت که باید او را بحرالعلوم نام میدادیم.

شنیده بودیم که استاد دایم رول پدر معنوی را با شاگردان بازی مینمود، در یکی از سالها شاگردی از تخار شامل صنف درسی او شد و نام عجیبی داشت که هم صنفهایش به او خندیدند و استاد برایش اسم «احمد ضیاء» را انتخاب کرد، چه دنیایی که زمانیکه احمد ضیاء مدیر یک مکتب مقرر شد شاگردی از یکی از ولایات در مکتب ثبت نام کرد بنام «زلزله» جمله شاگردان به او تمسخر کردند، این احمد ضیاء مدیر که سابقه یی از استادش داشت و طرز کمک به شاگرد را خوب آموخته بود نام آن شاگرد را «محمد نبی» گذاشت، و تصادفاً این نگارنده هر دو را میشناخت.

یک خاطره عجیبی بین استاد و من نگارنده رخ داده که باید گفته نمی شد، ولی چون درباره دیگران گفته ام باید آنرا صادقانه بیان کنم، مضمون «تاریخ تعلیم و تربیه و فلسفه آن» طوریکه گفته آمد کتاب ضخیم و پر محتوا بود، هرکس بقدر توان خود آماده گی میگرفت، نمیدانم چه علت بود چند نفر از هم صنفی هایم بصورت علیحده، چون جناب طالب، محترم حامی و جناب لمر و یکی دو نفر دیگر بمن طعنه دادند که تو در وقت امتحان این مضمون ناکام خواهی ماند، و ما چند نفر همه یکجایی خوانده ایم، یک روز باز بر سر میز طعام خوری گفتند، غم خود را بخور که ما غم خود را خورده ایم، من که در سن وسال از آن برادران خورد بدم و دو نفر از آنان در مکتب متوسطه استادان من بودند، بر سر غیرت آمده و آن کتاب ضخیم را بمدت کوتاهی با ده ها سنوات آن در حافظه سپردم و پیش از امتحان هر کسیکه از هر جای کتاب از من سوال میکرد، جواب میدادم.

روز امتحان استاد مجددی نوزده سوال تشریحی آورد، یکی از آن سوالات زنده گینامه و فلسفه تربیتی جان دیوی بود که در سوانح او سی و شش تاریخ و سنه موجود بود، چون بی تکلیف همه را میدانستم بسرعت در تحریر جواب ها پرداختم، جناب استاد طالب آهسته برایم گفت که متوجه باشی که اگر همه را درست بنویسی به نقل متهم

خواهی شد و صفر خواهی گرفت و این استاد طالب یکی از آن معلمانی بود که در مکتب استاد من و تجربه کافی معلمی را داشت.

یک هفته بعد استاد مجددی تشریف آورد و نمرات ما را خواند و طرف من نگاهی کرد و گفت تو عنایت الله هستی برایش بلی صاحب گفتم، فرمود که تو نمره صفر گرفته یی، یکدم همه همصنفی ها در خنده شدند و استاد متوجه شد گفت چرا، یکی از همصنفان جرئت بخرچ داده گفت رئیس صاحب از او امتحان تقریری بگیری، استاد چون مرد دانا بود وبه دقایق سخن پی میبرد از من سوال کرد، باز سوال کرد و سوالات را دوام داد همه را بدرستی جواب دادم، دیدیم که وضع استاد تغییر خورد و در فکر عمیق فرو رفت، بزودی از صنف خارج شد و مرا گفت که بوقت تفریح بدفترش بروم، وقتیکه بحضورش شدم، بمانند یک پدر مهربان گفت هزار- هزار آفرین نمره ات را درجه یک به پارچه میرسانم و فقط یک نصیحت دارم که بعد از این بر سر حافظه ات فشار نیآور، زیرا جوان هستی مبدا در آینده به ضررت تمام شود، من هم تاریخچه موضوع را بخدومتش عرض کردم و اندکی در خنده شد، و اینست نمونه استاد واقعی و پدر معنوی که گفته اند «جبر استاد به از مهر پدر» و مفاد نصیحت استاد اینست که اینک این مسایل را از حافظه مینویسم.

شمایل و شخصیت پروفیسور استاد غلام حسن مجددی:

پوهاند مجددی مرد قوی الاراده، پر کار و زحمت کش، صاحب تجربه، صاحب عزم متین، دارای حشمت و شأن عالی، شخصیت محبوب و محترم، صاحب اکسینت ثقیل در زبان دری ولی روان، با نظافت، مرد مؤمن، دارای چهره جدی و با هیبت، خوش باور پاکدل، بی تعصب و دوست همگان، شخصیت با صبر و حوصله، متقی و پرهیزگار، دشمن آشتی ناپذیر دروغ، بی تکبر، معلم شنونده به شاگردان، صوفی مشرب، کم خنده، اندکی متفکر و مأیوس در حیات، دارای حیات متوسط در اقتصاد، دارای یک دربند حویلی در کارته چهار، صاحب مطالعه، کتاب شناس، کتاب خوان، نویسنده، شعر شناس، بیدل شناس، عالم خدا داد، دارای اخلاق بلند و معیاری، دارای معاشرت طبیعی، شخص تنومند، بدن وزین تر از حالت عادی، با جرئت و آهسته سخن، فرشته صفت، صاحب قد میانه، دارای ریش کوتاه در زنج، موپهای سر کوتاه، چهره سفید و دارای تمام خوبیهای یک انسان با کرامت و متقی و خدا شناس.

استاد پروفیسور مجددی گاهی به وجد می آمد و در حالت وجد به بسیار جرئت و سرعت سخن میگفت، روزی از روزها، یک گروه از اهل معارف بحضور پادشاه وقت رفتند و استاد مجددی در آن مجلس حضور داشت اتفاقاً سخن یکی از اهل معارف خلاف عقیده تربیتی استاد مجددی واقع گردیده است. در آن حالت که استاد سالها مربی و طراح پروگرامهای درسی بود، یکباره به وجد می آید، در پیش محمد ظاهرشاه با چنان فصاحت و جرئت آنرا رد میکند که همه اهل مجلس در حیرت میشوند و محمد ظاهرشاه خان طرفش با تعمق به اشاره اینکه گفتارش را تصدیق میکرده نگاه میکند.

در یکی از روزها به ساعت تفریح استاد به ما فرمود که روزهای رسمی برایش آسان تر از روزهای تعطیل می باشد، گفتیم چرا گفت که چون در خانه کتاب زیاد است، حرص خواندن نمیگذارد با اطفال سروکار داشته باشم، و هر لحظه کتابی را بدست میگیرم و یادداشت گرفته باز بکدام کتاب دیگری نظر اندازی مینمایم به همین شکل از کتاب خلاصی نداشته صبح را بیگاه و بیگاه را به اثر خواندن و نوشتن صبح می نمایم، لذا خسته و ذله میشوم.

استاد مجددی کتاب خوان بود که بر سر میز ریاستش کتاب ها وجود داشت و هر دقیقه یی که وقت برایش میسر میبود، بکتاب رجوع میکرد.

استاد از نگاه چهره و قیافه و اناتومی، ساختمان و منظر تورکانه داشت، با آنکه ابوالآبای او حضرت عمر فاروق^(رض) یار دوم حضرت سیدالمرسلین میباشد، که از طریق جد بزرگش حضرت عارف ربانی مجدد الف ثانی، کلمه «مجددی» برایش به ارث مانده بود.

چون نسل ها بوجود آمده وهرکسی که به هرشهر و دیار رفته و بامردم آنجا محشور شده و ازدواجهها و پیوند ها صورت یافته، بناءً حضرت صاحب جنت مکان، خلد آشیان را می توان گفت که چهارده صد سال پیش از نگاه خون و خاصاً معنویات به ملیت عرب منسوب بوده و صدها سال باینطرف تورکی صفت شده بود و چه زیبا که حضرت فردوس مکانی مجددی به هردو نسب عربی و تورکی ارتباط داشته اند، و مهمتر از همه اینکه جد بزرگش حضرت عارف ربانی مجدد الف ثانی که نیم قاره هند را با حرکات اسلامی اش به شور آورده بود و از اولیاءالله کرام بشمار میرفت.

پوهاند استاد غلام حسن مجددی در سال (۱۳۶۴هـ ش) به عمر هفتاد و هفت سالگی در کابل از عالم فانی به دنیای جاویدانی رحلت فرمود، او که از شر کمونست های شعله

یی چین راه هجرت را گرفته و به افغانستان قدم رنجه نهاده بود، بدبختانه داغ ورود کمونستان را در افغانستان با خود بگور برد که البته این همه از تقدیرات الهی می باشد، این نابکاران و سیه کاران تاریخ شخصیت های بزرگ روحانی فامیل جلیله مجددی هارا با جمله اعضای فامیل و اقارب گرفتار و به شهادت رسانیدند (ولی نمیدانستند که روزی از هم پاشان میشوند و صدها هزار شان در جهنم میروند). جای استاد خلد برین باد، بدرگاه حق سبحانه و تعالی دعا مینمایم که روح استاد مجددی، آن خادم پاک مردم مؤمن افغانستان را در جنت رضوان در کنار ارواح اجدادش قرار داده، روح مبارکش را شاد داشته باشد. (انالله و انا الیه راجعون)

نشان مرد مؤمن با تو گویم

چو مرگ آید تبسم بر لب اوست

در تاریخ افغانستان کمتر کسی بمقام معنوی و علمی ارواح شاد، فردوس مکانی حضرت استاد غلام حسن خان مجددی واقف میباشند و امید است نام این مرد نامی ورد زبان معارفیان و دانشگاهیان قرار گیرد زمانیکه نام قدیم «دارالمعلمین کابل» را به «دارالمعلمین سید جمال الدین» گذاشتند، این نگارنده سخت در پیریشانی افتاد، زیرا سید جمال الدین یک شخص مبارز اسلام در قطار بزرگان اسلام دایم موقف داشت و نام او در صدها و هزاران جای ذکر یافته است و حتی در زادگاه و ملیت او اختلاف نظر وجود دارد، چه می شد که نام «دارالمعلمین کابل» را بنام «دارالمعلمین غلام حسن مجددی» میگذاشتند زیرا او بود که دارالمعلمین را مرکز پرورش معلمان افغانستان قرار داد.

اگر ما چهار پایه قوی معارف را در افغانستان بپذیریم، استاد هاشم شایق افندی برجه یک و یکی از پایه های فولادین آن همین استاد ارواح شاد غلام حسن مجددی بودند و هستند، و بی تردید میتوان گفت استاد مجددی ستون فقرات معارف بود، و چه بی آلايشانه با دلسوزی کامل و علاقه فراوان جان خود را فدای تربیه اطفال، جوانان و بزرگسالان نمود.

در جمله هزاران شاگرد ممتاز او در افغانستان ده ها نفر شان بمقامات بلند دولتی و علمی رسیدند استاد غلام علی آئین، پروفیسور داکتر قیام الدین راعی، احمد ضیاء تخاری، عبدالحی آرین پور و صدهای دیگر به برکت تربیه او شهره آفاق یافته اند،

استاد جنت مکان کی میدانست که این حقیر و عاجز یا شاگرد نقالش احساسات پاک خود را درین صفحات کاغذ انعکاس میدهد. و من الله التوفیق.

آثار پروفیسور حضرت صاحب غلام حسن خان مجددی:

۱ - کتاب بیدل شناسی؛

این کتاب را استاد وقتی تألیف نمود که مضمون بیدل شناسی را بفاکولتہ ادبیات تدریس میکرد، و شاگرد و اسистانتش پروفیسور داکتر قیام الدین راعی برلاس در تکمیل کتاب به او همکاری کرد و بعد از چاپ بدسترس عامه قرار گرفت.

۲ - تاریخ تعلیم و تربیه و فلسفہ آن؛

این کتاب بسیار بزرگ و حجیم است و از ارزنده ترین کتاب ها به شمار می آید که در حقیقت شکل یک دائرة المعارف را داشته از تمام علماً و فلاسفه، خصوصاً فیلسوف های تربیتی و روانشناسی بحث میکند، که در مؤسسۀ تعلیم و تربیه بچاپ رسیده است.

۳ - حکمت و طبابت در مدنیت اسلام؛

نویسنده داکتر ماکس مایرهوف، و استاد مجددی آنرا از زبان تورکی بزبان شیوای دری ترجمه نموده است، چاپ در سال ۱۳۳۷ هـ ش.

۴ - مبادی منطق صوری و تطبیقی، چاپ در سال ۱۳۴۳ هـ ش؛

۵ - مبادی تعلیم و تربیه.

کتاب تکست، چاپ در مؤسسۀ تعلیم و تربیه، ناگفته نماند که استاد چندین اثر دیگر دارد که باید جستجو شود. همچنان استاد بیش از پنجاه مقاله تحقیقی دارند که یکی از آن مقالات عمده شان را در سطور بالا ذکر نمودیم. و البته مقالات و نوشته های مختصر شان زیاد خواهد بود.

یادداشت: کتاب «بیدل شناسی» استاد مجددی در سال (۱۳۹۲ هـ ش) «چاپ دوم» بطبع رسیده است، متأسفانه نام همکارشان ارواح شاد پروفیسور داکتر قیام الدین راعی برلاس در آن ذکر نگردیده و این نگارنده درکابل شاهد همکاری های استاد برلاس بودم.

استاد غلام علی آئین یکی از رؤسای فاکولتہ تعلیم و تربیه و استاد فاکولتہ مذکور



زنده‌گی نامهٔ استاد غلام علی آئین

استاد غلام علی آئین در سال (۱۹۲۹م) در یک خانوادهٔ نسبتاً اشرافی دارای اقتصاد بهتر محلی در شهرک زیبا و خوش هوای ریزه کوهستان، کاپیسا بدنیا آمده است. او در ناز و نعمت پدر، کلان شد و مهمان‌نوازی و سخاوت را از پدر و سایر اعضای خانواده آموخت.

پدرش مرحوم غلام حیدر خان یکی از سرکرده‌های قومی کوهستان بود. او در شورای بزرگ ملی (لویه جرگه) شاه امان‌الله در پغمان اشتراک داشت و نیز مدتی وکیل کوهستان در مجلس مشورتی ولایت پروان بود. پدرش اکثراً غلام علی کوچک را در مجلس اجتماعی و قومی محل با خود می‌برد و غلام علی راه و روش زندگی اجتماعی و زندگی با مردم را عملاً از پدر و مردم محل می‌آموخت.

جناب آئین در سال (۱۹۳۷م) از مکتب ابتدائیه قریهٔ اشترگرام فارغ شد، سال بعد به دارالمعلمین واقع خواجه چهاردهی کابل رفت، استاد آئین قصه می‌کند که در دارالمعلمین اکثر معلمین هندی بودند (از پاکستان فعلی) رئیس آن مولوی جمال‌الدین نام داشت و گفته می‌شد که محور سیاست وزارت معارف بود، چنین می‌نمود که اداره و بعضی معلمان روزگزرانی می‌کنند، تقسیم‌اوقات قریباً هر هفته عوض می‌شد، معلم فزیک به تدریس انگلیسی مؤظف می‌شد و معلم بیولوژی به تدریس ریاضی. سال تعلیمی بهمین

و تیره می‌گذشت. از جمله قریباً هزار شاگرد که از اکثر ولایات نمایندگی می‌کردند قریباً چهل نفر را سه سال ترفیع دادند، بقیه را دوسال یا یک سال. آنانی که دو یا سه سال ترفیع یافته بودند به دارالمعلمین متوسطه گمارده شدند (برای آنکه معلمان مکاتب متوسطه شوند) شاگردان کلان‌سال را غرض تربیت مکاتب ابتدایی جدا کردند و به آن دارالمعلمین اساسی نام دادند. بالاتر از رشته متوسطه صنوف اعدادیه بود. ایشان متعلق به دارالمعلمین اساسی پغمان بودند که با دارالمعلمین کابل توحید شدند. چون معلم غیرحاضر یا کمبود می‌بود شاگردان اعدادیه را مؤظف می‌کردند، آنان عمدتاً می‌کوشیدند دسپلین صنوف بی‌معلم را حفظ کنند.

در سال (۱۹۴۳م) استاد آئین بعد از فراغت از رشتهٔ ساینس دارالمعلمین معلم ریاضی صنوف متوسطه دارالمعلمین کابل مقرر شد. در سال (۱۹۴۷م) بعد از یک سال تجربهٔ معلمی به فاکولته ساینس راه یافت و این یگانه راه بسوی تحصیلات عالی برای فارغان دارالمعلمین‌ها بود. زیرا در فاکولته‌های طب یا حقوق امکان شمول فارغان دارالمعلمین‌ها و مکاتب ولایات وجود نداشت، گفته می‌شد که فارغان دارالمعلمین‌ها حق ندارند جز به فاکولته‌های ساینس و ادبیات که معلم تربیت می‌کردند، شامل شوند.

استاد آئین که علاقهٔ وافر به دانشکدهٔ حقوق و طب داشت با بی‌میلی در فاکولته ساینس درس خواندن گرفت. یک‌بار به چانس خارج نامزد شد اما یک محصل دیگر اعمال نفوذ کرد و چانس استاد آئین را بخود گرفت. پالیسی خاندان حاکم هم همین بود که فارغان دارالمعلمین که جوانان ولایات بودند بخارج اعزام نمی‌گردیدند. بعداً این داکتر عبدالقیوم وزیر معارف و معاون صدارت وقت بود که اعمال نفوذ کرد و این فرصت را برای فارغان دارالمعلمین که مانند فارغان لیسه‌های کابل بتوانند برای تحصیل بخارج کشور اعزام شوند میسر ساخت.

استاد آئین در سال (۱۹۵۲م) از دانشکدهٔ ساینس فارغ شد، او بی‌وقفه معلم ریاضی دارالمعلمین مقرر گردید. دو سال معلم بود و بعداً معاون دارالمعلمین متوسطه مقرر شد. در سال (۱۹۵۴م) تیم تربیتی دانشگاه کولمبیا وارد کابل شد و دارالمعلمین مرکز فعالیت آن تیم تعیین گردید. آئین بحیث ترجمان رئیس تیم مقرر گردید. در سال (۱۹۵۶م) جهت تحصیل عازم دانشگاه کولمبیا (نیویارک) شد. در همان سال رئیس انجمن محصلان افغانستان در ایالات متحده امریکا انتخاب گردید. او در سال (۱۹۵۷م) دوباره به وطن مراجعت کرد و مستقیماً بحیث مدیر دارالمعلمین کابل و مکتب سپورت مقرر گردید.

جناب غلام علی آئین در پایان سال تعلیمی (۱۹۵۹م) و آغاز زمستان (۱۹۶۰م) به یک کنفرانس تربیتی در دهلی و به یک سمینار یونسکو در نیویورک شرکت کرد. چون در ماه مارچ به وطن برگشت از وظیفه منفع شده بود.

در دو سال وظیفه‌داری خود استاد آئین در دارالمعلمین بسی اصلاحات وارد آورد از جمله:

کتابخانه دارالمعلمین از شکل تحویلخانه بیرون کشیده شد و قرائتخانه کتابخانه (شامل مجلات و روزنامه‌های افغانسان) بروی متعلمان باز گردید. در کار تنظیم و ترتیب و اداره کتابخانه همکاری متعلمان ممتاز دارالمعلمین جلب گردید.

جناب آئین می‌گوید: «آقای سید سعدالدین هاشمی که معلم تاریخ بود از وی خواهش شد که ضمن درس تاریخ در صنف دهم وقایع جاری را هم موقع بدهد موصوف بخوشی پذیرفت و یکی از شاگردان لایق در آن صنف که بیادم می‌آید داکتر ظاهر صدیق بود هیأتی از شورای شاگردان که مسؤولیت تنظیم و اداره قرائتخانه و نشان دادن فلم‌های تربیتی را بدوش گرفته بود. لالا جان، اکبر افضل و داوود شاه از اعضای این گروه بودند. شاگرد دیگری این گروه و هم خیلی فعال و لایق عبدالجبار نام داشت که مع‌الاسف چند سال پیش شنیدم دیگر با مانیت. داکتر عنایت‌الله شهرانی، پروفیسور قیام‌الدین راعی برلاس، پوهاند دکتور مجاور احمد نیز از جمله شاگردان آن دوره اند.

پروژه آزمایش‌های عملی با آلات ساده یک بعد دیگر از پروژه‌های اداره استاد آئین بود. این پروژه از طرف آقای محمد وزیر نظامی معلم بیولوژی و آقای اسلم خان معلم فزیک آغاز و پیشبرده می‌شد.

پروژه‌های سرگرمی‌های بیرون درسی، تنظیم معیشت و استراحت شاگردان لیلیه، اصلاح غذای شاگردان لیلیه و تنظیم مکتب سپورت که سمت اداره و مدیریت آن را نیز بدوش داشتند از کارهای برجسته‌شان بحساب می‌آید.

وظایف رسمی و اداری:

- معلم دارالمعلمین کابل؛
- مدیر مکتب دارالمعلمین کابل؛
- ۱۹۶۶م، استاد فاکولتة تعلیم و تربیه؛
- ۱۹۶۷م، آمر مرکز تحقیقات علمی دانشگاه کابل و استاد دانشکده تعلیم و تربیه؛

- ۱۹۶۸م، رئیس تعلیمات ثانوی وزارت معارف؛
- ۱۹۶۸م، رئیس دانشکده تعلیم و تربیه؛
- ۱۹۶۹، وزیر مشاور؛
- ۱۹۷۱م، والی بدخشان؛
- ۱۹۷۳م، والی کابل؛
- ۱۹۷۵م، والی هرات؛
- ۱۹۷۹-۱۹۸۵م، سکالرشپ فولبرایت، پژوهشگر در مرکز افغانستان شناسی و مدرس اسلام سیاسی و حقوق بشر در دانشگاه نبراسکا در اوماها، نبراسکا، ایالات متحده امریکا.

اشتراک در کنفرانس‌های بین‌المللی:

- آئین زعامت، چاپ در کابل، ۱۳۸۸ هـ ش؛
- ۱۹۷۱م، رئیس هیأت افغانستانی وزرای معارف و پلان در حوزه ایکافی، سنگاپور؛
- ۱۹۷۰م، عضو هیأت افغانستانی در کنفرانس کشورهای غیر متعهد، لوسکا، زمبیا؛
- ۱۹۷۱م، رئیس هیأت افغانستانی در پانزدهمین کنفرانس یونسکو، جنیوا؛

آثار چاپ شده:

- علم و نظام اجتماعی، کابل، بیهقی ۱۹۷۳م؛
- آزمایش‌های علمی با آلات ساده (ترجمه)، کابل وزارت معارف، ۱۹۶۲م؛
- تاریخ سیاسی جهاد افغانستان، جلد اول به ویراستاری پوهاند رسول رهین، استوک‌هولم، سویدن، شورای فرهنگی افغانستان، ۱۳۸۲ هـ ش؛
- فن اداره مجلس: دستور پارلمانی، کابل بیهقی، ۱۳۸۳ هـ ش، (برنده عالی‌ترین جایزه مطبوعاتی ۱۹۷۷م)؛
- تحول اجتماعی: اقتضای عصر، کابل، دانشگاه کابل ۱۹۶۸م (کتاب درسی جامعه شناسی)؛
- پرنسیپ‌های تعلیم و تربیه، کابل، دانشگاه کابل، ۱۹۶۲م (کتاب درسی)؛
- تدریس ساینس در مکاتب ثانوی، کابل، دانشگاه کابل، ۱۹۶۱م (دانشکده ساینس دانشگاه کابل)؛

آثار چاپ نشده:

- تاریخ سیاسی جهاد افغانستان، جلد دوم، تحت طبع از طرف شورای فرهنگی افغانستان، سویدن؛
- علم در جهان معاصر، ۱۹۶۱ (برنده جایزه مطبوعاتی آریانا)، طبع نشده؛
- انفجار نفوس: ضرورت یک پالیسی دولتی برای کنترل افزایش جمعیت در افغانستان (با پشتیبانی اداره همکاری بین‌المللی امریکا، کابل ۱۹۷۴م)، طبع نشده.

دیگر آثار مؤلف:

- فن اداره مجلس، دستور پارلمانی، باهتمام انجینر رضا شعار و محمد وزیر اخی کرخی هروی؛
- طنز و حکمت سیاسی، باهتمام سفارت کبرای افغانستان، دهلی، هند. با عنایت وجود جلالتمآب مسعود خلیلی سفیر کبیر وقت ۲۰۰۶م؛
- تاریخ سیاسی جهاد افغانستان، جلد اول، باهتمام محمد وزیر اخی کرخی هروی، ویراستار: پوهاند رسول رهین، شورای فرهنگی افغانستان، سلسله نشرات شفا (۰۸)، حمل ۱۳۸۲هـ.ش؛
- تاریخ سیاسی جهاد افغانستان، جلد دوم، باهتمام محمد وزیر اخی کرخی هروی، ویراستار: پوهاند رسول رهین، شورای نشرات شفا، ۲۰۰۷م؛

آثار چاپ نشده:

- علم در جهان معاصر: برنده جایزه آریانا ۱۹۶۳م؛
- انفجار جمعیت: لزوم یک پالیسی اجتماعی برای افغانستان به پشتیبانی اداره همکاری بین‌المللی امریکا، کابل - افغانستان ۱۹۷۴م؛
- چندین کتاب درسی برای دانشگاه کابل بشمول: (تیوری‌های تحول اجتماعی، احتیاج عصر ما) ۱۹۷۷م

اقتباس و علاوه بر نوشته:

پروفسور غلام علی آئین

کالیفورنیا، اضلاع متحده امریکا

دو هزار و هشت میلادی

استاد آئین بیش از سه صد مقاله در رشته‌های مختلف از مسایل تربیتی گرفته تا اصلاحات اجتماعی و اداری و از نویسندگی گرفته تا سیاست و از رشد اقتصادی گرفته تا محافظه محیط زیست در مطبوعات قبل از رویداد کمونستی نشر شده و در سال‌های غربت بیشتر هم انرژی استاد آئین متوجه مسایل جهاد و نظام سیاسی آینده افغانستان بوده است.

استاد غلام علی آئین در ایالت کالیفورنیا امریکا با فامیل زندگی می‌کردند و در آنجا رحمت حق پیوستند.

یادداشت:

این نوشته را که از کتاب «آئین زعامت» تألیفی استاد غلام علی آئین اقتباس نمودیم از قراریکه معلوم گردید محترم پوهاند رسول رهین، این معلومات را از روی نوشته‌های استاد آئین از کتاب مذکور استخراج نموده که در ختم کتاب «آئین زعامت» بچاپ رسیده است.



استاد غلام علی آئین برحمت حق پیوست

عنایت‌الله شهرانی

متعلم صنف دهم دارالمعلمین کابل بودم، حفیظ‌الله امین مدیر و معلم مضمون تعلیم و تربیه صنف ما بود، هنوز سمستر اول پایان نرسیده بود که دانشمند بلندپایه و یکی از نویسندگان اول وطن جناب استاد غلام علی آئین من‌حیث مدیر دارالمعلمین کابل عزت‌تقریر یافت و مضمونی را که آقای امین بر صنف ما تدریس می‌نمود، تدریس آنرا نیز استاد آئین بدوش گرفت. استاد آئین بعد از پوهاند غلام حسن مجددی از زبردست‌ترین مدیران دارالمعلمین کابل بشمار می‌آید.

استاد آئین از اهل کوهستان و شمال کابل در یکی از فامیل‌های سرشناس سربرآورده بود. استاد از دارالمعلمین کابل فارغ و بعداً فاکولتۀ ساینس پوهنتون کابل و سپس تعلیمات تخصصی‌اش را در یونیورسیتی کولمبیا به پایان رسانیده است.

استاد دانشمند و نستوه جناب آئین من‌حیث معلم، مدیر، رئیس مرکز تحقیقات علمی، رئیس و استاد فاکولتۀ تعلیم و تربیه، عضو مؤسسه تعلیم و تربیه، والی و وزیر مشاور در کابینه افغانستان کارهای بنیادی را انجام داده و در ایام بیماری کتابی را بنام «آئین زعامت» که خلاصۀ کارهای علمی و اکادمیک و اداری او می‌باشد برشته تحریر درآورده که اولاً در کانادا به همت استاد محمد وزیر اخی کرخی و سپس به همت جناب حفیظ منصور با آثار دیگرش در کابل بچاپ رسید و کتاب‌ها را اینجانب جهت طبع بکابل برده بودم.

استاد آئین مرد با فضیلت، صاحب ذکاوت عالی، باوقار و با شمایل بلند و پسندیده انسانی از اداره‌چیان زبردست بود. او بیش از هزار مقاله در مطبوعات افغانستان تحریر و بچاپ رسانیده است، استاد آئین را می‌توان بحیث یکی از پایه‌های عمده فرهنگ افغانستان بشمار آورد.

استاد با وجود داشتن تکالیف جسمی و خصوصاً درد پای مدتی را در زندان خلقی‌ها طور محبوس سپری نمود و بعد از رهایی از زندان به یاری حفیظ‌الله امین هم‌صنفی و دوست دیرینش از افغانستان به امریکا هجرت نمود. استاد غلام علی آئین را صدها دانشمند امریکایی و بین‌المللی می‌شناسند و در افغانستان نیز از جمع بزرگترین شخصیت‌های علمی، اداری و سیاسی شمرده می‌شود.

در کانفرانس صلح کویت که از طرف ملل متحد در سال (۱۹۹۴م) برگزار شده بود استاد و من هردو عضویت داشتیم و استاد در آن مجلس رول عمده را بازی نمود و صحبت‌های خصوصی‌شان با این شاگرد، آموزنده بود، زمانیکه مریض بودند در تیلیفون از درد وطن و رنج مریضی گفته‌ها داشتند و اینجانب منظم‌اً از ایشان احوال می‌گرفتم. اینک آن بزرگمرد وطن و فخر ملت افغانستان استاد غلام علی آئین بروز هشتم فبروری (۲۰۱۵م) برحمت حق پیوستند، خداوند جای‌شان را روضه رضوان و خلدبرین بسازد. آمین

من من‌حیث یکی از شاگردان استاد عالی‌جاه، عالی‌مقام استاد غلام علی آئین که در صنف دهم مکتب مدیر و استاد مضمون تعلیم و تربیه ما بودند به نسبت وفات‌شان اشک می‌ریزانم و بحضور خانم محترمه‌شان و خواهران گرامی که در خدمت پدر بودند، اظهار تسلیت می‌نمایم.

اقتباس از جریده «امید»



پوهاند سید سعدالدین هاشمی



جناب پروفیسور هاشمی در سال (۱۹۳۳م) در یک خانواده روحانی روشنفکر در دره- های سرسبز شکردرۀ کوهدامن کابل چشم به جهان گشود. وی مکتب ابتدایی را در شکر دره و عالی را در دارالمعلمین عالی کابل و فاکولته ادبیات پوهنتون کابل و تحصیلات عالی و مسلکی خویش را در ایالات متحده امریکا در شهر نیویارک به پایان رسانید. دوره‌های خدمت وی بصورت اکادمیک بحیث معلم در لیسه تجارت، معلم در دارالمعلمین کابل، عضو علمی مؤسسه تعلیم و تربیه، استاد در فاکولته‌های ادبیات، تعلیم و تربیه، استاد کورس‌های ماستری پوهنتون کابل در خدمت فرزندان وطن بوده است. پروفیسور سید سعدالدین هاشمی مقالات زیاد علمی در مطبوعات داخل کشور و در مطبوعات بیرون مرزی بدست نشر سپرده است و آثار مطبوع را برای هموطنانش تقدیم کرده است که عبارت اند:

- اصول تدریس علوم اجتماعی در سال (۱۹۶۵) میلادی؛
- تاریخ جهان باستان جلد اول (۱۹۷۳) میلادی؛
- تاریخ جهان باستان جلد دوم (۱۹۷۵) میلادی؛
- افغانستان باستان تا ظهور حکومت‌های مستقل ملی (۱۹۷۴) میلادی؛
- افغانستان از زمان حکومت‌های مستقل ملی تا ظهور احمد شاه ابدالی (۱۹۷۵) م؛
- افغانستان معاصر (۱۹۸۰) میلادی؛
- جنبش مشروطیت طبع اول (۱۹۷۵) میلادی؛
- نقش افغانستان در آزادی هند (۱۹۸۱) میلادی؛

- تاریخ نوین افغانستان (۱۹۸۵) میلادی؛
- نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان جلد اول طبع دوم (۲۰۰۱م).
- همچنان استاد هاشمی نظر به دعوت بعضی از دانشگاه های خارج منحیت پروفیسور مهمان (گیست پروفیسور) لکچرهای بزرگ ارائه کرده اند.
- جناب پروفیسور هاشمی در لویه جرگه اضطراری جون (۲۰۰۲م) به صفت نماینده انتخابی افغانان مقیم بریتانیا عضویت داشت و فعلاً در شهر لندن زندگی دارد و مصروف فعالیت های فرهنگی میباشد.^(۱)

نوت:

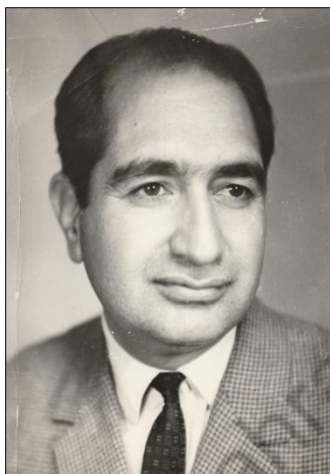
این نوشته را از کتاب «نگاهی بر نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان، اثر پوهاند هاشمی» به نوشته ماریا دارو اقتباس نمودیم، نگارنده این سطور در این اثر محترمه ماریا جان دارو تقریظی در قید تحریر آورده است.



^۱ - پوهاند استاد هاشمی استاد مضمون تاریخ من در صنف دهم بودند. ع. شهرانی

داکتر عنایت‌الله شهبزانی

پروفسور میرحسین شاه دانشمند بزرگ کشور برحمت حق پیوست



نود و پنج سال پیش شادروان استاد میرحسین شاه در قندهار زیبا چشم بجهان گشود و بعد از نود و پنج سال با عالمی از خدمات فرهنگی و علمی در غربت در ماه اپریل دو هزار و بیست در امریکا داعی اجل را لبیک فرمود. انا لله و انا الیه راجعون.

پوهاند جنت‌مکان پس از تحصیلات عالی در پوهنتون کابل، تحصیلات بالاتر را در دانشگاه لکنهوی هندوستان (یونیورسیتی مشهور علیگره) به پایان رسانید.

استاد میرحسین شاه در کابل منحیث یک دانشمند بزرگ، مترجم و مؤلف برجسته شناخته شده، سال‌ها در پوهنتون کابل منحیث استاد باصلاحیت ایفای وظیفه نموده است. باری هم در فاکولت ادبیات و علوم بشری ریاست آنرا به دست داشت و این زمانی بود که به دوران جمهوریت محمد داوود خان که فاکولته‌های تعلیم و تربیه و انجینری بنام فاکولته‌های مستقل که به همکاری امریکایی‌ها بخوبی پیش برده می‌شد، فاکولته تعلیم و تربیه متعلق به فاکولت ادبیات و فاکولت انجینری به فاکولت پولی‌تخنیک تعلق گرفته بود و استاد میرحسین شاه اداره فاکولت تعلیم و تربیه را نیز به عهده داشت.

در زمان ریاست پروفسور میرحسین شاه که رحمت خداوند بر او باد، در سال (۱۹۷۵م) شعبه هنرهای زیبا (نقاشی و هیکل‌تراشی) را رسماً تأسیس و شامل فاکولت

ادبیات ساخت و وی مؤسس فاکولته هنرهای زیبا می‌باشد که اولین استادان آن دو شعبه، نویسنده این سطور استاد نقاشی و آقای حیدرزاد استاد هیکل‌تراشی را بحیث استادان مقرر فرمود. خداوند آن بزرگوار را در بلندترین مرتبه بهشت جای دهد که اکنون از برکت‌شان هنرهای زیبا یک فاکولته مشهور با دادن فارغان مسلکی در افغانستان خدمت می‌نماید.

آثار استاد میرحسین شاه کتاب‌ها و مقالات تحقیقی‌شان در گستره تاریخ و جغرافیه در مطبوعات کشور و بیرون آن به طبع رسیده است، تعداد آثارشان بی‌شمار است. یکی از آن آثار گران‌سنگ شان عبارت از ترجمه کتاب «حدودالعالم من المشرق الی المغرب» که آوازه آن کتاب در اقصای جهان شهرت یافته بود و تا کنون یک منبع تاریخی مؤثق بشمار می‌آید.

استاد در زبان سانسکریت وارد بود و او یکی از منابع معتبر در افغانستان بشمار می‌رفت. لازم به یادآوری می‌باشد که استاد پروفیسور میرحسین شاه به نسبت داشتن علمیت بالا با دانشمندان مختلف شرق‌شناسی ارتباط علمی داشت و از محضرشان مستشرقین استفاده‌های علمی می‌نمودند، همچنان خودش در افغانستان عضویت مجامع مختلف علمی را بدست داشت.

استاد میرحسین شاه یکی از اعضای فعال انجمن تاریخ افغانستان بود، ولی با همه ارتباطات در مؤسسات و مجامع علمی دایم در پوهنتون کابل به جهت تعلیم جوانان کشور از تدریس دست نکشید و اقلأ سی‌سال در پوهنتون کابل خصوصاً در فاکولته ادبیات و علوم بشری استاد بود. ایشان در دانشگاه کابل از جمع پروفیسوران باصلاحیت، درخصوص تعیین رتبه‌های علمی بشمار می‌آمد، بسی از شخصیت‌های علمی از برکت وی به رتبه عالی پوهاندی رسیده اند، تا جایی که دوستان در پوهنتون می‌گفتند استاد بسیار باریک‌بین و نظر دقیق در رساله‌های رتبوی علمی داشت.

با جنت‌مکان پوهاند میرحسین شاه از سال‌های بسیار زیاد آشنایی داشتم، روزی که فردایش شعبه هنرهای زیبا را تأسیس می‌کرد، برایم تلیفون کرد و گفت فردا بدان وقت در مجلس آمرین دیپارتمنت‌ها بیا که آنچه را که علاقه داری، رسماً تأسیس می‌نمایم و او واقعاً با این کارش در تاریخ یونیورسیتی کابل هنر را به سویه اکادمیک شکل داد و نام نامی‌اش دایم ورد زبان هنرمندان خواهد بود.

زمانیکه از تقریباً سی سال پیش خدا بیامرز پروفیسور میرحسین شاه در کالیفورنیا تشریف داشت، بارها با این نگارنده تماس‌های تیلیفونی برقرار بود و مرا در خصوص نوشتن مضامین تاریخ تشویق می‌کرد. شاید دوهفته قبل از وفاتش تیلیفون کردم و از احوال‌شان پرسیدم، برایم دعا‌های خیر داد و دعای یک سید پاک‌نفس و خوش‌عقیده انشاءالله به دربار خداوند^(ج) پذیرفته خواهد شد.

پوهاند صاحب به مانند درخت پرثمر شخص متواضع، متبسم، مهربان بود، آهسته سخن می‌گفت ولی بسیار سنجیده و معقول، یکی از خواصش این بود که اگر از ایشان سوال علمی می‌نمودند بسیار خوش می‌شد و به بسیار علاقمندی خاص جواب می‌داد.

افسوس است که بسیاری از بزرگان افغانستان، علمای شهیر و شخصیت‌های علمی از دست کمونستان وطن‌فروش آواره جهان شدند و هریک در هر دیار با غربت چشم از جهان پوشیدند و در حقیقت ثروت معنوی کشور همه به باد فنا رفت و کسانی که داخل ماندند آنان نیز از دست نابکاران تاریخ وطن در آتش می‌سوزند و می‌سازند.

جایگاه پروفیسور میرحسین شاه شخصیت عالی‌مقام علمی وطن را خلدبرین می‌خواهم و صبر جمیل برای جناب سید طیب جواد سفیر افغانستان در لندن و دیگر اعضای خانواده آن مرحوم از خداوند مهربان طلب دارم.

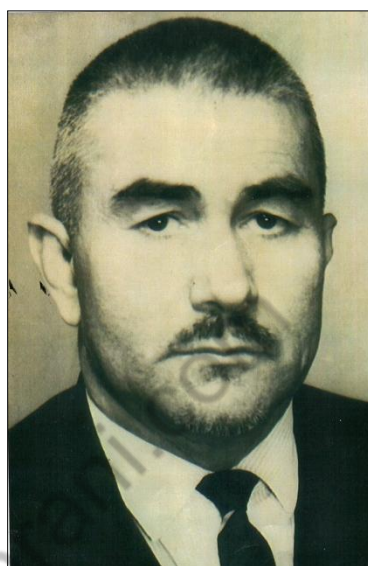
اقتباس از جریده «امید»، شماره ۱۰۷۱



پوهاند میرحسین شاه (در وسط)
 مؤسس فاکولتۀ هنرهای زیبای پوهنتون کابل
 (۱۹۷۵م)



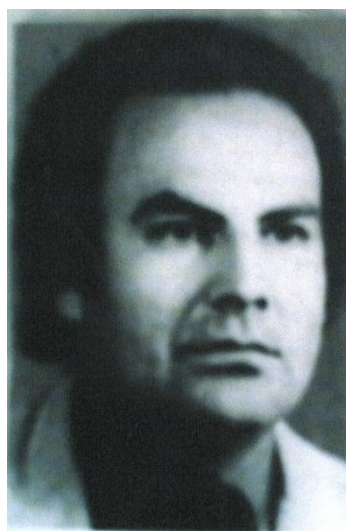
پوهاند سید سعدالدین هاشمی
یکی از رؤسا و استاد فاکولتۀ تعلیم و تربیه



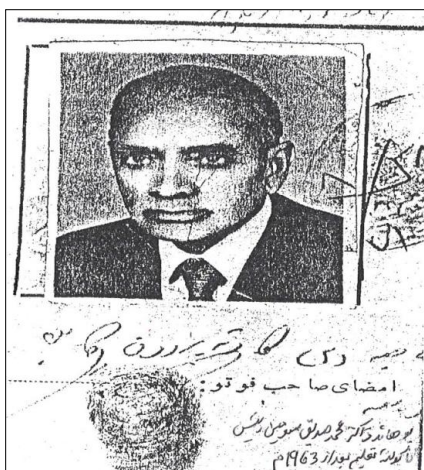
پوهاند غلام حسن مجددی
رئیس فاکولتۀ تعلیم و تربیه



استاد غلام علی آئین
یکی از رؤسای و استاد فاکولتۀ تعلیم و تربیه



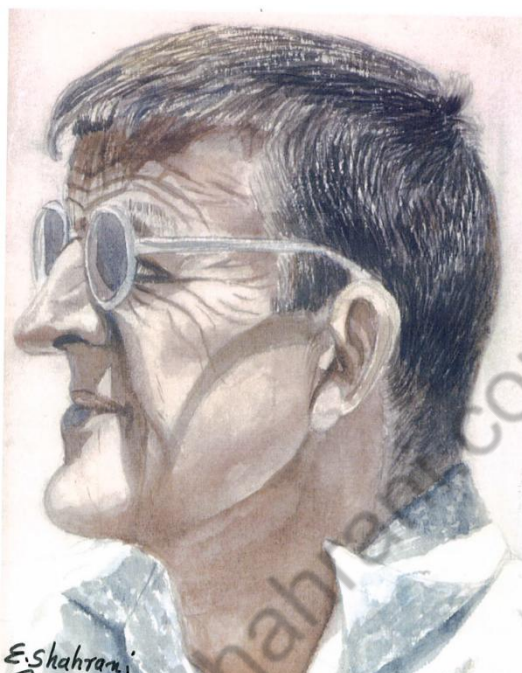
پوهاند دکتور محمد نبی احمدیار
رئیس فاکولتۀ تعلیم و تربیه



پوهاند میر حسین شاه
رئیس فاکولتہ ادبیات و تعلیم و تربیہ
سومین رئیس فاکولتہ تعلیم و تربیہ بعد از
سال ۱۹۶۳ م



پوهندوی داکتر میر اکرم میرزاد
رئیس فاکولتہ تعلیم و تربیہ



پورتريت فقيد پروفيسور داکتر ريچارد اى. کينگ مشاور فاکولتۀ تعليم و تربيه که مؤلف اين رساله را هنگام تحصيل در صنف چهارم فاکولته از پروگرام‌هاى تدریس‌آموزی معاف و بجای آن در رياست آژانس باختر جهت آموزش آرت تجارتي (Commercial Art) به رهنمائي یک آرتست امريکايي بنام Ray Ann Wright معرفى نمود، همين ايام تحصيل هنر بود که اينجانب شهرانى روش خاص اشکال هندسى را ابتکار نموده، در اخبار و جرايد و Kabul Times بنام من راجستر گرديد. (۱۹۶۴م)

داکتر ريچارد کينگ از براننده‌ترين استادان تعليم و تربيه بود، وی بوقت جنگ‌هاى ويتنام به کانادا رفت و تابعيت کانادا را پذيرفت و در آنجا وفات کرد. پورتريت وی توسط شهرانى نقاشی شد و از آن تابلو بسيار خوشش می‌آمد چونکه ثمرۀ فعاليت خودش بود.



این عکس تاریخی در میدان هوایی کابل زمانی گرفته شده که رئیس دانشگاه اندیانی ایالات متحده آمریکا هرمن. ب. ویلز (Herman B. Wells) با همراهانش به جهت بازدید و همکاری به پوهنتون کابل بوقت ریاست شادوران پروفیسور توریالی اعتمادی در دهه شصت میلادی قرن گذشته به کابل تشریف آورده بودند. درین سفر علاوه از مؤسسات دیگر به فاکولته تعلیم و تربیه توجه خاص شده بود.

از طرف راست شخص دوم هرمن. ب. ویلز (ایستاده در میان) و از طرف چپ شخص اول مرحوم توریالی اعتمادی و همراهان دیگر دیده می‌شوند.

فصل چهارم

استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه

لست عمومی استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه

این یادداشت از سال (۱۹۶۲م) آغاز و تا سال (۱۹۸۰م) یعنی سال هجرت نویسنده کتاب با کمک و یاری حافظه ترتیب داده شده است. در خصوص یافتن بعضی اسمای استادان، جناب استاد کریم ندایی طی تماس تلفونی همکاری نمودند، از حضورشان تشکر.

استادان فاکولتۀ تعلیم و تربیه:

- پوهاند غلام حسن مجددی، استاد مضمون تعلیم و تربیه؛
- داکتر رسول تره‌کی، استاد مضمون روان‌شناسی؛
- پوهاند داکتر محمد صدیق، استاد مضمون ساینس؛
- پوهاند محمد فاضل، استاد مضمون فارسی و اسستانت در روان‌شناسی؛
- استاد عبدالعلی کنداری، استاد مضمون پشتو؛
- داکتر محمد یاسین صاعد، (هم استاد و هم ترجمان داکتر لبورد)، استاد مضمون الجبر؛
- استاد عطاءالله رؤف، استاد امتحانات و ارزیابی؛
- استاد محمد افضل پکتیانی، استاد مضمون سوسیولوژی؛
- استاد شمس‌العابدین شمس، استاد علوم اجتماعی؛
- پوهاند داکتر محمد اسماعیل برهان، استاد مضمون انگلیسی؛
- استاد عبدالرحمن یوسفی، استاد مضمون فارسی؛
- استاد هاشم رحیمی، استاد مضمون روان‌شناسی؛

- استاد عبدالغفور برشنا
- استاد حکیم هلالی، استاد مضمون فارسی؛
- استاد محسن فرمولی، استاد علوم اجتماعی؛
- پروفیسور داکتر ظاهر وهاب (ترجمان داکتر پلزییری) در تاریخ تعلیم و تربیه؛
- استاد محمد کبیر سروری (ترجمان مستر شارپ)، اصول اداره و نظارت؛
- استاد حسین نهضت، استاد مضمون فارسی؛
- داکتر برنا افغان (ترجمان یک پروفیسور خارجی) در قسمت حفظالصحه؛
- استاد فتح محمد منتظر (ترجمان داکتر سامویل پیزارو)، مترجم در مضمون تعلیم و تربیه؛
- استاد سمیع حمید (ترجمان در مضمون اداره و نظارت)؛
- استاد ولی محمد رحیمی (ترجمان داکتر ریچارد. ای. کینگ)، استاد مضمون تعلیم و تربیه و تدریس آموزی و پلان درسی؛
- استاد عبدالملک قریشی، استاد مضمون فزیک؛
- استاد محمد اشرف خان، استاد مضمون الجبر؛
- استاد عبدالرزاق زهیر، استاد مضمون پشتو؛
- استاد محمد طاهر خان، استاد مضمون کیمیا؛
- غلام دستگیر رنگ (استاد احتیاط در صنف اول)؛
- یک استاد زمین شناسی (نام؟).

استادان خارجی در دوره اول:

- پروفیسور داکتر ریچارد. ای. کینگ، استاد مضامین تعلیم و تربیه؛
- داکتر پیزارو، سامویل، استاد مضامین تعلیم و تربیه؛
- مس ایدن نیبی، استاد مضمون زبان انگلیسی؛
- مستر شارپ، استاد مضمون اداره و نظارت؛
- داکتر پلزییری، استاد تاریخ تعلیم و تربیه و تعلیم و تربیه مقایسوی؛
- داکتر لبورد، استاد مضمون الجبر و ریاضیات.

استادان شعبه تعلیم و تربیه که بدوره اول درس نداده اند:

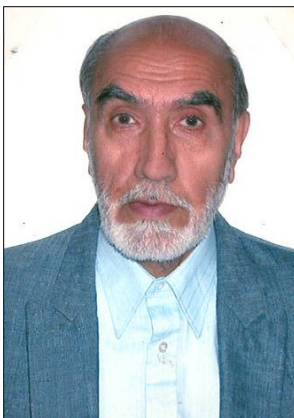
- پوهاند زمان الدین سرور، مضامین تعلیم و تربیه؛
- پوهاند محمد امین، مضامین تعلیم و تربیه؛
- استاد قاسم هاشمی، مضمون تاریخ؛
- پوهاند دکتور محمد نبی احمدیار، مضامین تعلیم و تربیه؛
- داکتر نیاز محمد احدیار، مضامین تعلیم و تربیه؛
- استاد گل رحمن حکیم، مضامین تعلیم و تربیه ساینس؛
- پروفیسور داکتر الف شاه زدران، استاد بشرشناسی؛
- استاد محمد نادرشاه نیک یار، استاد مضمون پشتو؛
- پوهاند سید سعدالدین هاشمی، استاد مضمون تاریخ؛
- استاد غلام علی آئین، استاد تعلیم و تربیه مقایسوی؛
- استاد عظیم زایر، استاد مضمون بشرشناسی؛
- استاد سیدجان اظہر، استاد مضمون روان شناسی و تعلیم و تربیه؛
- پروفیسور داکتر عنایت اللہ شہرانی، استاد مضامین تعلیم و تربیه و هنر؛
- استاد امین اللہ امین، استاد مضامین تعلیم و تربیه؛
- داکتر اشرف غنی احمدزی، انترپالوژی؛
- استاد رنا گل، استاد تاریخ تعلیم و تربیه؛
- استاد عبدالاحد دانش، استاد مضمون انگلیسی و روان شناسی؛
- استاد هاشم روشن روان، استاد مضمون روان شناسی؛
- عاطفہ روشن روان، استاد مضمون ایکالوژی و کتاب داری؛
- استاد کریم ندایی، استاد مضامین ساینس؛
- استاد احمد حسن قریشی، استاد مضامین ساینس؛
- استاد محمد آصف تائب، استاد مضامین ساینس؛
- محمود سوما، استاد مضمون ساینس؛

- منصور هاشمی، استاد مضمون ساینس؛
- داکتر عبدالغفور غزنوی، استاد مضمون ساینس؛
- استاد فاروقه جان گوهری، استاد مضامین ساینس؛
- استاد جمیله جان اسحق، استاد مضمون انگلیسی؛
- استاد عزیزالرحمن شمال، استاد مضمون انگلیسی؛
- داکتر شریف فایز، استاد مضمون انگلیسی؛
- استاد محمد نبی خان، استاد مضمون انگلیسی؛
- استاد عبدالرزاق سمندر، (انگلیسی)؛
- استاد متین خان، (انگلیسی)؛
- استاد امیر کیفی، (انگلیسی)؛
- استاد مرغلری حبیبی، (انگلیسی)؛
- استاد محمد عمر زاهدی، (انگلیسی)؛
- استاد داکتر میر علم میران، (انگلیسی)؛
- استاد علم مله‌بار نورستانی، (انگلیسی)؛
- پروفیسور داکتر احسان انتظار، (انگلیسی)؛
- استاد زمان ستانکزی، (...)
- استاد سید مقصود، (انگلیسی)؛
- والتر ییگر (استاد خارجی)، استاد مضمون جغرافیه؛
- داکتر ارکسن (استاد خارجی)، استاد مضامین ساینس؛
- داکتر شوایکر (استاد خارجی)، استاد مضمون روان‌شناسی؛
- استاد عاتکه رفیق، استاد مضامین ساینس؛
- داکتر مخی ابراهیم‌زاده، استاد مضمون ساینس؛
- داکتر محمد ابراهیم، استاد مضمون ساینس؛
- استاد محمد امان نادری، استاد مضمون ریاضیات؛

- استاد غلام محمد صاحبی، (ساینس)؛
- استاد عبیدالله اکبری، (ساینس)؛
- استاد محمد ابراهیم منیر، (ساینس)؛
- پروفیسور داکتر سید امیرشاه حسن یار، (ساینس و زراعت)؛
- داکتر حاجی محمد، (ساینس)؛
- استاد محمد ظفر ظفیری، (ساینس)؛
- محمد ظاهر اسلمیار، (ساینس)؛
- محمد ہمایون، (ساینس)؛
- علی خان، (ساینس)؛
- محمد اسماعیل اسحق، (ساینس)؛
- پوهاند داکتر یاسین عظیم، (ساینس و بیولوژی)؛



پروفسور استاد محمد عمر زاهدی



دوست بسیار محترم جناب پروفسور زاهدی در پوهنتون کابل بدوران تحصیل همدوره من نگارنده بود، وی در شعبه انگلیسی و من در شعبه تعلیم و تربیه.

استاد زاهدی از روی لطف سوانح خود را بشکل بسیار خلاصه به این برادرشان فرستاده اند و درینجا عیناً آنچه را فرستاده اند می آورم، تا باشد کارهای بسیار زیادشان را در طول حیات پربار خود انجام داده اند، دوستان بخوانند و بدانند که آواره گان خصوصاً استادان پوهنتون چه خدماتی را در طول حیات انجام داده اند، اینک سوانح استاد بقلم خودش:

متولد دهکده کوچک توبریان در (۱۸) جوزای سال (۱۳۱۶ هـ ش) (۸ جون ۱۹۳۷م)، ولسوالی انجیل هرات.

ازدواج: (۲۷ قوس سال ۱۳۳۷ هـ ش) (۱۸ دسامبر ۱۹۶۰م)، ثمره آن دو دختر و سه پسر، ۹ نواسه نازنین و نازک بین و یک نبیره.

تحصیلات: آموزش خوانش و نگارش از مسجد آغاز و تا کنون دوام دارد.

۱- ابتدایی: حمل ۱۳۲۷ (مارچ ۱۹۴۸م) شامل مکتب نو تأسیس کهدستان (صفی الدین کنونی) شدم؛

۲- بالاتر: با فراغت از مکتب ابتدایی شامل دارالمعلمین کابل، بعداً شامل فاکولته ادبیات گردیدم؛

۳ - لیسانس: دلو ۱۳۴۴، فوق لیسانس (ماستری)، اسد ۱۳۴۸، (آگست ۱۹۶۸) رشته زبان‌شناسی از پوهنتون مشیگان.

در حوت (۱۳۴۸ هـ ش) به کشورم برگشتم، از آنگاه تا زمان هجرت اجباری مصروف تدریس، نگارش جزوه‌های درسی، تحقیق، رهنمایی محصلان در نگارش رساله‌های ختم تحصیلی و استاد رهنما به استادان دیپارتمنت‌های انگلیسی، دری و پشتو.

وظایف: تدریس در تمام سطوح تعلیمی افغانستان (ابتدایی، متوسطه، لیسه، لیسانس و فوق آن.

مسئولیت‌های علمی همزمان با تدریس در پوهنتون: مدیر مسؤل مجله تربیت، نشریه فاکولته تعلیم و تربیه پوهنتون کابل، مدیر تدریسی فاکولته ادبیات، آمر دیپارتمنت زبان و ادبیات انگلیسی، عضو شورای علمی و کمیته ترفیعات علمی پوهنحی و نماینده پوهنحی در کمیته ترفیعات علمی پوهنتون، عضو کمیسیون همگون‌سازی املاي زبان دری که منتج به تدوین و نشر رساله زیر عنوان «روش املاي زبان دری» نشرکرده اتحادیه نویسندگان در سال (۱۳۶۳ هـ ش)، عضو هیأت وزارت تحصیلات عالی و مسلکی برای سروی امکانات تأسیس پوهنتون هرات، نماینده پوهنتون کابل در افتتاح پوهنتون هرات عضو گروه سروی درباره «عادات خوانش کودکان افغان» برای وزارت معارف افغانستان و سروی راجع به تعلیمات خارج از مکتب برای شعبه تحقیقات علمی پوهنتون.

مسئولیت‌های درسی و علمی دیگر: تدریس در ورکشاپ‌های زمستانی و تابستانی برای معلمان زبان انگلیسی و تدریس زبان انگلیسی در مرکز فرهنگی امریکا و مرکز تربیوی یونسکو و اداره انکشافی ملل متحد در کابل، همکاری با کمیسیون ملی افغانستان برای یونسکو و کابل تایمز.

اشتراک در سیمینارها و کنفرانس‌ها: تدریس زبان انگلیسی (فلپاین جنوری، مارچ ۱۹۶۵م)، افهام و تفهیم (پوهنتون ایالتی مشیگان، مارچ ۱۹۶۸م)، انستیتوت تابستانی زبان‌شناسی (پوهنتون ایالتی اوهایو، جولای- آگست ۱۹۷۰م)، تدریس انشاء (پوهنتون امریکایی بیروت، جولای- آگست ۱۹۷۷م)، آموزش انتخابی (پوهنتون سترلنگ و شورای فرهنگی برتانیه، آگست ۱۹۹۱م)، سیمینارهای داخل کشور به مناسبت‌های مختلف.

نشرات: نبشته‌ها به زبان دری ۲۰ مقاله، به زبان انگلیسی ۱۰ مقاله، ترجمه به زبان دری ۱۲، به زبان انگلیسی ۶، نگارش و تألیف جزوه‌ها و کتاب‌های درسی و چند اثر تحقیقی برای ترفیعات علمی.

مهاجرت و اشتغالات بیرون‌مرزی:

پاکستان: تدریس دستور زبان و زبان‌شناسی (پوهنتون دعوت و جهاد، پشاور)، تدریس آشنایی با کانادا جهت آماده سازی افغانان برای هجرت به کانادا (بنیاد جناب کریم آقا خان و اداره مهاجرت کانادا)؛

کانادا: همکار مشاور کاریابی، همکار انجام مصاحبه با خانواده‌های افغان (مرکز تحقیقات تطبیقی، اجتماعی، فاکولته کار اجتماعی، پوهنتون تورانتو ۲۰۰۰-۲۰۰۱)، نماینده منتخب (شورای ساکنان مسکن زیر پوشش حمایت دولتی ۲۰۰۲-۲۰۰۵م)؛ خدمات پذیرایی و رهنمایی تازه واردین (اداره مهاجرت میدان هوایی بین‌المللی پیترسن ۱۹۹۹-۲۰۰۸)، مترجم آزاد (مرکز صحتی اکسس الاینس ۲۰۰۰-۲۰۱۲)، تدریس انگلیسی ابتدایی و همکاری در مراسلات و درخواستی‌ها (مرکز بزرگسالان افغان-کانادایی ۲۰۰۹-۲۰۱۶)، عضو مؤسس مرکز بزرگسالان افغان-کانادایی.

نگارش مقاله (زبان، فرهنگ و هجرت) منتشره چهار شماره زرنگار (نوامبر-دسمبر ۲۰۰۱)، ۳ مقاله انگلیسی منتشره لمر (۲۰۰۱).

چند سال می‌شود که مصروف تهیه قاموس موضوعی دری-انگلیسی هستم، امیدوارم تا یکی دو سال دیگر بتوانم آنرا به جایی برسانم.

دست‌آوردهای بیرون‌مرزی: حصول تصدیق‌نامه مجاز مترجم (بورد اداره مهاجرت و پناه‌گزینان)، مترجم آزاد (مرکز صحتی اکسس الاینس).

ارج‌نامه‌ها: (بنیاد جناب کریم آقا خان)، شورای ساکنان مسکن زیر پوشش حمایت دولتی، پیوند فرهنگ‌ها.

خدمات خانواده در ۲۰۱۳ Amily Service Toronto Community Service Award، تورانتو

خلص سوانح استاد عبدالمتین قدوس

(عضو انجمن سالمندان افغان)^۱



مرحوم استاد عبدالمتین قدوس ولد مرحوم حاجی عبدالقدوس خان در سال (۱۹۳۳م) در قریه (امیر محمد خان) ولایت باستانی غزنی که در قرون نهم و یازدهم میلادی به عروس‌البلاد مشهور بود، متولد گردید. تعلیمات ابتدایی را در مکتب سنایی، دوره متوسطه را در مکتب ابن سینای کابل و دوره لیسه را در دارالمعلمین عالی به پایه اكمال رساند و شهادتنامه خود را از پوهنهی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل در رشته زبان انگلیسی حاصل کرد و درجه ماستری در این رشته را در ظرف یک و نیم سال مؤفّقانه از یونیورسیتی (فورت کالنز) ایالت کالورادوی امریکا بدست آورد.

استاد متین قبل از اینکه عازم امریکا شود در بعضی از لیسه‌ها و از جمله دارالمعلمین کابل به حیث استاد لسان انگلیسی خدمات صادقانه‌ای به جامعه افغانی تقدیم نموده است.

مرحوم استاد متین بعد از ختم دوره ماستری به حیث استاد لسان انگلیسی در فاکولته تعلیم و تربیه پوهنتون کابل و آمر شعبات انگلیسی در مرکز و ولایات ایفای وظیفه کرد و متعاقباً به اساس موافقت ریاست پوهنتون و وزارت معارف به حیث آمر

^۱ - اقتباس از انجمن سالمندان افغان، کالیفورنیا بمدریت جناب محمد نعیم مجددی؛ این استاد شادروان معلم مضمون انگلیسی این نگارنده در صنف دهم دارالمعلمین کابل بود، ۱۹۵۹م

ساحوی (Regional Director) مرکز عمومی اداره پیسکور (Peacecorp) در افغانستان مقرر شد و مدت چندین سال معلمین و نرسلای خارجی را البته به اساس لزوم دید مقامات حکومتی وقت در مکاتب و شفاخانه‌ها تربیت و مقرر می‌کرد.

مرحوم عبدالمتین قدوس در چندین ایالت اضلاع متحده آمریکا راجع به امور تعلیم و تربیه کنفرانس‌های تلویزیونی ایراد نموده و در مکاتب کشور فلیپین به حیث سرگروپ معلمین مکتب‌های مرکز و ولایات خدمت کرده است.

استاد متین بعد از دوره داوود خان مرحوم، زمانیکه کمونستان و روس‌ها بر مقدرات افغانستان مسلط می‌شدند و اوضاع افغانستان روز تا روز بدتر می‌گردید، به ترک وطن تصمیم گرفت و برای مدتی در کویت و بلوچستان (پاکستان) به تربیت معلمین و افتتاح مکاتب برای مهاجرین افغان خدمت کرد و بعداً عازم ایالات متحده آمریکا شد. او بزودی در دفاتر خدمات اجتماعی (Social Service) مقرر شد و به خدمت افغان‌های مهاجری که تازه از وطن مهاجرت کرده بودند، مشغول گردید.

مرحوم متین مدت زیادی را در کالیفورنیای شمالی در دفاتر هوزنگ اجرای وظیفه کرد و خدمات صادقانه و شایسته را به افغان‌ها و غیر افغان‌های مقیم در (Bay Area) انجام داد.

او حتی در دوره تقاعد بی‌کار نشست و زمانیکه هنوز از صحت کاملی برخوردار بود، به عضویت انجمن سالمندان افغان در (Bay Area) پیوست و خدمات قابل قدری را برای این انجمن انجام داد.

و در چهارم نوامبر ۲۰۱۱ میلادی در حالیکه آرزوهای بسیاری را جهت خدمت برای افغان‌ها و افغانستان در دل داشت، داعی اجل را لبیک گفت و جان را به جان‌آفرین تسلیم کرد.

شادروان داکتر محمد علم میران



بروز پنج‌شنبه ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶م، محفل یادبود و سوگواری مرحوم داکتر محمد علم میران در افغان اکادمی واقع ویرجینیا برگزار گردید که در آن گذشته از منسوبین، یکتعداد علاقمندان و دوستان مرحوم نیز اشتراک ورزیده بودند.

محفل با تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم توسط الحاج سید عبدالکریم افتتاح شد، سپس محترم راشد سلجوقی رئیس افغان اکادمی در زمینه شخصیت مرحوم داکتر محمد علم میران بیانیه مفصل ایراد کردند و مرگ داکتر میران را یک ضایعه جبران ناپذیر علمی برای افغانان و افغانستان وانمود ساختند و او را بحیث یک انسان باخدا و متدین و دارای اخلاق حمیده و پسندیده ستودند.

درین محفل محترم عبدالغفور خان سابق معین وزارت زراعت افغانستان و رئیس انجمن متخصصین افغانی مقیم ویرجینیا سوانح آن مرحوم را به تفصیل بیان فرموده گفتند که داکتر میران مرحوم در پغمان کابل متولد گردیده، صنف ۱۲ را در مکتب ابن سینا باتمام رسانید. لیسانسه خود را در رشته تعلیم و تربیه از یونیورسیتی کابل و ماستری و دکترای خود را در رشته تعلیم و تربیه و زبان‌شناسی از یونیورسیتی تکزاس امریکا گرفتند. مرحوم وظایف شان را بحیث معلم ابن سینا و استاد یونیورسیتی کابل با کمال صداقت و ایمان‌داری انجام دادند و در ایالات متحده در ۱۹۶۹ میلادی باینطرف در ساحه داد و ستد، تعلیم و تربیه و تحقیق در پروژه‌های مختلف ایفای وظیفه کرده و در اکثر این پروژه‌ها به کشور مصدر خدمات فراموش ناشدنی گردیده بودند.

در این مجلس سوگواری محتر عبدالحبیب حمیدی سابق رئیس تفتیش وزارت تعلیم و تربیه که یکی از دوستان نزدیک مرحوم داکتر میران است در مورد شخصیت، پشت کار و وطن دوستی مرحوم نکاتی چند ارائه کردند و به افغان کمیونیتی سنتر نیز اشاره کردند که مرحوم داکتر میران در اساسنامه آن زحمت فراوان کشید، کمیونیتی سنتر تأسیس و اجازه آنرا از ایالت ویرجینیا بحیث یک ارگان رسمی حاصل کرده بودند، اما متأسفانه مریضی مدحش و خانمانسوز سرطان موقع نداد آنرا دنبال نماید.

داکتر میران مرحوم نظریات بسیار نیک و عالی درباره وطن و وطن داران شان داشته و با وجود عدم توان صحی و مریضی سختی که دامنگیرش بود، در مجالس و محافل که بنام افغان و افغانستان وقتاً فوقتاً دایر می گردید، اشتراک می کردند و در اکثر این محافل بیانات جذابی ایراد می فرمودند که حاضران را گرویده نظریات خویش می ساختند. آقای حمیدی علاوه کرد که مرحوم داکتر میران مشکل افغانستان را یک مشکل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می دانستند، نه تفوق طلبی و برتری خواهی قومی و نژادی و بارها می گفت که یگانه چیزیکه ما را می تواند با اهداف عالی ما می رساند و صلح و سلم واقعی را در افغانستان بیاورد، وحدت و اتحاد نظر افغان هاست در هر جاییکه باشند، اما متأسفانه یکتعداد جوانان ما با آنکه درجه دکترا و ماستری دارند از این و آن بدون موجب دفاع می کنند، نفاق، دویی و تبعیض را دامن می زنند که این رویه شان قابل تأسف و غیر قابل باور برای من است.

مرحوم داکتر میران طی چند سال اخیر مکاتیب متعدد به قصر سفید، وزارت خارجه و سنای امریکا و ملل متحد به انگلیسی بسیار رسا و فصیح نوشته اند و در تمام مکاتیب توجه امریکا و دنیا را به افغانستان جلب کرده اند.

داکتر میران بروز جمعه ۲۰ سپتامبر بنابر مریضی که از چندی عاید حال شان گردیده بود، جهان فانی را به عمر ۵۷ سالگی وداع گفتند و به دار باقی شتافتند. انالله و انا الیه راجعون

وفات داکتر میران را یک ضایعه بس بزرگ علمی می دانیم و به منسوبین و علاقمندان آن مرحوم ابراز تسلیت می نمائیم، خداوند ایشان را قرین رحمت ایزدی خود قرار بدهد و درهای بهشت برین را بروی شان بکشد. آمین

اقتباس از جریده کاروان، شماره ۳۶

یادداشت:

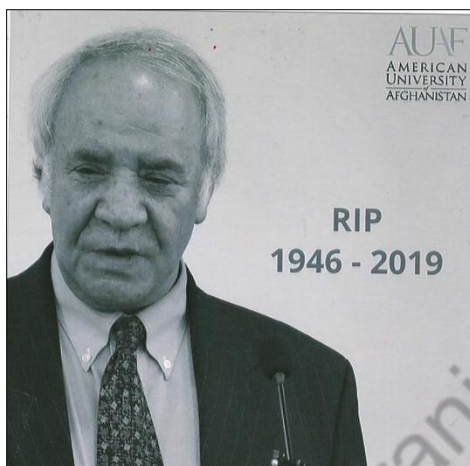
استاد جنت‌مکان مرحوم محمد علم میران زمانیکه نگارنده این سطور صنف هفت مکتب ابن سینا بودم، معلم انگلیسی صنف ما بود.

موصوف بنده را بخاطر داشت، زمانیکه در سال (۱۹۹۶م) خبر یافت که من با فامیل به امریکا می‌باشم، می‌خواست با من دیدار نماید، بدبختانه مرگ وی را اجازه نداد، وی چون یک پدر مهربان و یکی از شریف‌ترین شخصیت‌های وطن ما بود. خداوند او را غریق رحمت خود بسازد.



E. Shahromi 1965

دکتور شریف فایز



دکتور شریف فایز تعلیمات ابتدائیه را در سیواشان هرات، متوسطه را در مکتب ابن سینا در کابل و عالی را در دارالمعلمین کابل بیایان رسانید.

بعد از فراغت از شعبه انگلیسی فاکولته تعلیم و تربیه در فاکولته مذکور منحیث استاد بکار آغاز نمود، طی یک سکالرشپ در مسلک ادبیات انگلیسی شهادتنامه ماستری و سپس دکتورای خویش را در مسلک مذکور با نوشتن تیزس درباره مولانا جلال الدین محمد بلخی ثم رومی از یونیورسیتی اریزونا بدست آورد.

داکتر شریف فایز مؤسس «امریکن یونیورسیتی افغانستان» است که سالهای زیاد در آن یونیورسیتی منحیث استاد و رئیس آن دستگاه علمی وظیفه انجام داد.

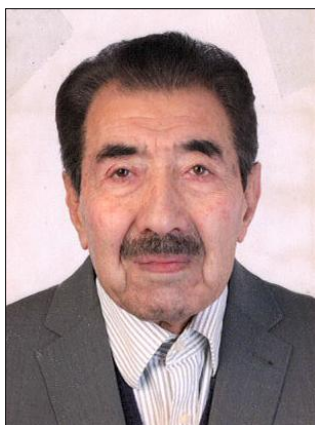
داکتر شریف و نگارنده این سطور دوستان نزدیک بودیم و هردو از یونیورسیتی اریزونا شهادتنامههای دوکتورای خود را بدست آورده بودیم، خداوند او را غریق رحمت خود نماید، وی سال (۲۰۱۹م) بدار بقا شتافت، جایش را خلدبرین آرزو دارم.



Dr. Entezar received his PhD from the University of Texas at Austin, his MA from Columbia University Teachers College in New York City, and his BA from Kabul University. He has taught at Kabul University and the University of Imam Ibn Saud, Riyadh, Saudi Arabia; University of Nebraska at Omaha; Arkansas State University, Jonesboro, Arkansas; Lamar University, Beaumont, Texas; and Fayetteville Technical Community College, Fayetteville, North Carolina. Dr. Entezar has done short studies on Afghanistan and Iran. From 2002 to 2005, he gave lectures on Afghan culture to the coalition forces and ISAF in Kabul and conducted research on Afghan culture. Dr. Entezar also has published articles in applied linguistics and Afghan culture. He wrote the first Dari textbook for the United States Peace Corps in 1964.

پروفیسور داکتر احسان انتظار
استاد انتظار در کالیفورنیا برحمت حق پیوست.

پوهنمل عبدالاحد دانش سلجوقی



عبدالاحد دانش سلجوقی فرزند مولوی عبدالوهاب سلجوقی متولد پای حصار هرات می- باشد که تحصیلات ابتدائی و ثانوی خود را در مدرسه فخرالمدارس و تحصیلات عالی خود را در پوهنتون کابل در دانشکدهٔ تعلیم و تربیه در شعبهٔ انگلیسی و تعلیم و تربیه تکمیل و تحصیلات بالاتر از آن را در رشتهٔ روان‌شناسی در پوهنتون ایالت تکزاس امریکا به پایان رسانید و بعداً برای مدت بیش از بیست سال به صفت استاد در پوهنتون کابل ایفای وظیفه نمود.

استاد دانش به زبان انگلیسی و عربی مسلط می‌باشد او همواره به عنوان ترجمان عربی و انگلیسی با مدیریت خارجه هرات در کنار کار اصلی استادی در فاکولتهٔ تعلیم و تربیه در شعبهٔ انگلیسی و تعلیم و تربیه خود همکار بود. فعلاً در جرمنی حیات بسر می‌برد.

«نقل از نوشتهٔ آقای استاد نصرالدین سلجوقی»

نامه‌ای از استاد دانش برای عنایت‌الله شهرانی:

برادر عزیز و دوست پر محبت و جادید در قلبها آقای شهرانی!
 بعد از تقدیم احترام صحت و سلامتی آن یار پارینه در انوش ناشده فی را از خداوند ارزوا
 میکنم. احوال شما را بیای از محرم آقای فریدون جویا میگویم و تمنا میکنم چنان شد که نمائیم
 درین فرصت‌های از دست رفته با هم مکاتبه و یا مکالمه ای داشته باشیم که گاهی چنین
 پیش آمده‌های اتفاقی می افتد و خبری را میبرد است. ولی قیمت‌های خالصانه و بدون
 ریا جادیده باقی میماند که آنرا درین نامه ای کوتاه حساس نخواهد کرد. گذشته‌های
 موجب تکیه است و آنچه را که داریم از آن گذشته است و بوجبات خدا نیست. تعلق
 و آرزوهای قلوب ما را فراهم میکنند. آنچه را که در جوارح عملی انجام داده ایم به آن افتخار
 میکنیم چون خدمت خالصانه ای بود که زندگی خود را وقف نموده بودیم و پاداش آنرا
 از خداوند میجوئیم

درنگیده قطعه محسن خود را بر حسب بقا خدمت شما تقدیم نمودم و این اقدام شما برای
 معرفی نمونه ای از محیط علمی و فرهنگی دانشگاه کابل یعنی فاکولته ای تعلیم و تربیت است که نشانه
 خداوند شما را توفیق خدمت عنایت نماید.

والسلام

دکتر سلجوقی

22-6-2028

خط بالا نمونه‌ای از تبادل خطوط بین استادان آواره، استاد سلجوقی فعلاً در جرمنی

روانشاد استاد نهضت

داکتر عنایت الله شهرانی

شد که همه اشعار آن را به سرعت زیاد در حافظه سپردم و استاد فاضل صاحب تقدیر کردند.

سپس به سال سوم فاکولته در عمارت جدید پوهنتون کابل که بار اول به پوهنتون کابل با فاکولته های مختلف در یک ساحه قرار گرفت از خانه های گرایی رهایی یافته و در آنجا مصروف فراگیری درس ها شلیم.

در تقسیم اوقات «استاد زبان فارسی» را بنام «حسین نهضت» دریافتیم. کتاب درسی ما (بوستان سعدی) بود و نیز (مباحثی از عمومیات ادبیات فارسی) را باید میخواندیم. فکر میکنم استاد بار اول بود که به سویه پوهنتون تدریس مینمود. در ساعت فارسی دیدیم مردی را که نامش را صد ها بار در جمله علما و واعظان و ادبا شنیده بودیم داخل صنف گردید. صنف درسی و شاگردان به او عادی مینمود و گویی که عمرش را به تدریس در دانشگاه سپری کرده بود.

استاد نهضت گفت که بوستان سعدی را در چند روز محدود خلاص میکنیم و بعداً در عمومیات زبان فارسی تماس گرفته و مباحث آفاقی را نیز ما و شما با هم بحث خواهیم کرد. بعد ها آنچه را که وعده کرده بود عملی کرد. استاد نهضت تا ختم امتحانات مرا منجبت «سام صاحب» و یا «آقای رسام» خطاب میکرد. در روز امتحان نهایی زبان دری که همه انتظار ورود استاد نهضت را میکشیدیم ملازم دفتر داکتر محمد صلیق خان ریس فاکولته بمنف آمد و مرا گفت که رس صاحب تو را کار دارد و فوراً بیا. در خالیکه استاد در همان دقائق در شرف داخل شدن به صنف بود که به اجازه اش رقتم و داکتر صلیق خان بر سرم قهر بود که چرا ناوقت آمدم و گفت به تعمیر سعی و بصری نزد آقای یاسین نسیمی بروم و با آنها در قسمت یک پروژه مهم همکاری کنم، هرچه معذرت امتحان و ناکامی را پیش کردم فایده نکرد و مرا فرستاد. چون به آنجا رقتم گفتند که کار خلاص شد و از کار های سابقه ات استفاده شد. سپس با دوین و عرق ریزی خود را به صنف رسانیدم، همصنفانم سوالات را خلاص کرده و در انتظار امتحان املا بودند. استاد پارچه های امتحان املا را جمع کرد و بر سو میز گذاشت و بطرف پارچه ها میگریست یکباره صدا کرد که عنایت الله کیست.

گفتم من، یک آفرین داد و (ناتمام)

(شهادت در کابل)

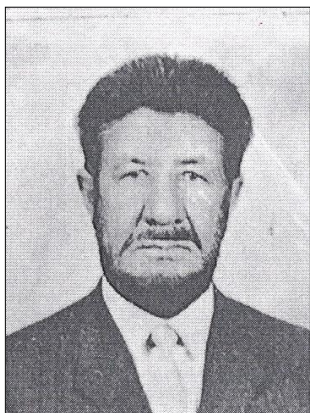


شهید استاد نهضت

در شماره دوازدهم جریده وزن (لر) عنوانی را دیدم بنام (یادی از شهید استاد محمد حسین نهضت) بقلم دانشمند گرانقدر جناب الحاج خلیل الله امین. چون اینجانب یکی از شاگردان استاد شهید نهضت بوده و احترام قلبی به آنها و روح مبارک شان داشتم، مضمون را سر تا پا با علاقه فراوان خواندم مضمون از ابتدا تا انتها بدون مبالغه تحریر یافته و حقایقی را که در باره آن استاد عالیقدر توضیح داده بودند قابل تأیید میباشد. از تصادف نیک در مقاله اسم این عاجز بگونه شاهد نیز آورده شده بود.

من نگارنده این سطور شاگرد دوره اول فاکولته تعلیم و تربیه بودم که فاکولته مذکور به سال ۱۹۶۲ مسیحی تاسیس شده و از جمله پروگرامهای درسی مان یکی مضمون دری بود که در سال اول جناب محترم عبدالرحمن یوسفی تدریس میکردند و مرا وظیفه دادند که در باره ابوالمعانی حضرت بیدل رساله را ترتیب داده د به دسترس همصنفی ها قرار بدهم. آن کار را کردم و در مطبعه موسسه تعلیم و تربیه چاپ شد. همچنان سال دیگر پوهاند محمد فاضل استاد مضمون فارسی شدند و گلستان سعدی را که عبدالعظیم گرگانی تصحیح و تعلیق کرده بود منجبت نکست بما تدریس کردند. مقدمه کتاب که بیش از صد صفحه در باره احوال و آثار سعدی نوشته شده بود بعدی برایم دلچسپ

سید ابراهیم بامیانی



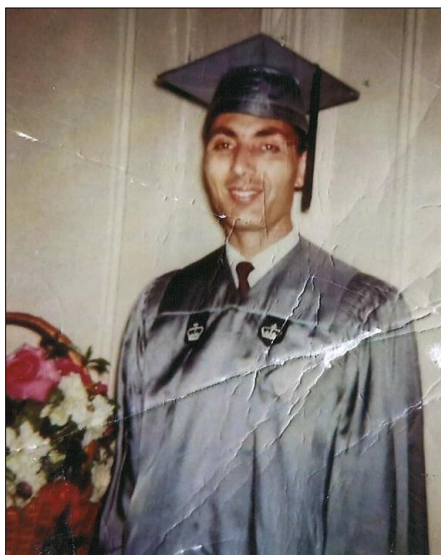
سید ابراهیم بامیانی متولد سال (۱۳۲۲ خورشیدی) در قریه غنده سنگ ولسوالی یکه اولنگ ولایت بامیان است. او تحصیلات ابتدایی را در مکتب «نایک» یکاولنگ و ثانوی را در دارالمعلمین کابل به پایان رسانید، در سال (۱۳۴۵) از فاکولتہ تعلیم و تربیه پوهنتون کابل فارغ گردید، در سال (۱۳۴۶) مدت یکسال در انگلستان و در

سالهای (۱۳۵۴ و ۱۳۵۵) مدت دو سال در پوهنتون کولمبیای امریکا و مدتی هم در جاپان و لبنان تحصیلات عالی خود را در نصاب تعلیمی و نوشتن کتب درسی به انجام رسانید و در سال (۱۳۶۵) آموزش زبان روسی را در اتحاد شوروی فراگرفت.

استاد بامیانی مدت ده سال در تربیه معلم و هفت سال در پوهنتون کابل بحیث استاد در روان شناسی تعلیمی و مدت دو سال استاد زبان انگلیسی در مرکز یونسکو بود. او از سال (۱۳۶۸) باینطرف بحیث کارمند در سازمان هماهنگی کمکهای عاجل بشری ملل متحد در افغانستان کار می کند.

استاد بامیانی علاوه بر زبانهای دری و پشتو بزبانهای انگلیسی و روسی آشنایی کامل داشته، در پهلوی کار خود قریحه خاص به نوشتن افسانههای فولکلوریک دارد که این مجموعه می تواند یکی از نمونههای آن باشد.

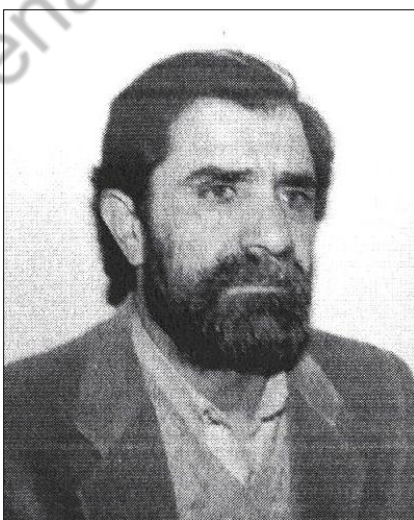
«اقتباس از یکی از کتابهای تألیفی جناب بامیانی»



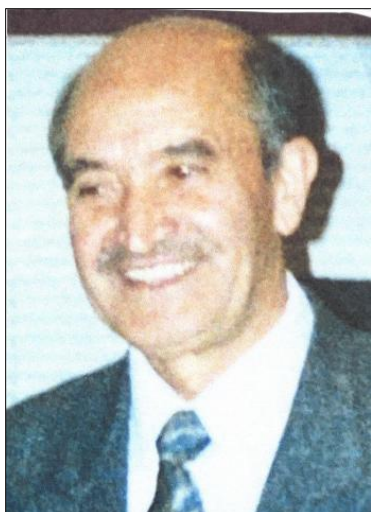
پوهاند محمد امین در لباس فراغت از پوهنتون
وی در کانادا برحمت حق پیوست



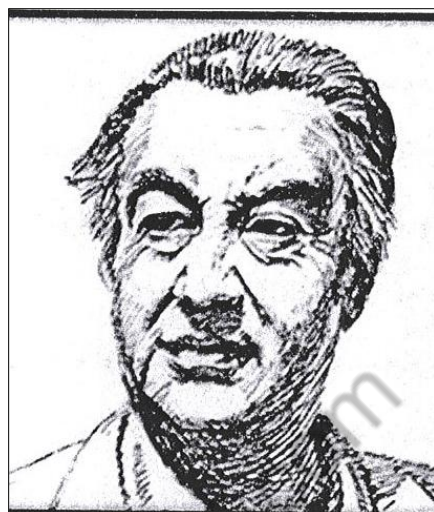
پروفسور استاد محمد امین
در حال پیری و آوارگی



استاد کریم ندایی



استاد عبدالرحمن یوسفی
وفات در کالیفورنیا



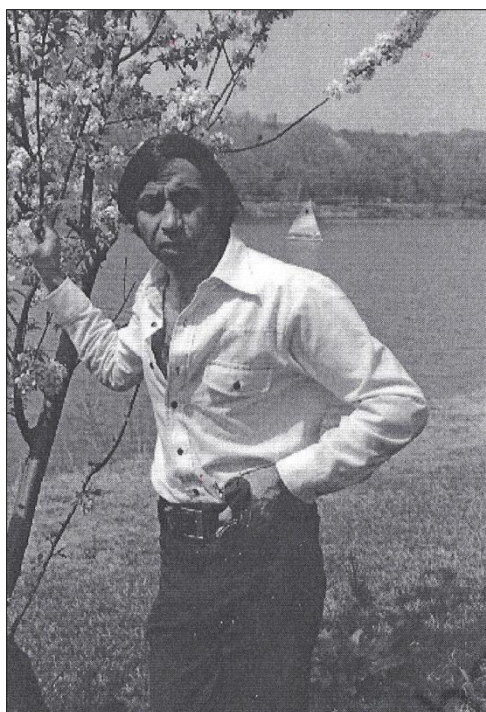
استاد عبدالغفور برشنا
وفات در کابل



پروفسور داکتر ظاهر وهاب،
فعلاً استاد در امریکن
یونیورسیتی، در کابل



دکتور عنایت‌الله شهرانی
فعلاً در امریکا



پروفسور داکتر نیاز محمد احدیار، در امریکا



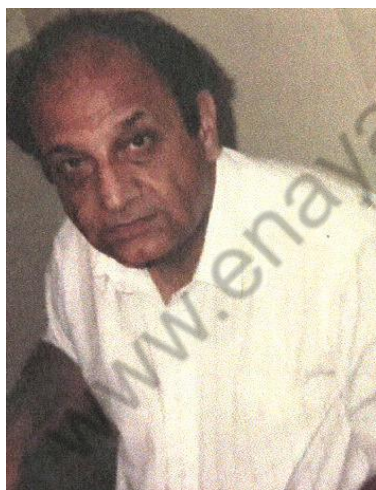
پوهنوال استاد غلام جیلانی یفتلی، در امریکا



پروفسور داکتر محمد اسمعیل
برهان، در امریکا



پروفسور داکتر عبدالرزاق
سمندر، در امریکا



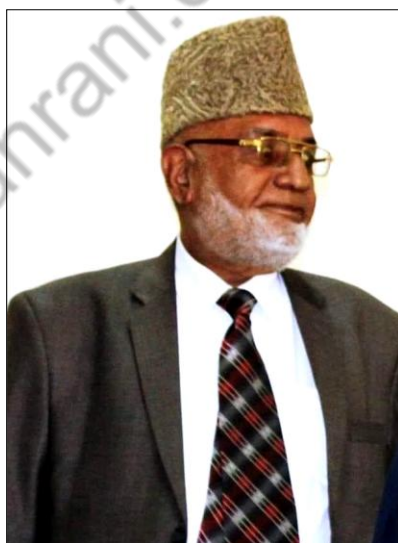
استاد عبدالمتین خان، وفات در امریکا



استاد برهان در جوانی، در امریکا



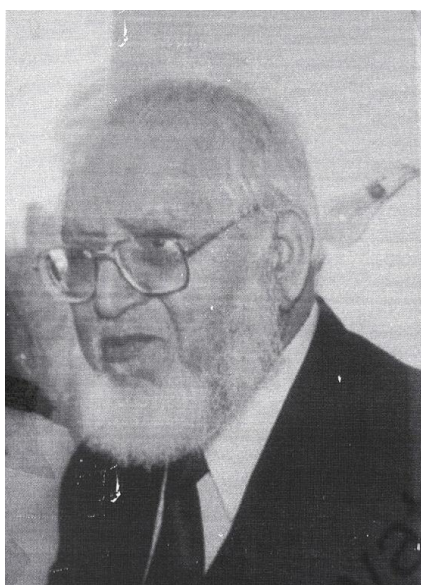
پروفسور استاد امان نادری، وفات در پشاور



پروفسور استاد الف شاه زدران
وفات در کابل، ۲۰۲۰م



استاد ابراهیم بامیانی، فعلاً در کابل



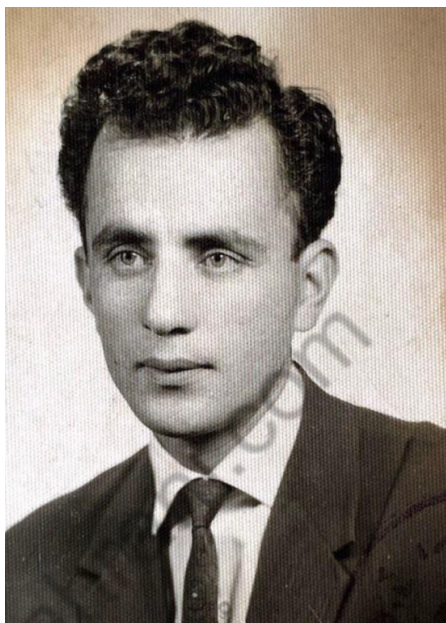
پوهاند استاد محمد فاضل



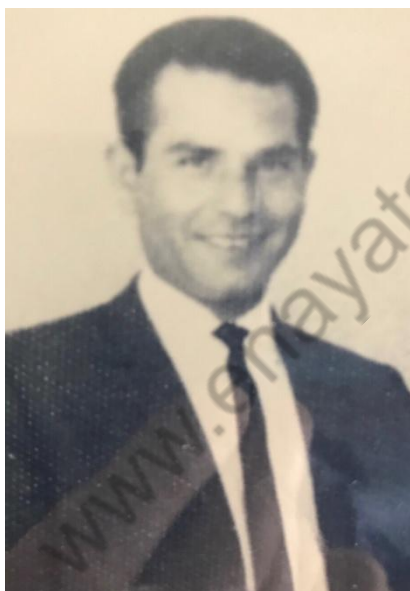
پوهنوال استاد محمد قاسم هاشمی
وفات در امریکا



پوهاند استاد الف شاه زدران



استاد افضل پکتیانی، فعلاً در امریکا



استاد امیر کیفی

استاد کیفی معلم زبان و ادبیات نگارنده در

سال ۱۹۶۰م (صنف یازدهم) بودند،

فعلاً در امریکا

فصل پنجم

خاطره‌ها

عکس‌های هم‌صنفی‌ها بعد از فراغت و ایام تحصیل

خداوندی که سرنوشت همهٔ جهانیان بدست اوست

سرنوشت فارغان دورهٔ اول فاکولتهٔ تعلیم و تربیه

زنده‌گانی برق‌آسا یک نفس خندید و رفت
همچو طفل اشک بر رخسار من لغزید و رفت
«خلیلی»

- ۱- صاحب‌جان صحرایی از دهرآود قندهار در زمان ورود ببرک کارمل با قوهٔ روس‌ها اعدام گردید؛
- ۲- گفتند که محمد هاشم بشریار از وردک غالباً از طرف مهاجده‌ی کشته شد. (؟)
- ۳- سردار محمد از پکتیا بقول داکتر میر اکرم میرزاد، بنابر مشکلات بین‌القومی کشته شد؛
- ۴- غلام محی‌الدین صافی (عطایی) از لغمان، عبدالقادر لمر از شنوار، استاد گل‌رحمن حکیم از شیوه‌کی کابل بدار بقا شتافتند؛
- ۵- پروفسور داکتر الف‌شاه زدران از گردیز (وفات در کابل)، محمد نادرشاه نیکیار از خوست پکتیا، سید ابراهیم بامیانی از یکاولنگ، داکتر میر اکرم میرزاد از چاریکار، امان‌الله خان سهاک از لغمان، معراج‌الدین خان تره‌کی از لغمان در افغانستان تشریف داشتند و سرنوشت‌های اخیرشان را نمیدانم.

- ۶ - مرحومه ممتاز جان، در کابل جان خود را پیش از همه هم‌صنفی‌ها از دست داده بود؛
- ۷ - دکتور علی یاور، سال‌ها پیش در کالیفورنیا وفات یافته بود و حسین جان دوست و هم‌دیار قندهاری‌اش را نمیدانیم بر چه سرنوشتی دچار شده باشد؛
- ۸ - نادره جان عثمان امیرزاده از کابل، حمیده جان عبادی از کابل، داکتر نیاز محمد احدیار از کابل، حضرت‌الدین طالب از بدخشان، عنایت‌الله شهرانی از بدخشان بصورت مهاجر در امریکا بسر می‌برند.
- ۹ - داکتر محمد نبی احمدیار از هرات، در کانادا من حیث مهاجر بسر می‌برد؛
- ۱۰ - اختر محمد امیل از گردیز در جرمنی حیات بسر می‌برد.
- ۱۱ - هم‌چنان از هم‌صنفی‌های صنف اول ما چون روحیه جان امیرزاده و معروفه جان مهر حمید در امریکا تشریف دارند، متأسفانه یکی از هم‌صنفی‌های صنف اول ما بنام عبدالرزاق در استرالیا سال‌ها پیش بدار بقا شتافته است.
- ۱۲ - برهان‌الدین حساس از خوست از هم‌صنفی‌های صنف اول در خارج غالباً در جرمنی حیات بسر می‌برد.

با عرض حرمت

عنایت‌الله شهرانی

بلومینگتن، اندیانا

(تجدید نظر در ماه جون ۲۰۲۰م)

آواز آواره‌گان

نگارندهٔ این سطور با صدها شاعر، نویسنده، هنرمند و مردم آوارهٔ افغانستان از پاکستان تا امریکا، ارتباط قلمی، هنری و هم‌وطنی و هم‌دیاری داشتم، تا زمانیکه این سطور را می‌نویسم از کسی نشنیده‌ام که بداغ فراق وطن عزیز و زادگاه پرفیض و برکت-شان اظهار سوخته‌گی ننموده باشند، خصوصاً پیران همه می‌گفتند که آخرین آرزوی‌شان اینست که اگر مرگ به سراع‌شان بیاید در وطن و زادگاه‌شان گور شوند.

حضرت استاد مرحوم پروفیسور دکتور عبدالاحمد جاوید زمانیکه در لندن بمرض مهلک سرطان مبتلا بود، پیش از مرگش خواهش نمود که جسدش را در زادگاه او دفن نمایند، همچنان بود، وصیت پوهاند محمد رحیم الهام که هردو از عاشقان هنر بودند.

شادروان داکتر جاوید دربارهٔ سخنور بزرگ افغانستان علامه استاد خلیلی می‌گوید: «این قطعه را پیرانه‌سر در حسرت جوانی (منظور از استاد خلیلی) سروده و شاهکار آفریده است:

پیری چو یکی پیل خرامان ز ره آمد
برباد شد آنچه بجا بذر جوانی

کرده‌ست دریغا به من این رهن پیری
آن‌گونه که با باغ کند باد خزانی

یا همچو عقابی که به چنگال بگیرد
مرغی که نیاریش دگر هیچ‌رهایی

چنگال فرو برده چو خرچنگ در اعضام
زخمش همه پیدا بود و درد نهانی

آری مرض پیری همچو سرطان است
کش بینی و شناسی و درمان نتوانی

باز به ایام جوانی دریغ می‌کند و می‌گوید:

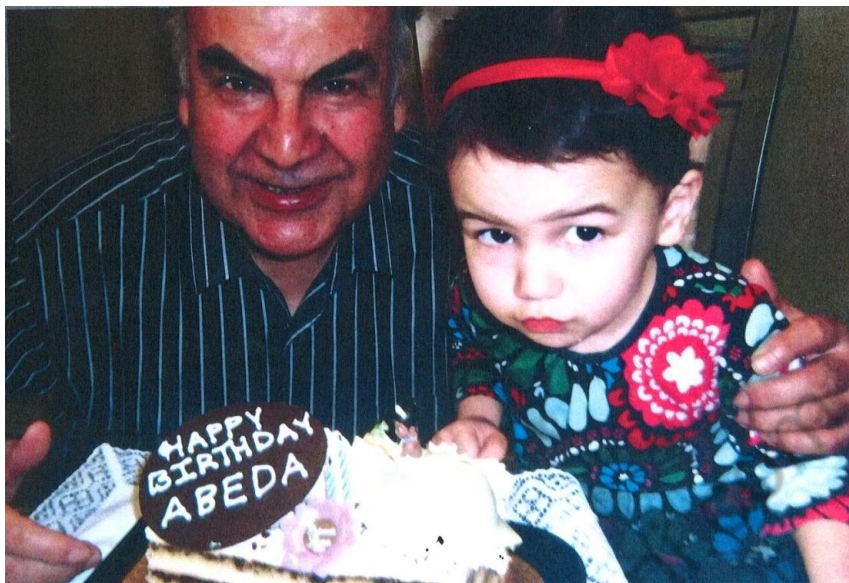
پیری تو اگـــــر زار و تباهم کردی
محکوم جفای سال و ماهم کردی
اینها همه سهل است ولی حیف که تو
محـــــروم ز لذت گناهم کردی

همه فارغان دوره اول فاکولتۀ پرکیف تعلیم و تربیه طوریکه در صفحات گذشته درباره‌شان ذکرها رفت به سنین پیری رسیده اند و کسانی که در خارج حیات بسر می‌برند، همه و همه در فکر وطن می‌باشند و خداوند بر همه‌شان رحم کند و همه بیک زبان آواز بر می‌دارند و می‌گویند:

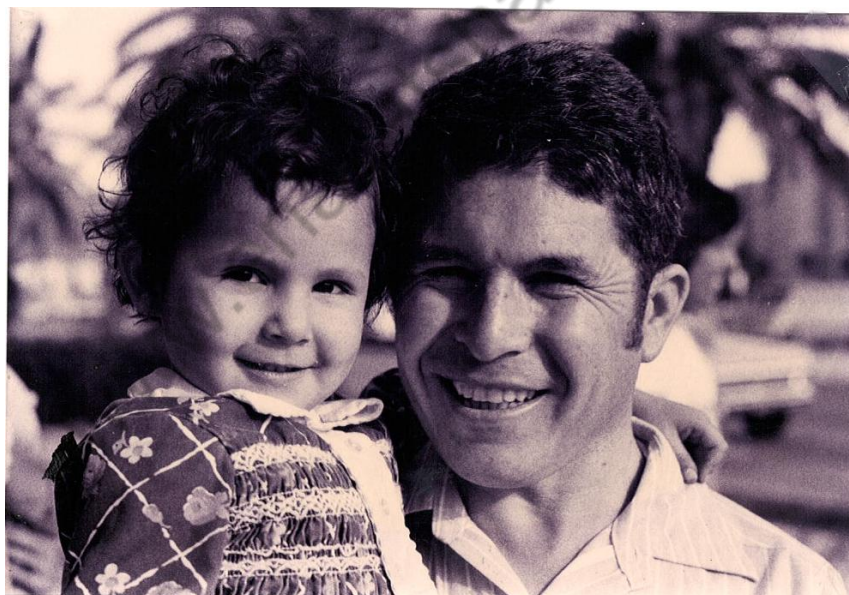
به داغ نامرادی ســـــو ختم ای اشک طوفانی
به تنگ آمد دلم زین زنده گی ای مرگ جولانی
«خلیلی»

حضرت استاد خلیلی در جمع آواره‌گان بود، از امریکا به پاکستان رفت و در آنجا برحمت حق پیوست، جسدش را مؤقتاً در قبرستان رحمان بابا در پشاور امانت دفن کردند، بعداً در زمان حکومت حامد کرزی به افغانستان آورده در جوار سید جمال‌الدین افغانی در حریم پوهنتون کابل بخاک سپرده شد.

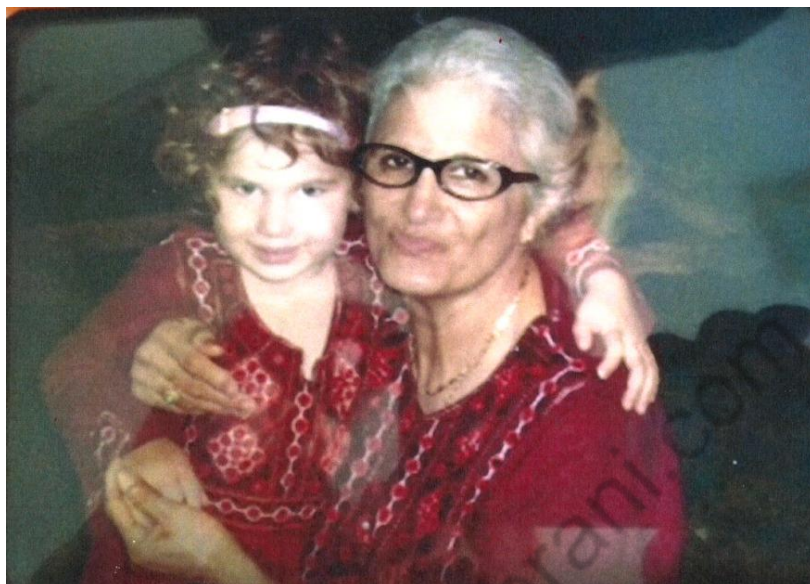
یاد ایام جوانی جگـــــرم خون می‌کرد
خوب شد پیر شدم کم کم و نسیان آمد



پوهاند دكتور محمد نبی احمدیار با نواسه نازنینش، عابده، کانادا



دكتور عنايت الله شهرانی با دخترش وحیده
توسان، اریزونا، ۱۹۷۷م



نادره امیرزاده عثمان با نواسه‌اش
در شهر نیویارک



نادره عثمان در ایام جوانی
محصل فاکولتۀ تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
بین سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۶م



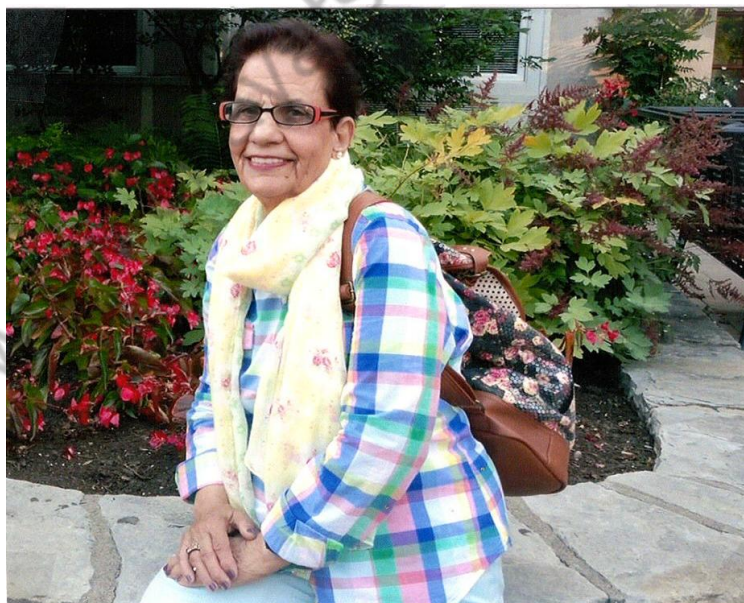
عبدالحمید حامی با فامیلش



عبدالحمید حامی، در جوانی



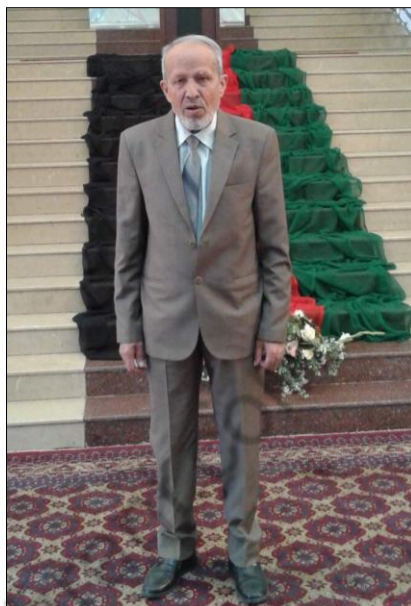
دیدار بعد از چهل و چهار سال
حمیده عبادی طرف راست، عنایت‌الله شهرانی وسط و نادره امیرزاده طرف چپ
نیویارک، می ۲۰۰۹ م



حمیده جان عبادی از هم‌صنفی‌های نازنین
فعلاً در نیویارک



میر اکرم میرزا، در هرات



میر اکرم میرزا، در کابل



حضرت الدین طالب، میراکرم میرزاد، عنایت‌الله شهرانی و عبدالحبیب حامی
بوقت فراغت از فاکولتۀ تعلیم و تربیۀ پوهنتون کابل، اواخر سال ۱۹۶۵م



سال ۱۹۶۲م، صنف اول فاکولتۀ تعلیم و تربیه در خانه عبدالهادی داوی، واقع کارته چهار
صف آخر از راست: سردارمحمد، معراج‌الدین، برهان‌الدین، غازی‌باد، عبدالقادر، صاحب‌جان،
نیازمحمد احدیار

در میان: نادرشاه، میراکرم، حضرت‌الدین، عبدالحبیب، امان‌الله، نادره، الف‌شاه،
در صف اول از راست: اخترمحمد، علی‌یاور، حمیده، ممتاز، عنایت‌الله، (...)



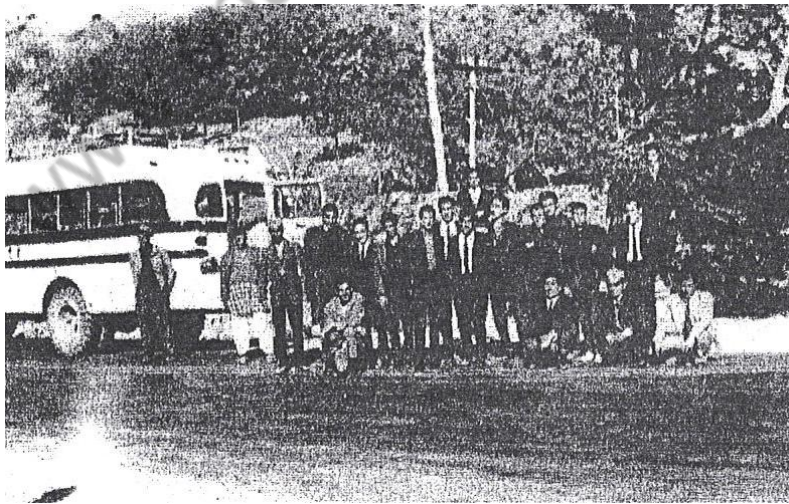
تیرماه سال ۱۹۶۵م، دوره اول فاکولته تعلیم و تربیه بوقت فیلدتریپ (سیرعلمی)
خان آباد ولایت قندوز
از راست: نفر سوم حضرت‌الدین، عنایت‌الله، ظاهر و هاب، (...)، عبدالحبیب، غازی‌باد



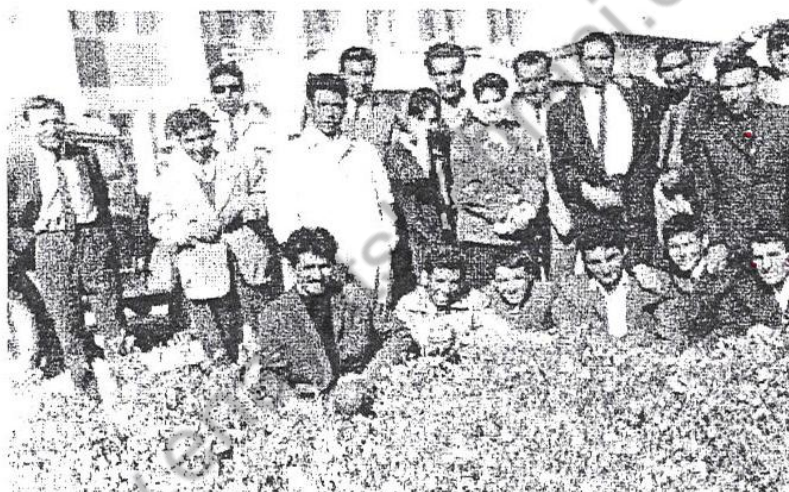
محصلان دوره اول فاکولته در لیلیه واقع در سمت جنوب مکاتب ابن سینا و صنایع سال ۱۹۶۲م
در این لیلیه محصلان دو سال را سپری کردند، بعد از آن در لیلیه پوهنتون که
بصورت عصری و مجهز آباد شده بود، حیات بسر بردند تا زمانیکه فارغ‌التحصیل گردیدند.



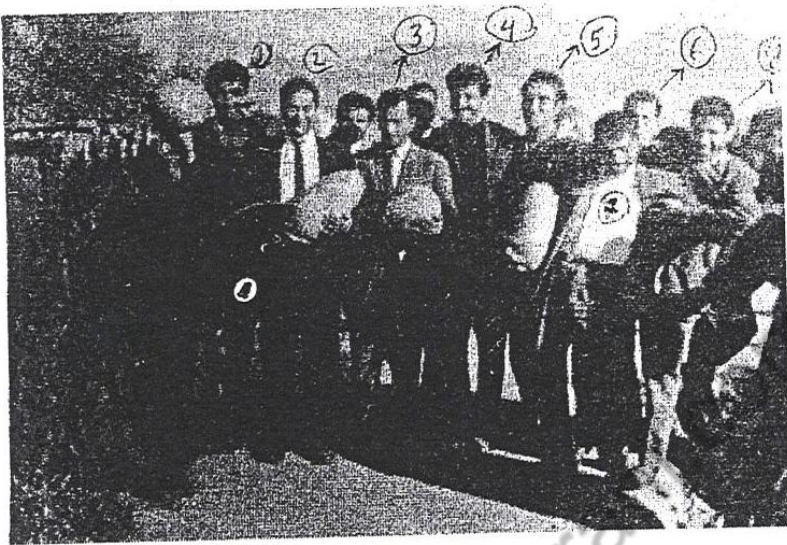
سیر علمی بتاريخ ۱۹۶۵م، محصلان دوره اول فاکولتۀ تعلیم و تربیه در قندوز
 با خان عبدالغفار خان
 درین عکس غازی باد، داکتر ظاهر وهاب، عنایت الله شهرانی، نعمت الله، علی یاور، امان-
 الله، میراکرم، حضرت الدین، غلام محی الدین، محمد نبی احمدیار، گل رحمن حکیم،
 عبدالقادر لمر در کنار خان عبدالغفار خان و یکتعداد از محصلان شعبۀ انگلیسی



محصلان دوره اول فاکولتۀ تعلیم و تربیه در صفحات شمال مملکت، سال ۱۹۶۵م



تصاویر مختلف از فارغان دور اول فاکولته تعلیم و تربیه کابل



۱. محمد نادر شاه نیکیار
 ۲. استاد شمس العابدین شمس
 ۳. استاد محمد افضل پکتیایی
 ۴. صاحب جان صحرايي
 ۵. علی یاور
 ۶. عبدالحبيب حامی
 ۷. عبدالقادر لمر
 ۸. حضرت الدین طالب
- (دشت کیلگی ولایت بغلان سال ۱۹۶۵ میلادی)

(این بخش با آنکه دنباله پنج بخش اول است، ولی شکل شخصی را داشته و در حقیقت نشان دهنده حیات بعد از فراغت از فاکولته می باشد)

فصل ششم

سمبول های وحدت

داستان سه برادرخوانده های

پشتون، تاجیک و تورک

(عبدالحبیب حامی، حضرت الدین طالب و عنایت الله شهرانی)

سمبول های وحدت:

ما همه اولاد آدم می باشیم که جمله درین دنیای مؤقت و ناپایدار، یا به اشکال جبری و اختیاری و یا بگونه طبیعی حیات بسر می بریم که در یک چشم زدن، از این دار فانی ناپدید شده و بدنای ابدیت می پیوندیم و همه تلاش های ناپسند و مردودمان به جهت تبعیض طلبی های بیجا که به افکار، من برتر، تفوق خواهی یا همه چیز از من و دیگر افکار پوچ و بی معنی و غیرانسانی، خلاف شرافت بشری، اسلامی و خاصاً هموطنی می - باشد و در حقیقت همه بطور یک فامیل بزرگ در یک محدوده خاک این کره موجوده حیات بسر می بریم.

همان چیزی را که من منحیث یک انسان ضرورت دارم، تو هم همان را احتیاج داری، بناً تبعیض ها، تعصب ها، تفاوت دادن ها و امتیاز طلبی ها همه نابجاست.

ما سه هم صنفی تورک، تاجیک و پشتون اتفاقاً در فامیل های عالم دینی، معلم و صاحب منصب عسکری نشو و نما کرده و اندک - اندک مفهوم زنده گی را از فامیل ها آموخته بودیم، همچنان به اثر همزیستی ها و ارتباطات نهایت نزدیک تا بدرجه برادری برای مان واضح گردید که همه مان برادر و برابر هستیم و همان چیزی را که ما ضرورت

داریم دیگران هم به آن احتیاج دارند، بمصداق قول حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل:

بر موج و قطره هیچ فرقی نمی‌توان یافت
ای غافلان دویی چیست؟ ماهم همین شما ایم

* * *

ساز نافهمیده‌گی کوک است کو علم و چه فضل؟
هر کجا دیدیم بحث تورک ——— تاجیک بود
«بیدل»

در سال (۱۹۶۲م) که شامل دوره اول فاکولتۀ تعلیم و تربیه شدیم ما چهار نفر در یک اتاق لیلیه که تعمیر آن در قسمت جنوب مکتب ابن سینا و مکتب صنایع موقعیت داشت تقسیم گردیدیم، این چهار نفر عبارت بودند از: حضرت‌الدین، عبدالحبیب، سردار محمد و عنایت‌الله.

دو سال را به این شکل سپری کردیم، هر روز و هر هفته و هرماه و هر سال دوستی‌ها و هم‌صنفی‌گری‌های ما آهسته آهسته شکل برادری را بخود می‌گرفت، با آنکه حضرت-الدین خان باشنده بدخشان بود، لیکن اصلاً از وردک و پشتو زبان و در رخصتی‌ها نزد اقارب خود به وردک می‌رفت، عبدالحبیب خان از تاجیکان ولایت کاپیسا و در ایام تعطیل به کوهستان می‌رفت لکن سردار محمد که از خوست پکتیا بود نیز بکدام جایی می‌رفت ولی برای ما خبر نمی‌داد.

در آن اوقات من عنایت‌الله تنها می‌ماندم و بدخشان راه دور و دراز داشت، نمی‌توانستم بروم، سردار محمد و من تازه از صنف دوازدهم فارغ شده و هم‌سال بودیم، اما دو نفر دیگر بعد از یک دوره معلمی بفاکولته آمده بودند، سردار محمد با ما سه نفر چندان انس و التفات نشان نمی‌داد، اما ما سه نفر هر روز به اثر شناخت، دوستی‌های مان زیاد می‌گردید، بالاخره دوستی‌ها و هم‌صنفی‌گری‌ها بجایی رسید که همدیگر را برادر خطاب می‌کردیم.

استاد عبدالحبیب خان حامی از محله ملاخلیل کوهستان و فرزند یکی از استادان سابقه‌دار معارف باسم عبدالواحد خان می‌باشد که بارها حضرت‌الدین خان و من نگارنده آن مرحوم را در خانه‌شان زیارت کرده بودیم. دوستی‌های ما تا جایی رسیده بود که استاد

عبدالحبیب حامی بوقت کمونست‌ها که در چاریکار کار می‌کرد و در چاریکار و کابل خانه نداشت، نقدینه‌های خود را برای من می‌آورد تا برایش نگهداری نمایم، گویا اینکه خانه مرا خانه خود و مرا در جمع فامیل خود می‌پنداشت، از طرف دیگر آقای حامی دیده بود که تلاشی کننده‌گان خلقی‌های راه کابل و کوهستان پول‌ها را می‌گرفتند و دوباره نمی‌دادند. آن زمانیکه من و فامیل من از دست کمونستان دست به هجرت می‌زدیم، نمی‌دانستیم پول‌های حبیب جان را برایش بدست کی بفرستیم و یا اینکه نزد چه کسی امانت بگذاریم، فقط یک روز مانده بود که از مخفی‌گاه خود برایم و جانب دیار بیگانه شوم، دیدم که از کرامات الهی حبیب جان که می‌دانست من در کجا می‌باشم تشریف آورد و نقدینه‌های خود را همه تسلیم شد، ورنه یک راه مانده بود که پول‌هایش را در صورت نیامدن به دست استاد طالب بدهم که بعداً برایش برساند.

سردار جان که یک برادر پشتون بود، بفارسی روان نمی‌توانست سخن بگوید، با ما کمتر سخن می‌گفت و حتی در اتاق پهلوی ما چندین هم‌صنفی پشتو زبان خوستی و گردیزی که به پشتو سخن می‌گفتند بودند با آنان هم تماس کم داشت. وی از مکتب رحمن بابا که خاص در آغاز برای پشتو زبانان تأسیس شده بود فارغ گردیده و با فرهنگ کابل و کابلین آشنایی نداشت، ولی در اتن چنان رقص می‌کرد و به هیجان می‌آمد که چشمانش غیر از زمین و زمان کسی را نمی‌دید.

سال‌ها سپری شد از میر اکرم هم‌صنفی دیگر ما که هم‌سن و سال بودیم و او رئیس فاکولتة تعلیم و تربیه شده بود پرسیدم که اگر از سردار محمد احوال داشته باشد، در جواب گفت که بقرار شنیده‌گی وی بنابر جنجال‌های بین‌القومی کشته شده است، اگر راست باشد خداوند او را در بهشت‌ترین جای دهد که خیلی جوان عزلت‌گزین و بی‌آزار بود. داستان دوستی و برادری جناب استاد حضرت‌الدین طالب با این نگارنده که تا دقایق تحریر این کلمات دوام دارد زیاد است، چونکه بعد از فراغت هردو یک سراچه را در نزدیکی‌های دارالمعلمین کابل بکرایه گرفتیم، بخاطریکه منحیت معلمین دارالمعلمین هردو کار می‌کردیم، هر روز صبح یکجا بکار می‌رفتیم و بعد از کار یکجا می‌آمدیم. پیش از این در یک اپارتمان در ایستگاه اخیر سرای غزنی بسر می‌بردیم، در یکی از روزها که از تدریس در مکتب خلاص و به آنجا آمدیم، اپارتمان مارا دزد زده بود و یک کلاه قره‌قلی قیمتی مرا برده بودند.

اتفاقاً در مکتب مذکور دوست دیگری را بنام استاد غلام محی‌الدین شب‌نم غزنوی دریافتیم که سال‌ها پیش زمانیکه صنف دهم مکتب مذکور بودم استاد مضمون رسم صنف ما بود، چون در نقاشی از شاگردان با استعدادش بودم مرا بخوبی می‌شناخت و از طرف دیگر بدوران تحصیل در پوهنتون کابل یک کورس نقاشی، کورس‌های زمستانی را باهم مشترکاً تدریس می‌کردیم، از آن‌رو هر سه باهم نزدیکی‌هایی داشتیم و در دفتر نقاشی ما استاد طالب در ساعات تفریح می‌آمد و باهم چای‌خوری‌ها کرده و در سراچه که حیات بسر می‌بردیم استاد شب‌نم با بعضی از استادان دیگر می‌آمدند و چون استاد شب‌نم یکی از آوازخوانان در رادیو کابل بشمار می‌آمد گاهگاهی بزم‌آرایی را نیز در سراچه ما انجام می‌داد.

بسی خواندن‌های استاد شب‌نم بزبان بلوچی بود و آقای عبدالصیر بلوچ که از شاگردان ما بود و بعد از فراغت با ما رفقا دوستی‌ها و مهربانی‌ها داشت و خواندن‌های استاد شب‌نم را در دفتر آرت ما هر دو کمپوز می‌کردیم، وی نیز در جمع دوستان ما علاوه گردید.

آقای استاد عبدالحبیب خان از تاجیکان کوهستان، استاد حضرت‌الدین طالب از پشتو زبانان وردک، آقای استاد شب‌نم که نسب هندی داشت، آقای بصیر بلوچ که از بلوچان نیمروز بود و من نگارنده که رشته تورکی داشتم، چنان باهم آمیزش یافته بودیم که گویی دریک فامیل بزرگ شده باشیم، با آنکه به چندین ملیت مختلف ارتباط داشتیم ولی دوستی ما سه نفر حبیب خان، حضرت‌الدین خان و اینجانب عنایت‌الله گویا تورک و تاجیک و پشتون بودیم به بسیار محبت و دوستی دوام پیدا کرد، حبیب خان بعد از فراغت به دارالمعلمین چاریکار وظیفه یافت ولی ارتباطات با فامیل‌شان به پیمانه قوی‌تر به پیش می‌رفت.

آقای حبیب خان از خود تخلص نداشت، در یکی از روزهای تحصیل در فاکولته از من در خصوص تخلص «شهرانی» که چطور آنرا انتخاب نموده ام پرسید، در جواب از تاریخچه تخلص‌گذاری خود شرح دادم که وقتی «حامی» و «عبادی» را تخلص انتخاب نموده بودم، از آنها گذشتم و «شهرانی» را بخود لازم دیدم، بنأً فعلاً «شهرانی» شده‌ام و آنرا تغییر نخواهم داد.

آقای عبدالحبیب خان داستان انتخاب «حامی» را پرسید، گفتم زمانیکه استاد فارسی ما معاون اداری، شعر حضرت جامی «بسی بر حامی آسان‌تر نماید» را تدریس می‌کرد،

بفکر آن شدم که اگر او «جامی» است من «حامی» می‌باشم، فقط جهت تقلید بود و نه- کدام فلسفه‌ای داشت و نه تاریخی در آن مستور بود.

در همین وقت بود که گفتم چرا تو همان تخلص سابقه مرا که «حامی» است برنام خود نمی‌افزایی، استاد حبیب اندکی بفکر اندر شد و گفت که قبولش کردم. و از آن بعد او «حامی» شد و تا کنون همان تخلص را دارد که یادگار این برادرش عنایت‌الله می‌باشد. اما داستان استاد حضرت‌الدین و ارتباط او با من شکل و رنگ دیگری یافت، با آنکه چهارسال هرسه‌مان در دوران تحصیل در پوهنتون هم‌اتاق بودیم که همه مسایل درسی، معاملات رفیقانه و برادرانه، ارتباط با دیگر هم‌صنفی‌ها را مشترکاً به پیش می‌بردیم، در کنار آن اندک اندک با فامیل‌های مان روابط پیش می‌آمد.

بعد از فراغت طوریکه گفته شد، در خانه عبدالقدیر پورغنی فرزند عیار مشهور کابلی بنام عبدالغنی نسواری که نامش ورد زبان‌ها بود، حیات مشترک برادرانه را آغاز کردیم، چونکه هردو مسافر و اقارب در کابل نداشتیم. در همین عمارتیکه ما هردو حیات بسر می‌بردیم، در منزل پائین ارواح‌شاد استاد عظیم زایر استاد فاکولتة تعلیم و تربیه نیز حیات بسر می‌برد. در آن وقت‌ها بود که درباره کاکه غنی نسواری مضمون مطولی را به کمک فرزند شاعر غزل‌سرای کابل عبدالقدیر پورغنی نوشته و در مطبوعات به‌نشر سپردم. خانه حضرت‌الدین خان و من بهترین جای صحبت دوستان، هم‌صنفان، استادان دارالمعلمین و مدیر و معاون آن مکتب بود و بقراریکه ذکر گردید علاوه از بحث‌های علمی و ادبی، بزم‌آرایی‌ها به توسط استاد شبنم گاهگاهی انجام می‌یافت.

استاد طالب به نسبت وظیفه داری پدرش در گردیز تولد شده و بعد از تقاعد، فامیل- شان در بهارک بدخشان متوطن گردیده بودند و گویا اصلاً اهل پشتون‌های وردک و بعداً بدخشی شده بود. در هنگام هم‌اتاقی در سراچه پورغنی علاوه از جمع شدن و تشکیل اجتماعات با دوستان، کارهای که مرا مشغول می‌داشت عبارت از نقاشی و نویسنده‌گی بود.

این پورغنی یا صاحب‌خانه مان را که در مطبوعات اشعارش را می‌خواندم فکر می- کردم که ایرانی است، وی قیامت می‌کرد، مکتب صنایع را خوانده بود، به نقاشی نیک می‌دانست، تاریخ کابل را بحدی می‌دانست که بگفته پروفیسور عظیم زایر وی مؤرخ درجه‌یک کابل بود، شاعر غزل‌سرای سبک هند و مرید درجه‌یک صائب تبریزی و یکی از اشخاص بود که در افغانستان بجز از چند شخص محدود که در حافظه صدها و هزاران

بیت را از یاد داشت. من نگارنده بسی چیزها را از وی آموخته بودم، خصوصاً درباره تاریخ کابل و کابلستان و شاید تأثیر وی باشد که کتاب «کابلستان» را نوشته در قاهره و کابل به نشر سپردم.

آقای استاد طالب بدوران تحصیل در پوهنتون کابل دوست و رفیق همه هم‌صنفی‌ها بود و هر هم‌صنفی به نسبت شوخی‌های که با همه داشت نیز با وی آزادانه شوخی‌ها و هزل‌گویی‌ها داشت و آقای استاد حضرت‌الدین خاصیت حاضرجوابی داشت با هریک‌شان که مزاح می‌کردند، جواب‌شان را فوراً بدون وقفه می‌داد.

آقای حضرت‌الدین خان در کنار همه شوخی‌ها و ظرافت‌ها در بازی‌های مهارت خوب و در تیم‌های بازان پوهنتون شامل و عضویت داشت که این داستان وی نیز قابل ذکر می‌باشد.

پوهنتون کابل یکتعداد‌های بازان سابقه‌دار را به جهت مسابقه به هندوستان می‌فرستاد، استاد طالب از جمله آنان بود، پیش از رفتن برایش یک واقعه بسیار بدی رخ داد، روزیکه باید فردایش از طریق پاکستان به هند می‌رفتند، پول‌های افغانی را ببانک می‌برد تا به رویه هندی تبدیل نماید، چنانچه آنرا تبدیل و طرف خانه می‌آید، آقای طالب بمجردیکه بخانه آمد دست را در جیب برده و می‌خواست برای من نشان دهد که چقدر پول را با خود می‌برد، یکدم دستش خالی از کیسه برآمد و گفت والله همه را کیسه‌بر زده، براستی هردو بسیار پریشان و متأثر شدیم.

استاد حضرت‌الدین و استاد عبدالحبیب بوقت تحصیل در چهارسال فاکولته از جمله محصلین اندک بلندتر از متوسط بودند، حضرت‌الدین خان عموماً لکچرهای استادان را یادداشت می‌کرد که من بارها پیش از امتحانات از یادداشت‌های‌شان در صورت ضرورت استفاده می‌کردم. وی در تاریخ کاملاً بی‌علاقه و بی‌استعداد بود، اما در مضامین زمین‌شناسی و استرانومی استعداد عالی داشت.

استاد حضرت‌الدین طالب برخلاف استاد حبیب حامی در امور حیاتی و اکادمیکی بی‌پروایی و بی‌باکی‌ها داشت، بیاد داریم که استاد حبیب جان در نوشتن جوابیه‌های سوالات امتحان‌های مضامین درسی محافظه‌کاری را به حد نهایی بکار می‌برد، ده بار فکر می‌کرد و قلم را بالای کاغذ بدون تماس بر کاغذ ده‌ها بار این‌سو و آن‌سو حرکت می‌داد و بعد یک یا دو کلمه را می‌نوشت اما از آن کار خود نتیجه بسیار خوب می‌گرفت، عادتاً کم می‌نوشت و بجا می‌نوشت.

استاد طالب و استاد حامی در وظایف تدریس خود کاملاً مؤفق بودند، جناب طالب زمانیکه در دارالمعلمین کابل منحیث استاد وظیفه تدریس را بدست داشت، با یکی از شاگردان من ازدواج کرد و ثمره ازدواجش دو دختر و دو پسر می‌باشد، استاد در این پیرانه‌سری به شعرگویی آغاز کرده است.

تعبیر خواب:

آقای طالب در قسمت پیش‌گویی‌ها علاقه زیاد داشت گفتیم که در ستاره‌شناسی و تعبیرها به دوستان و هم‌صنفی‌ها سخن‌هایی می‌گفت، داستان ذیل هم دلچسپ خواهد بود تا خواننده‌گان بدانند که بدوران تحصیل ما چه وقایع گذشته و ارتباطات هم‌صنفی‌ها چه شکل داشته است.

گمان غالب در سال (۱۹۶۳م) بود که نگارنده این سطور با چند نفر از هم‌لیلیه‌ها و هم‌صنفی‌ها در صحن حویلی لیلیه واقع کارته چهار در گفتگو و صحبت مصروف بودیم که اخترمحمد امیل با یک پاکت کلان از بیرون آمد و گفت که شب گذشته در خواب دیده که دریشی عسکری پر از نشانه‌ها در شانه‌ها، در کلاه و آستین‌ها، تکه‌های قرمزی ویا سرخ دوخته‌شده و بر بالای یک موترسایکل بسیار جدید و خوش‌رنگ سوار است، بناً به جهت اینکه خواب خوب و نیکو دیده بودم برای‌تان کشمش و نخود را درین پاکت به جهت شیرینی آوردم که به شما دوستان و هم‌صنفی‌ها بدهم تا با خوشی نوش‌جان کنید. تقسیم کشمش نخود بپایان رسید و در پاکت چیزی نمانده بود که جناب حضرت‌الدین طالب که دایم او را نقل مجالس می‌شناختیم از بیرون تشریف آورد، بمجرد ورود به اختر محمد گفت، کجاست تقسیمه کشمش نخود من؟ اخترمحمد جواب داد که هیچ نمانده و همه را به این‌ها که حاضر اند تقسیم کردم، اخترمحمد دلیل آوردن کشمش نخود که خواب شب گذشته‌اش بود، گفت و حضرت‌الدین از اخترمحمد پرسید که آن خواب چطور بود؟ اخترمحمد آنچه را که در خواب دیده بود مکمل با غرور زیاد حکایه کرد، طالب گفت که دیگرها خواب را تعبیر کردند و اگر کردند چطور بود، اخترمحمد در جواب گفت که همگی گفتند که بهترین خواب است و دارای لباس‌های قیمتی و صاحب موترسایکل خوب خواهیم شد.

آقای طالب فرمود که آنان همه بخاطر کشمش نخود آن قسم تعبیر کردند ولی من که کشمش نخود را نخورده‌ام و تعبیر خواب تو را چنین صادقانه توضیح می‌دهم، تو به یک موترسایکل سوار خواهی شد که به اثر اکسیدنت از بدن تو خون خارج می‌شود و

خونریزی پیدا می‌شود، این تعبیر خواب را همه در خنده تیر کردند و مجلس خاتمه یافت.

در همان شب اتفاقاً یک زلزله بسیار شدید بوقوع پیوست و اخترمحمد نیم‌خواب و نیم‌بیدار از ترس اینکه مبادا بام خانه بر سرش بافتد بجای اینکه از دروازه برآید خود را از طریق کلکین که دارای شیشه‌ها بود به بیرون می‌اندازد که به اثر شکست آئینه‌ها بدن وی خون‌آلود می‌گردد و خونریزی بحدی زیاد می‌شود که هم‌اتاقی‌ها وی را فوراً به شفاخانه می‌برند.

فردای آن‌روز خبر شدیم که تعبیر استاد طالب راست می‌برآید و آقای طالب از تعبیر خود نادم و متأثر می‌گردد و فوراً به شفاخانه جهت عیادت اخترمحمد می‌رود، به مجردیکه چشم اخترمحمد به طالب می‌افتد، می‌گوید که قواریات را گم کن که اگر در بدنم پلستر نمی‌بود کارت را می‌ساختم.

آقای طالب بعد از آن در تعبیر کردن خواب شهرت یافت، بعد از فراغت که ازدواج هم کرده بود، در خانه یکی از دوستان با وی مهمان شدیم، شب، شب رمضان بود و آرزومند بودیم که فردا عید شود، اهل مجلس همگی گفتیم که انشاءالله از روی حسابی که کرده-ایم، باید فردا عید باشد، این آقای طالب که منجم ما بود گفت که فردا عید نیست و روزه است، همه در فکر فرو رفتیم و گفتیم توکل و علی‌الله فردا هم باید روزه بگیریم، چون بخانه رسیدیم توپ‌ها مکرراً بصدا درآمد و مردم را بخاطر عید که فردا است مژده داد و با این صورت تعبیر استاد طالب غلط ثابت شد.

یکی از خاطرات قابل ذکر عبارت از هم‌اتاقی بودن ما در لیلیه پوهنتون می‌باشد، ما در اول هرماه پول انداز می‌کردیم تا یک ماهه مصارف میوه و چای و دیگر ضروریات مارا تکافو نماید، از جمله چای‌خشک و بوره را جهت چای می‌خریدیم، اتفاقاً در طرز چای-خوری هرسه نفر اختلاف داشتیم، حضرت‌الدین خان چای را با بوره بشکل نارمل می-نوشید، عبدالحبیب جان چای نمی‌خورد به عوض آن آب جوش را با شکر نوش می‌کرد و من عنایت‌الله چای را بدون شکر می‌خوردم و البته انداز پول به هریک، یک‌چیز بود، این داستان ما سه هم‌اتاقی ورد زبان هم‌صنفی‌ها شده بود، اما هم‌اتاقی ما سردارجان با ما در هیچ چیز شریک نمی‌شد.

نام ملازمیکه برای ما نان و چای می‌آورد «بابه شیر» و آشپزمان بنام «محسن» که هردو مسکونه پنجشیر بودند، باورم نمی‌آید که هردو حیات داشته باشند، خداوند روح

هردوی‌شان را شاد داشته باشد. مگر در پوهنتون جدید در لیلیه عمومی کارگر زیاد بودند، چپرکت‌های خوابگاه در خانه‌های کرایه و لیلیه بزرگ چهار جناحی پوهنتون دو منزله آهنی بود.

داستان دوستی‌ها و رفاقت ما سه نفر تورک- تاجیک و پشتون ورد زبان‌ها شده بود و دوستی‌های ما بحدی به پیش رفت که چون محارم شرعی با خانواده‌های همدیگر رفت و آمدها و ارتباطات محکم داشتیم و هنوزهم که ماه آگست (۲۰۲۰م) می‌باشد روابط حسنه‌مان برقرار است.

داستان استاد حضرت‌الدین طالب و انوربیک خان:

گفته آمد که استاد حضرت‌الدین طالب و من عنایت‌الله شهرانی در ده‌بوری کابل در سراچه یکی از غزل‌سرایان مشهور کابل بنام عبدالقدیر پور غنی که شاعر، مؤرخ و ادیب بود، طور کرایه حیات بسر می‌بردیم، من از آشنایی با این غزل‌سرای شهیر کابل مفاد علمی و ادبی زیادی را حاصل کردم و بعد از من استاد برهان‌الدین نامق از فیوضات این پورغنی فیض‌یاب شده بود.

ما دو نفر که درین سراچه حیات بسر می‌بردیم، مشکلات زیاد داشتیم، کسی را نمی‌یافتیم که لباس‌های مارا بشوید، بنده ناچار در هر هفته نزد خیاط میرفتم و پیراهن و تنبان نو می‌ساختم تا از کالاشویی رهایی پیدا کنم، ولی دیری نشده بود که پول‌هایم رو به خلاصی نمود، ناچار کسی را پیدا کردیم و لباس‌های مارا او می‌شست.

استاد طالب بعد از فراغت از صنف دوازده چندین سال معلم مکتب ابن سینا بود که من در آن وقت متعلم مکتب مذکور بودم، استاد طالب نظر به من در اتاق‌داری تجربه داشت و می‌گفت که در آشپزی بهتر از من است و من سابقه آشپزی بصورت قطع نداشتم، بالاخره فیصله به آن شد که استاد طالب آشپز و من شاگرد آشپز باشم، بمعنی اینکه سوداها را از بیرون بیاورم و بعضی کارهای که بزیردستی آشپز ارتباط دراد بمن محول شده بود که باید انجام می‌دادم.

چند روز اول را با پختن تخم و کچالو و بعضی خوراک‌های ساده سپری کردیم، بعدها دانستم که استاد یکی از خرابترین آشپزهای روی زمین است و آن بزرگوار که خودرا آشپز معرفی کرده بود بخاطری بوده که من از آن جهت پریشان نشوم، ماهرودو در نمازخوانی اندکی کاهل ولی در روزه گرفتن در ماه‌های رمضان بسیار قایم و محکم بودیم،

در یکی از افطارها دو دوست بسیار عزیز ما مهمان شدند، استاد طالب فرمود که یک قورمه لوبیا برای ما می‌پزد، همه گفتیم از آن چه بهتر. روزهای تابستان بود و تشنگی و گرسنگی بر ما خیلی‌ها مشکل تمام می‌شد، شام شد آذان گفته شد، توپ افطاری از کوه شیردروازه کنار مرقد ظهیرالدین بابرشاه بصدا درآمد ولی قورمه استاد طالب درک نداشت، پیش از یک ساعت تیر شد قورمه آماده نشد، بالاخره دیگ را با مهمانان خبر گرفتیم که استاد طالب لوبیای خام را اول در روغن سرخ کرده و بعداً بر آن آب انداخته و لوبیا بشکل رابر تبدیل شده است، ناگزیر از بازار چند دانه تخم خریدیم و روزه را با آن افطار نمودیم، از آن بعد مهارت آشپزی استاد طالب ورد زبان‌ها شده بود.

مهمانان من زیاده‌تر از اقارت نزدیک، محمد نظیف پسر خاله، برهان‌الدین پسر ماما، محمد یعقوب پسر عمه و دو برادر خورد من سعدالله و نصرالله در روزهای رخصتی می‌آمدند و گاهگاهی شب‌را با من و استاد سپری می‌کردند خصوصاً هردو برادرانم و مهمانان استاد طالب گاهی از وردک و زمانی‌هم از بهارک بدخشان که شناساهای‌شان بودند، تشریف می‌آوردند.

اتاق ما یکی از مصروف‌ترین جای‌ها بشمار می‌رفت، استادان، معلمان، دانشمندان، گاهی مدیران، نویسندگان و خبرنگاران می‌آمدند و مجالس علمی و ادبی بسیار صورت می‌گرفت، خصوصاً زمانیکه صاحب‌خانه مرحوم پورغنی تشریف می‌آورد، بجز از بیدل، صائب و تاریخ کابل چیزی نمی‌گفت و آنقدر درباره آن دو شاعر بزرگ و تاریخ کابل سخن می‌گفت که خودش گاهگاهی بجزبه می‌آمد.

این‌روزهای ما بخوبی سپری می‌شد و وقتی آمد که استاد طالب یکی از شاگردان مرا به اسم محترمه لطیفه‌جان عروسی کرد و لطیفه‌جان یک دختر بسیار اخلاقی، با شرف و زیباروی که اصلاً نسب پنجشیری داشت و در کابل زاده و بزرگ شده بود. در عروسی‌شان که در یک هوتل در دهم‌زنگ برگزار شد، میاشیدایی فرزند استاد شیدا را منحیث نوازنده خواسته بودیم و خیلی نوازنده مشهور و آوازخوان خوب بود.

اتفاقاً به استاد غلام محی‌الدین شبنم دوستان پیشنهاد کردند که اوهم در ختم مجلس یکی - دو آواز بخواند، چند روز پیش از عروسی استاد شبنم شعری سروده بود به دخترانیکه از مهر پدر و مادر جدا شده و شوهر می‌کردند. مطلع شعر چنین بوده «گریان کو گل عاروس، بگریانت عیبی نیست، این‌جا مادر جانت است، آنجا کسی نیست» و تا آخر

همه «گریان کو» بود، در همان آوازخوانی جمله بگریان آمدند، میاشیدایی دید که محفل شکل و رنگ دیگری گرفت فوراً به خواندن‌های شوقی، عشقی و خوشی و مست پرداخت. این استاد طالب و من در زنده‌گی عجائب ارتباطاتی داشتیم، همانطوریکه وی شاگرد مرا در قید ازدواج آورد، من سال‌ها بعد یکی از شاگردان او را بنام گلجان ازدواج نمودم و او دختر الحاج یحی خان شهاب یکی از تاجران سرای هزارگل کابل بود که بوقت خوردسالی در زمان استعمار سرخ با فامیل‌شان از سمرقند به افغانستان آمده بودند.

برادر محترم و رفیق عزیز ما عبدالحبیب حامی با دختری از اهل کوهستان صبیۀ ملک قیوم خان ازدواج کرد و او هم مثل ما دو نفر صاحب اولادها و نواسه‌ها گردید و خداوند همه فامیل‌ها را در پناه خود داشته باشد، البته استاد حبیب خان خوشبخت‌تر می‌باشد به این‌که در زادگاه خود حیات بسر می‌برد و ما گرچه در زنده‌گی آرام هستیم ولی دوری از وطن رنج دهنده است.

بعد از اینکه استاد طالب به اثر ازدواجش از سرای و خانه‌مان برآمد، برای من خیلی مشکل تمام می‌شد و چندان در کارهای زنده‌گانی نمی‌دانستم، بالاخره برادر بزرگ من یک شخص را بنام انوربیک از واخان بدخشان جهت کمک در کارهای خانه نزد من بکابل فرستاد، این انوربیک، انوربیک نبود بلکه یک فرشته آسمانی بود، با دروغ آشنایی نداشت، بسیار ساده و خوش‌باور، بی‌خبر از همه هوشیاری‌های مردم کابل، هرچه که بر وی می‌گفتم باور می‌کرد.

با آنکه از کلمۀ «نفر خدمت و ملازم» نفرت دارم، وی را بدان نام نزد من فرستاده بودند، من هم او را مثل برادر می‌پنداشتم و به حد اعظمی وی را احترام می‌کردم، او هم صادقانه برایم کار می‌کرد و برای من اخلاص تمام داشت، یک اتاق کوچک در زیر اپارتمان خود داشت، آنجا را برایش دادم و شب‌باش او آنجا بود.

انور بیک هم از آشپزهای بسیار خراب و ضعیف بود، دوستی ما بجایی رسیده بود که گاهی هم بر سر من قهر می‌شد و من برایش کاملاً اهمیت می‌دادم و سخنانش را می‌شنیدم، اگر کدام وقتیکه بر سر من قهر می‌شد برایم چنین اخطار می‌داد «ای معلم بعد از

این برایت چپ از کچا چیزی دیگر نمی‌پزم»، منظور او از «چپ از کچا» بجز کچالو بود که مرا بسیار خنده می‌گرفت و او می‌دانست شبی که کچالو پخته می‌کرد، من نمی‌خوردم و از بازار برایم کباب و یا چیزی دیگری می‌آورد.

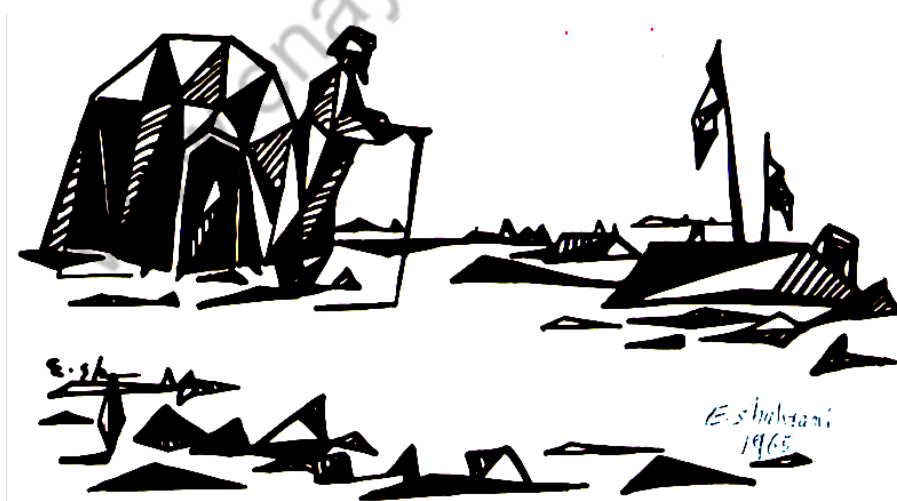
شب‌هائیکه استادان و دانشمندان نزد من می‌آمدند، صحبت‌های علمی و ادبی می‌کردیم و انور بیک معنی گفته‌های ما را نمی‌دانست، بمجردیکه ما در صحبت‌ها جدی می‌شدیم، انور بیک را می‌دیدم که آستین‌ها را بر می‌زد و از جا ایستاده می‌شد تا بر شخص مقابل من حمله نماید و او فکر می‌کرد که ما از راستی جنگ زبانی می‌کردیم، باز برایش می‌گفتم ما جنگ نمی‌کنیم، بلکه مزاح و شوخی می‌کردیم و او دایم بطرفداری من خود را قرار می‌داد و سنگر می‌گرفت.

در یکی از شب‌ها سیدگل خان دوست بسیار خوب من هم‌صنفی دوره دارالمعلمین کابل که از شلگر غزنی بود و بفارسی بسیار روان نمی‌توانست سخن بگوید، چونکه پشتوزبان بود، بدیدن من آمد و قصه‌های ما زیاد شد، اندکی صداها می‌شد از شکل عادی برآمده و جدی شدیم، دیدم که انوربیک می‌خواهد بر او حمله کند، فوراً ایستاده شدم و او را مانع شدم، گفتم چرا، گفت چرا با معلم من (منظور او من بودم) جنگ می‌کند و کارهای انوربیک را رفقا و دوستان من در هر جای قصه می‌کردند و می‌خندیدند.

زمانیکه مهمان خان پامیر حاجی رحمان‌قل خان می‌شدم در راه واخان انوربیک را زیارت کردم، بعد از آن از وی خبری نداشتم، بعضی دوستان و اقارب را احوال می‌دادم که برایش کمک و معاونت نمایند، فکر می‌کنم که نکردند، سال‌ها سپری شد در سال (۱۹۹۰م) با فامیل خود از امریکا به اسلام‌آباد پاکستان رفتم، انوربیک خبر شده بود که من در پاکستان هستم و صاحب فامیل و اولاد شده‌ام، آن بیچاره با صد شوق و ذوق از راه چترال پیاده به دیدن من می‌آمد که بدبختانه از طالع بد فرجام سردی بر او غالب شده و در راه وفات می‌یابد و اینکه بر جسد او چه واقع شد کسی نمی‌داند، البته بی‌حد و اندازه بر من سخت گذشت، چند سال پیش آدرس خانم او را در واخان از طریق تیلیفون با اقارب

خود پیدا کردم و آنچه که از توان من بود برای خانمش فرستادم، خداوند انوربیک را ببخشاید که بخاطر دوستی و وفاداری با من خود را فدا ساخت.

در بدخشان چندین ملیت تشریف دارند که آنان پیرو طریقه اسمعیلیه می‌باشند، چون واخانیان، شغنانیان، اشکاشمیان، زیباکیان و چندی دیگر. در وصف شغنانیان پیش از حد نوشته‌ها کرده‌ام، واخانیان که انوربیک از آن جمله است بزبان واخی صحبت می‌کند و شاید آنها تاجیکان سه هزار سال باشند، مردم نجیب، شریف، بی‌آلایش، مهربان و وفادار هستند که با دروغ و فتنه و فساد سر و کاری ندارند، موقعیت جغرافیایی این مردم از اشکاشم می‌آغازد و در بندر بروغیل ختم می‌شود که از اول تا انجام در کنار دریای آمو قرار دارد، عبارۀ دیگر باریکی پامیر در میان چین، تاجیکستان و پاکستان است که واخانیان حیات بسر می‌برند. هزاران رحمت خداوند بر روح انور بیک باد.





عنایت‌الله شهرانی و حضرت‌الدین طالب، کالیفورنیا- آمریکا



دوستان هم‌دم، حضرت‌الدین طالب و عنایت‌الله شهرانی، ایام فراغت از پوهنتون کابل
در میان دو برادر خوانده، جای برادر خوانده سوم (عبدالحبیب حامی) خالی‌ست
وی در کابل و ما دو در غربت



از راست: استاد محمد افضل پکتیانی، عنایت‌الله شهرانی، حضرت‌الدین طالب و مولانا نورالهدی، کالیفورنیا



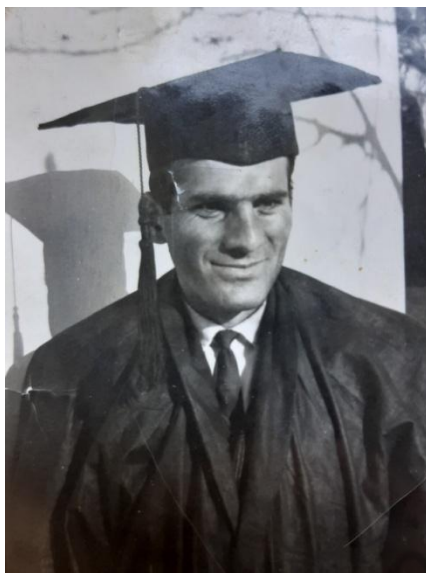
استاد طالب و شهرانی
(عیادت استاد طالب)، هیوارد- کالیفورنیا



دو برادر خوانده‌های هم‌صنف در پوهنتون کابل (۱۹۶۶م)



استاد حضرت‌الدین طالب و عنایت‌الله شهبزانی
هیوارد- کالیفورنیا (ایام غربت و آواره‌گی)



عبدالحبیب حامی، بوقت فراغت از فاکولته تعلیم و تربیه پوهنتون کابل



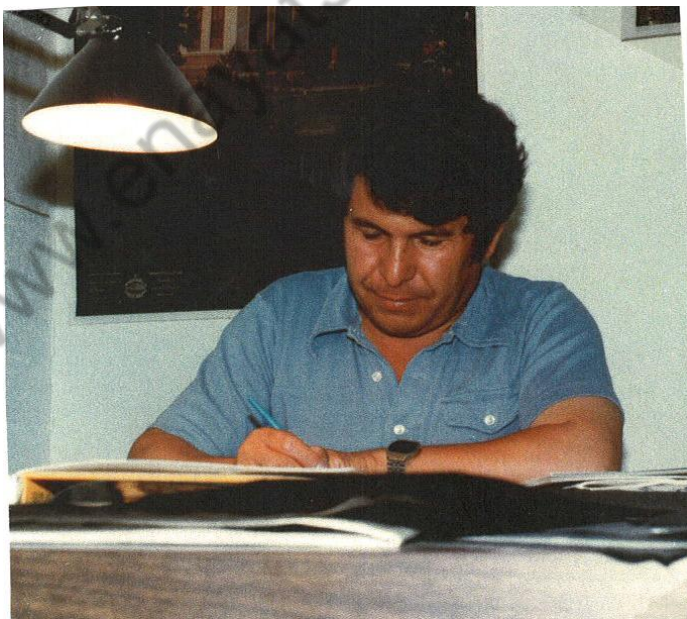
عبدالحبیب حامی، در کهن سالی



عبدالحبیب حامی در سفر حج

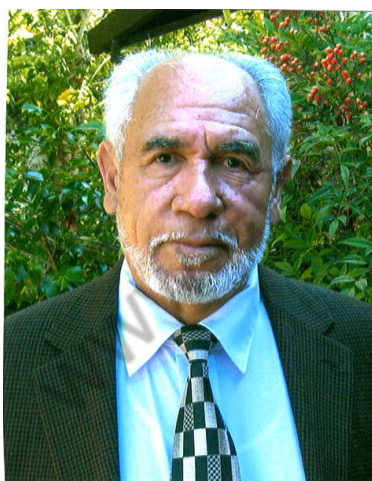
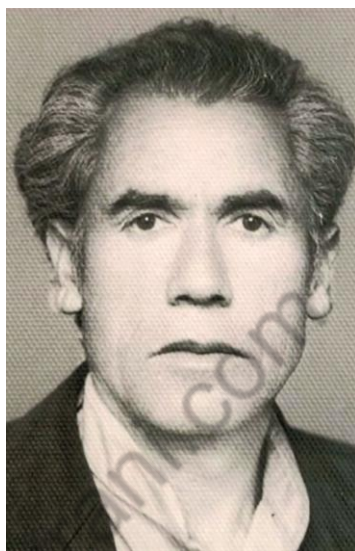


از راست: حضرت‌الدین طالب، شهید سعید مرحوم نجم‌الدین مصلح و عنایت‌الله شهرانی
سال (۱۹۶۵م)، قندوز



سال (۱۹۸۳م)

شهرانی در حال طرح و دیزاین در تلویزیون تعلیمی عربستان سعودی و امریکا



استاد حضرت‌الدین طالب
از جمله اولین دوره فارغان فاکولتۀ تعلیم و تربیه
در چهار چهره
فعلاً در کالیفورنیا

اقتباس از کتاب «ابرمردی بر سکوی هنر و فرهنگ» (دکتور عنایت‌الله شهرانی)،
تألیف استاد مرتضی پردیس

فصل هفتم

زنده‌گی‌نامه و کارکردهای علمی و فرهنگی پروفسور دکتور عنایت‌الله شهرانی دانشمند معاصر افغانستان^(۱)

بقلم داکتر فیض‌الله ایماق

یادداشت:

از سال‌ها باین طرف متوجه تألیفات کثیره دوست دیرینم جناب دکتور شهرانی بودم و می‌خواستم در باره‌شان چیزی بنویسم، از تصادف نیک این لغت‌نامه را بار دیگر مرور می‌نمودم که در ردیف حرف «ش» در کلمه «شهر» رسیدم، در آن حال نام گرامی داکتر شهرانی که درین ردیف برابر می‌آید، بیادم آمد لذا در فکر تهیه زنده‌گی‌نامه‌شان شدم. اساساً این معلومات در باره زنده‌گی‌نامه آقای شهرانی توسط آقای هوشنگ قویاش پیگیر تحریر یافته است، بعداً پوهاند رسول رهین با آوردن تغییرات در جلد دوم کتاب «کی کیست در فرهنگ برونمرزی» بچاپ رسانید، همچنان در سایت «دانشنامه آریانا» به‌نشر رسید. قابل تذکر است که جناب آقای ذبیح‌الله نذیر نیز کتابی را بنام کارکردهای هنری داکتر شهرانی تألیف و در کابل به زیور طبع آراسته است که در اینجا از منابع متذکره و بعضی مأخذ دیگر سوانح مکمل استاد شهرانی را جمع و ترتیب و ویراستاری نمودیم.

با احترام

داکتر فیض‌الله ایماق

^۱ - این زنده‌گی‌نامه داکتر شهرانی شاید از درست‌ترین سوانح عمری وی باشد، چونکه محترم داکتر ایماق با جناب داکتر شهرانی از سنین دوره متوسطه تاکنون آشنایی دارند، بناءً نوشته جناب داکتر ایماق را بدون تصرف از کتاب «فرهنگ تورکی اوزبیکی به دری» اقتباس نمودیم. «پردیس»

عنایت‌الله شهرانی در هشتم قوس ۱۳۲۱ هجری شمسی، مطابق به بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۲ مسیحی در قریه شهران ولسوالی خاش ولایت بدخشان تولد شده و فرزند دانشمند روحانی شادروان الحاج آخوند ملا عبادالله خان شهرانی می‌باشد. اولین مربی عنایت‌الله شهرانی پدرش بوده که در منطقه خاش یگانه موسس مکتب رسمی با همکاری مدیریت معارف بدخشان و اولین معلم افتخاری و بعداً هم یکی از استادان رسمی مکتب خاش بود، که شاگردان مستعد بسیاری را به جامعه تقدیم نموده است.

قریه شهران که در مرکز وادی سرسبز و زیبای خاش موقعیت داشته، از اینکه در آن زمان بازاری وجود نداشت، تبادلات بصورت جنس در مقابل جنس صورت می‌گرفت. اهالی این قریه زیبا عموماً زراعت پیشه بوده و به شکل ابتدایی و ساده حیات بسر می بردند.

عنایت‌الله شهرانی تحصیلات آغازین را در قریه شهران به مکتب «معروف خاش» تمام نموده، حسن خط را تا به مرحله ابتدایی نزد محمد مجتبی خان و نور محمد خان آموخت و در قسمت کار دستی و رسامی در میان همه شاگردان مکتب ممتاز بود. وی متوسطه را در مکتب ابن سینای کابل خواند و حسن خط و املاء را نزد سید محمد ایشان‌الحسینی فرا گرفت. بی‌علاقه بودن شهرانی به درس و کتاب در اوایل تحصیل مانع درخشش و شگوفایی استعدادهای نهفته وی نشده و در آوان تحصیل دوره ثانوی در دارالمعلمین کابل از ممتاز ترین شاگردان بود. استعداد فطری و فکری وی به دیده های زیرک و تیزبین محمد یوسف خان محسنی نقش بسته و در صنف دوازدهم با همکاری محسنی کتاب رهنمای سواد آموزی را با تصویرهای آن تألیف نمود. در ضمن کتاب های فزیک که توسط استاد محمد اسلم خان تالیف و توسط شهرانی رسامی شده بود.

بعد از سپری نمودن موفقانه امتحانات کانکور در سال ۱۹۶۲ میلادی، شامل دانشکده تعلیم و تربیه دانشگاه کابل گردیده که از جمله اولین شاگردان دانشکده فوق الذکر بود.

زمانی که محصل سال دوم بود، به تشویق استاد عبدالرحمن یوسفی رساله حضرت بیدل را نوشته و در موسسه تعلیم و تربیه چاپ نمود. به سال سوم فاکولته کتاب «رهنمای تدریس هنر» را به همکاری استاد غلام محی الدین شبنم و به سرپرستی عبدالقهار خان مدیر عمومی کورسهای زمستانی تألیف کرده و در همان سال طبع شده و جهت استفاده به کورسهای زمستانی به معلمان توزیع شد. اثر فوق الذکر را میتوان اولین

کتاب رهنما و اصول تدریس هنر دانست که بعدها با اضافات و اصلاحات توسط مؤلف با همکاری وزارت معارف با اعطای جایزه نقدی در مطبعه فرانکلین به چاپ رسید.

استاد شهرانی در فاکولته از استاد عبدالغفور برشنا و دو نفر متخصص امریکایی نقاشی را در کنار مضامین دیگر فرا گرفته و موفق به اختراع کردن شیوه جدید در دیزاین شده و این موضوع در کابل تایمز با ذکر سوانح و نمونه های کاری وی توسط نور رحیمی و محمد شفیع راحل طبع شده و این ابتکارش در میان هنرمندان داخلی و خارجی از شهرت کاملی برخوردار بود. در سال چهارم فاکولته، داکتر شهرانی کتاب «هنر در افغانستان» را با همکاری استاد برشنا تألیف کرد. این کتاب اولین تذکره نقاشان افغانستان بوده و تا کنون نیز منحیث مآخذ با اعتبار برای تحقیق هنر بشمار میرود. توانایی و استعداد شهرانی علاقه مسوولین را جلب کرده و وزیر معارف وقت داکتر علی احمد پوپل امر طبع دوباره تذکره نقاشان و کتاب اصول تدریس هنر را با صحافت عالی صادر نمود.

در عین زمان، رساله «افکار تربیتی آرتور شوپنهاور» وی مورد تقدیر و تمجید استادانش قرارگرفت و بعد از اتمام دانشگاه کابل به سال ۱۹۶۵ میلادی که قرار بود درکدر علمی پوهنتون پذیرفته شود ولی عمداً به اکادمی تربیه معلم فرستاده شده که باعث دلسردی و عدم علاقه شهرانی شده و منجر به استعفايش شد. استعداد شهرانی شیفته گانش را به حرکت درآورده و بنابر دعوت آقای محمد سالم مسعودی به دارالمعلمین کابل منحیث استاد به فعالیت آغاز کرد.

همزمان با کار در دارالمعلمین کابل، کورس یکساله مافوق لیسانس را به سرپرستی وزارت معارف بنام «کونسلینگ گایدنس» که مسایل روانشناسی را بحث میکرد، فرا گرفته و پس از اتمام کورس، دوسال را عملاً با محصلین صنوف سیزدهم و چهاردهم در خصوص حل مشکلات روانی موفقانه کارکرد.

در لیسه دارالمعلمین کابل داکتر شهرانی به عنوان نقاش و نویسنده ادبیات فولکلوری شهرت داشت. مقالات و مضامینش در نشرات مطبوعات چون آریانا، ادب و فولکلور مسلسل به چاپ رسیده است. نقش و موقف هنری استاد شهرانی توسط استاد علی اصغر بشیر هروی در مجله ژوندون نقد و بررسی شده و به معرفی مفصل استاد مبادرت ورزیده است. استاد شهرانی مدت سه ماه در قاره های آسیا و اروپا سیاحت کرده، در ضمن معرفی آثار نقاشییش، توانست که عاید مالی از هنر خویش بدست آورد.

در سال ۱۹۷۱ میلادی پیوند زندگی را بست و ثمره این وصلت یک دختر و سه پسر میباشند. این وصلت درهای جدید امکانات را به شهرانی گشود و در سال ۱۹۷۱ میلادی بعد از غالب آمدن در رقابت بین داوطلبان به صفت استاد در فاکولتۀ تعلیم و تربیه پذیرفته شد. وی افتخار مدرسی را درین موسسه تا سال ۱۹۷۵ میلادی بدوش داشت. استاد شهرانی بنا بر دعوت وزیر کلتور و هنر هندوستان افتخار سفر سه هفته یی را به صفت پروفیسور داشته و طی این دیدار از مراکز مشهور هنری هند دیدن بعمل آورد. این سفر وی مصادف با ریاست دکتر محمد حیدر خان بود. در دورۀ ریاست داکتر عبدالاحمد جاوید وظیفه رسامی و نقاشی پورتریت های رؤسای پوهنتون به انگشت های هنرآفرین استاد سپرده شد. استاد شهرانی همکار علمی نزدیک و صمیمی با داکتر عبدالاحمد جاوید بود. در سال ۱۹۷۵ میلادی بنابر پیشنهاد ریاست فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری منحیث استاد شعبات نقاشی و هیکل تراشی و ادبیات عامیانه (فولکلوری) در آن دانشکده تبدیل شد. در سال ۱۹۷۶ میلادی بعد از سپری نمودن مؤفقتانۀ امتحان بین استادان پوهنتون و کاندید های خارج پوهنتون جهت تحصیل ماستری با استفاده از سکالرشپ فولبرایت عازم ایالات متحده آمریکا گردید. بنابه گفته استاد شهرانی، این موفقیت وی توأم با ممانعت های سیاسی و تبعیضی بوده و چشم دید های خویش را چنین نقل میکند: «قبل از رفتن به سکالرشپ از طرف معاون فاکولتۀ ادبیات بمشکلات روبرو شدم. معاون فاکولته به اداره فولبرایت میگوید که میخواهیم تنها از یک قوم گارد مملکت را تربیه نماییم و چون شهرانی منسوب بدان قوم نیست، لذا فاکولته به رفتنش به آمریکا موافق نیست. ولی بعد از سه ماه این مشکل مرفوع گردیده، تکت و پاسپورتم داده شده و عازم آمریکا گردیدم.»

داکتر شهرانی بعد از اتمام دورۀ ماستری در سال ۱۹۷۸ میلادی دوباره به وطن برگشت. حین تحصیل در دورۀ ماستری یکتعداد کورسهای دورۀ داکتری را نیز به پایان رسانید. بعد از بازگشت دوباره بحیث استاد در فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری شروع به کار نموده و کورس های فولکلور را به محصلان خارجی فاکولتۀ ادبیات و مضامین هنری را به شعبات نقاشی و هیکل تراشی تدریس نمود.

در سال ۱۹۷۹ میلادی منحیث آمر دیپارتمنت هنرهای زیبای فاکولتۀ ادبیات مقرر و به فعالیت های انکشاف هنرهای زیبا دست یازید. داکتر شهرانی در دورۀ آمریت خود به اصلاحات اساسی دیپارتمنت هنرهای زیبای فاکولتۀ ادبیات مبادرت ورزید و به توسعه

آن پرداخت. در کنار شعبات نقاشی و هیکل تراشی در سال ۱۹۸۰ میلادی ایجاد شعبات موسیقی، تیاتر، سینماتوگرافی، دیزاین و گرافیک، تعلیم و تربیه هنر و تاریخ هنر از جمله خدمات فراموش ناشدنی داکتر شهرانی می‌باشد. تأسیس شعبات فوق الذکر به مثابه گام نخست تعلیم هنربه سویه دانشگاه ویا اکادمیک بشمار میرفت. گنج‌اندیدن شعبات فوق در چوکات فاکولته ادبیات ناممکن بود و بنا به موافقه ریاست پوهنتون، آمریت دیپارتمنت هنرهای زیبا مستقلاً ایجاد شده و داکتر شهرانی منحیث اولین آمر و مؤسس شعبات موسیقی و تیاتر این دیپارتمنت مقرر گردید. در عین وقت داکتر شهرانی ریاست افتخاری بخش نقاشان اتحادیه هنرمندان افغانستان را نیز به سمت خویش داشت.

بعد از شهادت دو برادر و محبوسی برادرهایش در اوایل سال ۱۹۸۰ میلادی و نسبت وضع ناهنجار وطن از طرف دستگاه خود فروخته رژیم کابل و روبرو شدن با مشکلات سیاسی که با خطرات جانی همراه بود، داکتر عنایت‌الله شهرانی را مجبور به ترک وطن نمود. در سال ۱۹۸۱ میلادی به پاکستان مهاجرت کرد و تا سال ۱۹۸۲ میلادی در دانشگاه پشاور منحیث استاد در بخش مطالعات آسیای مرکزی و فاکولته جغرافیا ایفای وظیفه نمود. در زمان هجرت عشق وطن به قلبش موج میزد و به فعالیت های سیاسی خویش بر ضد فعالیت های منفی روسها نیز ادامه داد. نیرو و انرژی استاد در راه تعلیم و تربیه فرزندان وطن همیشه نیرومند بوده و در لحظات دشوار چاره برای تدریس آنان می جست. یکی از فعالیت های وی درین راستا نیز تهیه و ترتیب نمودن پروگرام‌های مضامین و نصاب تعلیمی اطفال مهاجر افغان از صنف اول تا دوازده به سرپرستی احمدشاه احمدزی بود.

در نیمه سال ۱۹۸۲ میلادی با فامیل خود به ایالات متحده آمریکا در شهر توسان ایالت اریزونا منحیث پناهنده سکونت اختیار نموده و در سال ۱۹۸۳ میلادی شامل یونیورسیتی (دانشگاه) اریزونا گردید.

داکتر شهرانی در سال ۱۹۸۶ میلادی شهادتنامه دکتورا «پی اچ دی» را در مسلک تعلیم و تربیه بدست آورد. از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ میلادی همکاری های قلمی را با مجله (نامه خراسان) و نشرات دیگر آغاز کرده و در دانشگاه اریزونا بمدت دو سال منحیث استاد زبان های آسیای مرکزی ایفای وظیفه نمود. در ایام اقامت در شهر توسان ایالت

اریزونا در تلویزیون تعلیمی مشترک بین عربستان سعودی و معارف آن شهر منحیث طراح و مشاور کار کرد.

امید برگشت شهرانی به وطن در سال ۱۹۹۰ میلادی با شرایط ناسازگار کشور از طریق پاکستان به تعلیق افتاده و مدت پنج سال در اسلام آباد پاکستان متوطن گردید. در طی پنج سال اقامت دست به فعالیت‌های سیاسی و هنری زده، علاوه بر همکاری با سازمانهای مجاهدین افغانستان، منحیث عضو رابطه عالم اسلامی نیز پذیرفته شده و وظیفه مستشاریت تعلیمی را در آن سازمان بعهده داشت. سفرهای فرهنگی، همکاری و دینی به ممالک مستقل جدید آسیای مرکزی (تورکستان) از جمله پیامدهای عضویت در سازمان رابطه عالم اسلامی بود. در سال ۱۹۹۲ میلادی بنابر دعوت مؤسسه (پیوند) تاجیکستان به دوشنبه سفر نموده، عضویت و معاونیت مؤسسه بزرگ (پیوند) را به دست آورده و با داکتر عاصمی رئیس عمومی (پیوند) همکاری‌های علمی و فرهنگی نمود.

همزمان با مستشاریت در رابطه عالم اسلامی، بنابر دعوت دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد به حیث استاد در آن دانشگاه ایفای وظیفه کرد و در سال ۱۹۹۱ میلادی منحیث پروفیسور و رئیس بخش مطالعات آسیای مرکزی در آن دانشگاه مقرر گردید و این مسوولیت را تا اخیر سال ۱۹۹۴ میلادی به عهده داشت. در دانشگاه مذکور با تعدادی از متخصصین آسیای مرکزی در قسمت احیای مسایل و موضوعات فرهنگی، تاریخی و دینی (قبل از استیلای مناطق مذکور توسط روسها) کارکرده و زمینه آوردن تعداد زیاد شاگردان جهت آموزش از آسیای مرکزی در دانشگاه را فراهم نمود. در سال ۱۹۹۵ میلادی با فامیل خویش جهت تحصیلات عالی فرزندان دوباره به آمریکا برگشت.

در سال ۱۹۹۹ میلادی مجله (پیمان) را در نیویارک تاسیس نموده و بعد از مدتی در عین سال مجله (بلخ) را در کانادا اساس گذاشت.

علاوه بر این بتاريخ ۲۶ نوامبر سال (۲۰۰۱م) بخاطر احیاء فرهنگ افغانستان و یکجا کردن هنرمندان آواره افغانستان از گوشه و کنار جهان، (اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان) را تأسیس و همزمان با آن از طرف اکثریت قاطع اعضای مجلس مؤسسين به حیث رئیس عمومی اتحادیه مذکور انتخاب گردید.

در سال‌های اخیر قبل از تدوین قانون اساسی، مقاله معروف (نظام سیاسی آینده- افغانستان) را نوشت که اکثریت مردم افغانستان آنرا استقبال نمودند و تعدادی از تفوق

طلبان و تبعیض پسندان واکنش‌های خویش را با تخریبات و تبلیغات نشان دادند. در مقاله مذکور داکتر شهرانی بار اول بصراحت نظام سیاسی افغانستان را بشکل فدرالی طراحی و نقشه افغانستان را به دو شکل سه ایالتی و هفت ایالتی تقسیم نمود. سفرهای را نیز به کابل و ولایات شمال جهت تقویۀ مفکوره فدرالی انجام داده و سیمینارهایی را سازمان داد.

در سال ۲۰۰۳ میلادی به پیشنهاد وزرای معارف و تحصیلات عالی و تأیید رئیس جمهور حامد کرزی، داکتر عنایت‌الله شهرانی با هجده تن از متخصصان تعلیم و تربیه به عضویت کمیته مستقل تعلیمی یونسکو معرفی شده و در شهر پاریس با متخصصان دیگر در باره تعیین پروگرام‌های تحصیلات عالی و معارف همکاری نمود.

داکتر عنایت‌الله شهرانی تاکنون مصروف تالیفات و تحقیقات در رشته‌های هنری، تاریخی، ادبی و تعلیمی در شهرک بلومنگتن اندیانای ایالات متحده آمریکا بوده و در دهه اخیر یکی از پرکارترین شخصیت‌ها در انکشاف و احیای فرهنگ افغانستان بشمار می‌رود. داکتر شهرانی همکار قلمی بیشتر از هفده جریده و مجله بوده و مقالاتش بطور مسلسل بطبع رسیده و کتاب‌ها و آثار وی در افغانستان، هندوستان، پاکستان، ایران، آمریکا، مصر، سویدن و کانادا به چاپ رسیده است.

داکتر عنایت‌الله شهرانی در ممالک مختلف سفرها نموده و شرف زیارت یثرب و بطحا به وی نصیب شده است. استاد شهرانی به لسانهای دری، لهجه‌های مختلف زبان تورکی، انگلیسی و پشتو مسلط بوده و نویسنده چیره‌دست در لسانهای ذکر شده می‌باشند. در زیر فهرستی از مسوولیت‌ها، وظایف و تألیفات استاد شهرانی را به شما بر می‌شماریم:

وظایف در داخل کشور:

- معلم دارالمعلمین کابل؛
- سرمعلم راهنمایی «کونسلینگ گایدنس» صنوف سیزدهم و چهاردهم دارالمعلمین کابل؛
- مشاور مکاتب ابتدایی در مضامین هنر از طریق مدیریت دارالمعلمین کابل؛
- استاد فاکولته تعلیم و تربیه؛
- استاد فاکولته ادبیات؛
- استاد فاکولته هنرهای زیبا؛

- آمر دیپارتمنت هنرهای زیبا در فاکولتۀ ادبیات؛
- آمر عمومی فاکولتۀ هنرهای زیبا؛
- همکار هنری با ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف؛
- نقاش در موسسۀ تعلیم و تربیه پوهنتون کابل؛
- رئیس اتحادیۀ هنرمندان در بخش نقاشان، خطاطان و هیکل تراشان کابل.

وظایف در خارج کشور:

- استاد در یونیورسیتی پشاور، مرکز تحقیقاتی آسیای مرکزی و فاکولتۀ جغرافیه ۱۹۸۱-۱۹۸۲م؛
- طراح تلویزیون تعلیمی در اریزونا به ارتباط تلویزیون عربستان ۱۹۸۲-۱۹۸۶م؛
- استاد زبان های آسیای مرکزی (تورکی) یونیورسیتی اریزونا ۱۹۸۸ - ۱۹۹۰م؛
- مستشار تعلیمی در مرکز رابطۀ عالم اسلامی در اسلام آباد ۱۹۹۰-۱۹۹۱م؛
- رئیس بخش تحقیقات آسیای مرکزی و پروفیسور در دانشگاه بین المللی اسلام آباد ۱۹۹۱-۱۹۹۵م؛
- رئیس عمومی اتحادیۀ سرتاسری هنرمندان افغانستان ۲۰۰۱-۲۰۰۳م.

سمینارها:

- عضو سیمینار صلح در افغانستان واقع در کویتۀ پاکستان ۱۹۹۴م؛
- عضو سیمینار در خصوص حصول استقلال افغانستان، قبرس؛
- عضو کمیته مستقل تعلیمی یونسکو و عضو سیمینار پروگرام سازی تعلیمات در افغانستان پاریس؛
- عضو سیمینار بهبود تعلیمات عالی د افغانستان ، دانشگاه اندیانا، سال ۲۰۰۱ م؛
- عضو سیمینار ساختار سیاسی افغانستان، پرنتون یونیورسیتی، نیوجرسی ۲۰۰۲ م؛
- عضو سیمینار نظام سیاسی آیندۀ افغانستان، مزارشریف (۲۰۰۳ م) و مؤسس آن؛
- عضو سیمینار انکشاف زبان های تورکی در افغانستان، مزارشریف ۲۰۰۴ میلادی و مؤسس آن؛
- عضو دهها سیمینار و کانفرانس های دیگر در داخل و خارج از وطن.

پیرامون کارهای بنیادی دکتور عنایت‌الله شهرانی

- تخصص اولی داکتر عنایت‌الله شهرانی تعلیم و تربیه و تخصص دومی تحصیل در رشته هنر بسویۀ داکتری؛
- نویسنده اولین تذکرۀ هنرمندان در کتاب «هنر در افغانستان» با تقاریظ علامه حبیبی و استاد برشنا، تألیف در ۲۱ سالگی؛
- کتاب «اصول تدریس آرت تربیوی» اولین کتاب رهنمای تعلیمی آرت، با تقاریظ استاد برشنا و استاد غلام محی‌الدین شبنم غزنوی، تألیف در سن ۲۰ سالگی؛
- تألیف دو کتاب امثال و حکم دری و پشتو اولین کتاب های ضخیم در همان رشته در وطن؛
- شعبات نقاشی و هیکل تراشی که مربوط فاکولتۀ ادبیات بود، آن دو شعبه را جدا ساخته با تأسیس؛ شعبات دیگر منحیث فاکولتۀ مستقل هنرهای زیبا در قطار فاکولته های دیگر پوهنتون قرار میدهد؛
- شعبۀ موسیقی را بار اول در فاکولتۀ هنرهای زیبا تاسیس و صبغۀ دانشگاهی میدهد؛
- شعبۀ تیاتر را بار اول بسویۀ اکادمیک در فاکولتۀ هنرهای زیبا تأسیس میکند؛
- بزرگترین اتحادیۀ سراسری هنرمندان افغانستان را در سال ۲۰۰۱ میلادی در خارج اساس‌گذاری کرده و در ۲۹ مملکت جهان نمایندگی‌های هنری و فرهنگی افغانستان را تأسیس می‌نماید؛
- در ساحۀ فولکلور در افغانستان بیشترین و زیادترین مقالات و کتب را می‌نویسد؛
- در ساحۀ هنر، نزده کتاب و بیش از صد مقاله نوشته است؛
- داستان های حماسی گوراوغلی را نیز بار اول جمع‌آوری و به نشر رسانیده است؛
- دست کم سه صد مقاله در عمومیات و خصوصیات فرهنگ افغانستان تحریر کرده است؛
- بمناسبت وفات هنرمندان وطن در خارج و داخل کشور مقالات زیادی را در خصوص حیات هنری شان به نشر رسانیده است؛
- صدها فعالیت هنری دیگر را در ضمن سیمینارها، نمایش ها و دفاعیه ها و حمایه ها از هنرمندان وطن نموده است؛

- کتب و مقالات زیادیرا دربارهٔ تعلیم و تربیه و تعلیم و تربیهٔ هنری تألیف و تهیه نموده است.

دکتر شهرانی اولین کسی است که بصراحت تبدیلی نظام سیاسی افغانستان را به «نظام فدرالی» در جریده «امید» شرح و تفصیل میدهد.

آثار دکتر شهرانی:

- ۱- آرت برای معلمین مکاتب ثانوی و دارالمعلمین‌ها، چاپ در مؤسسه تعلیم و تربیه، ۱۹۶۴ میلادی، کابل در پنجصد جلد؛
- ۲- اصول تدریس آرت تربیوی، وزارت معارف در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی، در یک هزار نسخه، چاپ مطبوعهٔ فرانکلین، کابل؛
- ۳- هنر در افغانستان چاپ مطبوعهٔ فرانکلین وزارت معارف سال ۱۳۵۰ هجری شمسی در هزار نسخه، کابل؛
- ۴- امثال و حکم دری، طبع مطبوعهٔ دولتی، کابل، سال ۱۳۵۴ هجری شمسی؛
- ۵- امثال او حکم پشتو، طبع مطبوعهٔ دولتی، کابل، سال ۱۳۵۴ هجری شمسی؛
- ۶- لغات مستعمل در لهجهٔ دری بدخشان، طبع مسلسل در مجلهٔ ادب فاکولتهٔ ادبیات پوهنتون کابل؛
- ۷- فلک‌های کوهسار، طبع بصورت مسلسل در مجلهٔ آریانا، انجمن تاریخ ۱۳۵۲ هـ؛
- ۸- گور اوغلی، داستانهای حماسی افغانستان و تورکستان به زبان فارسی تاجیکی، چاپ در مجلهٔ فولکلور و لمر، کابل؛
- ۹- دوبیتی‌های تاجیکی، طبع در مرکز فرهنگی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۳ هـ ش، در چاپ چهارم در دو بخش بزرگ دوبیتی‌های تاجیکی و دوبیتی‌های دری به ضخامت بزرگ، کابل ۲۰۱۶ م؛
- ۱۰- پنج هنرمند شهیر افغانستان، رسالهٔ کدر علمی در پوهنتون کابل بنام «تاریخچهٔ هنر در افغانستان»؛
- ۱۱- تعلیم و تربیهٔ هنر در افغانستان، (رسالهٔ ماستری) بزبان انگلیسی، دانشگاه اریزونا، ۱۹۷۸ میلادی؛

- ۱۲ - ارزیابی سیستم امتحانات مضمون هنر در مکاتب عالی در غرب ایالات متحده آمریکا، (رساله دکتورا) بزبان انگلیسی، دانشگاه اریزونا، ۱۹۸۶ م؛
- ۱۳ - آسیای مرکزی (درباره عمومیات آسیای مرکزی)، چاپ جریده کاروان مسلسل، ۱۹۹۸-۱۹۹۰ میلادی، آمریکا؛
- ۱۴ - استاد عدیم شغنانی (سید زمان الدین عدیم)، چاپ در کانادا، ۱۹۹۷ میلادی و قاهره، ۲۰۱۶ میلادی، ناشر استاد فضل الرحمن فاضل؛
- ۱۵ - قهرمان ماوراءالنهر ابراهیم بیک لقی، طبع مسلسل مجله پیمان، نیویارک، ۱۹۹۹-۲۰۰۱ میلادی؛
- ۱۶ - یادی از نقاشان افغانستان، طبع مسلسل در جریده کاروان، دهه اخیر نود، امریکا؛
- ۱۷ - ضرب المثل های دری افغانستان، طبع در کانادا، سویدن، پاکستان، ایران (تهران) ۱۳۸۲ هجری شمسی، دنباله امثال و دو چند آن؛
- ۱۸ - مرزهای همزیستی زبان ها، چاپ در نیویارک، ۱۹۹۶ میلادی؛
- ۱۹ - افسانه شگوفه بهار، چاپ در نیویارک ۱۹۹۷ میلادی، چاپ دوم بنام «هنر و اخلاق»؛
- ۲۰ - مخفی بدخشی (تعليق و تحشیه) چاپ در دهلی ۲۰۰۱م؛
- ۲۱ - لعل سخنگوی (دیوان سید النسب شاه بیگم مخفی بدخشی) تألیف، چاپ در کابل ۲۰۱۶ میلادی؛
- ۲۲ - شرح احوال و آثار استاد عبدالحی حبیبی، طبع مسلسل از طریق مجله پیمان، نیویارک و چاپ در قاهره ۲۰۱۶ میلادی. ناشر استاد فضل الرحمن فاضل.
- ۲۳ - همایون نامه، مقدمه و ادیت، طبع مسلسل در مجله پیمان، نیویارک در هفت شماره پیمان تا ۱۹۹۹ میلادی، چاپ در کابل بصورت کتاب ۲۰۱۴ میلادی؛
- ۲۴ - شجره شهریاران تورک، طبع در جریده جهش در جرمنی (ناتکمیل)؛
- ۲۵ - تورکان پارسی گوی، چاپ در سایت ها و چاپ در کابل ۲۰۱۶ میلادی؛
- ۲۶ - بابرنامه (چاپ بمبئی) تعليق و تحشیه، چاپ در مجله پیمان، نا تکمیل؛
- ۲۷ - قانون طرب، با اضافات، تعليقات و تحشیه، چاپ در سویدن ۲۰۰۰م از نوشته استاد سرآهنگ؛
- ۲۸ - یمگان (مزار ناصر خسرو) نوشته استادخلیلی، تعليق و تحشیه، چاپ در دانشگاه دهلی، ۲۰۰۰ میلادی؛

- ۲۹ -ظهیرالدین محمد بابرشاه، مقدمه، تحشیه و تعلیق بر نوشته استاد حبیبی، چاپ مسلسل در مجلهٔ پیمان، نیویارک، ۲۰۰۰ میلادی؛
- ۳۰ -افکار شاعر، نوشتهٔ استاد سلجوقی، مقدمه و تعلیقات، چاپ نشده؛
- ۳۱ -پیر خرابات (استاد قاسم افغان)، طبع در پشاور سال ۱۳۸۲ هجری شمسی؛
- ۳۲ -فیض قدس، نوشتهٔ استاد خلیلی، بکوشش، چاپ نشده؛
- ۳۳ -لتامنگیشکر، چاپ کابل، ۱۳۹۱ هجری شمسی؛
- ۳۴ -زنده گینامهٔ استاد عبدالرشید لطیفی، مقدمه وادیت کانادا، ۱۹۹۸م مؤلف پروفیسور لطیفی؛
- ۳۵ -مشاهیر بدخشان (چهره های برجستهٔ بدخشان) آمادهٔ چاپ؛
- ۳۶ - شاه محمد ولیخان دروازی، چاپ پشاور، ۲۰۰۷ میلادی؛
- ۳۷ - ساز و آواز در افغانستان (در دو جلد)، چاپ در مطبعهٔ بیهقی ۱۳۸۹ هـ ش؛
- ۳۸ -دیوان شاه غریب میرزا غریبی، مقدمه و تصحیح و تحشیه، نا تکمیل چاپ در مجلهٔ پیمان؛
- ۳۹ -سیر هنر در افغانستان آمادهٔ چاپ؛
- ۴۰ -غزنویان (شامل مقالات محمود غزنوی، سبکتگین، غزنی و سنایی و کابل) چاپ در مجلات و جراید؛
- ۴۱ -شرح احوال پروفیسور غلام محمد میمنگی، چاپ پشاور، ۱۳۸۴ هجری شمسی و چاپ دوم در کابل ۱۳۸۸ هجری شمسی؛
- ۴۲ -تاریخچهٔ اقوام در افغانستان، چاپ چهارم ۱۳۹۱ هجری شمسی، کابل؛
- ۴۳ -زیب النساء بیگم و مفهوم عشق در اشعار او، چاپ در کابل ۱۳۸۹ هـ ش؛
- ۴۴ -زنان برگزیدهٔ خاور زمین، چاپ مسلسل در مجلهٔ «نشریهٔ زن» در کانادا، و چاپ در کابل؛
- ۴۵ -محمود سامی پاشا مشاور نظامی اعلیحضرت امان الله خان، چاپ در کابل، جرمنی و آسترالیا، ۲۰۱۲ میلادی؛
- ۴۶ -عایشه درانی، چاپ در کابل، ۱۳۸۹ هجری شمسی؛
- ۴۷ -شگوفایی هنر در عهد تیموریان هرات، چاپ در کابل، ۱۳۹۱ هـ؛
- ۴۸ -تاریخچهٔ فاکولتهٔ تعلیم و تربیه، چاپ اول در کابل، ۱۳۹۱ هـ؛

۴۹ - خاطرات من از تأسیس فاکولتۀ هنرهای زیبای دانشگاه کابل، چاپ در کابل، ۱۳۹۱ هـ ش؛

۵۰ - امثال تورکی اوزبیکي با همکاری عارف عثمانوف، چاپ؛

۵۱ - خوشنویسان، چاپ در قاهره - مصر، ۲۰۱۵ م، ناشر استاد فضل الرحمن فاضل؛

۵۲ - حکایات و روایات، چاپ در قاهره - مصر ۲۰۱۶ م، ناشر استاد فضل الرحمن فاضل؛

۵۳ - صورتگران معاصر افغانستان، (در دو جلد)، چاپ در مطبعۀ بیهقی کابل، ۱۳۹۲ هـ

۵۴ - کابلستان، چاپ در کابل و چاپ در قاهره با عنوان کابلین و کابلستان؛

۵۵ - گور اوغلی سلطان، چاپ در کابل ۲۰۱۶ میلادی؛

۵۶ - تهیه مواد و نوشته در چهار جلد کتاب (کی کیست در فرهنگ برونمرزی)، تألیف پوهاند رسول رهین؛

۵۷ - فرهنگ تاجیکی، چاپ پشاور، ۱۳۸۷ هجری شمسی؛

۵۸ - د پشتو متلونه، چاپ در کابل، ۱۳۸۷ هجری شمسی، دنباله و مکمل امثال پشتو؛ چاپ سوم در کابل، ۲۰۱۹ م

۵۹ - بزم تاجیک، چاپ نشده، ره آورد سفر به تاجیکستان ۱۹۹۲ میلادی؛

۶۰ - ادیت و دو مقدمه در کتاب های «چهره های جاویدان» و «هنرمندان تاریخ ساز تیاتر» چاپ در کانادا، مؤلف ماریا دارو؛

۶۱ - آرامگاه بابر، تحشیه و تعلیق، ناتکمیل؛

۶۲ - تعلیمات عمومی، بفرمایش یونسکو، چاپ نشده؛

۶۳ - کابل در پرده های تاریخ، چاپ در قاهره - مصر، ۲۰۱۵ میلادی؛

۶۴ - موسیقی در بدخشان، چاپ نشده؛

۶۵ - فرهنگ تورکی اوزبیکي شهران - ضم فرهنگ داکتر فیض الله ایماق؛

۶۶ - سلطان محمود غزنوی، چاپ در قاهره؛

۶۷ - هفت شهر هنر، چاپ در قاهره؛

۶۸ - دل نامه فارسی، در حال چاپ؛

۶۹ - عارفان و سالکان، چاپ در کابل، ۱۳۹۷ هـ

۷۰ - مجموعه مقالات متفرقه؛

۷۱ - اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان؛

به سلسله عنوان «سیری در آثار فرهنگی روزگار ما» کتاب‌های ذیل ترتیب یافته است:

- ۷۲ - سخنوران صاحب‌دل، چاپ در کابل؛
- ۷۳ - پیشکسوتان تاریخ، جلد دوم؛
- ۷۴ - پیشکسوتان ادب و فرهنگ، جلد سوم؛
- ۷۵ - در باب آثار فرهنگیان، جلد چهارم؛
- ۷۶ - مناقشات، تبصره‌ها و پرخاش‌های مطبوعاتی، جلد پنجم؛
- ۷۷ - نظام فدرالی در افغانستان، جلد ششم؛
- ۷۸ - سوگنامه‌ها، جلد هفتم.
- ۷۹ - در حاشیه کتاب «ناشناس ناشناس نیست»، کابل ۲۰۲۰م
- ۸۰ - چلچراغی در شبستان عرفان، کابل ۲۰۱۸م
- ۸۱ - پنجشیرنامه، کابل ۲۰۱۹م

رساله‌ها:

- تاریخچه خرقة مطهره در قندهار، چاپ در چندین نشریه؛
- سیری در بدخشان، چاپ در کتاب پژوهش‌های ایران شناسی، جلد ۲۱، ۱۳۹۲ تهران؛
- استاد صلاح‌الدین سلجوقی، چاپ در کتاب پژوهش‌های ایران شناسی، تهران؛
- سامانیان و مدنیت آن دوران، چاپ در کتاب پژوهش‌های ایران شناسی، جلد ۱۶، ۲۰۰۵ میلادی تهران؛
- نفوذ زبان فارسی در شبه قاره هند، چاپ در پژوهش‌های ایران شناسی، جلد ۱۸، ۱۳۸۸ هجری شمسی، تهران؛
- ناصر خسرو از نگاه بدخشانیان، چاپ در کتاب یمگان، یونیورسیتی دهلی، ۲۰۰۰م؛
- سردار بیدل شناس عبدالعزیز حیرت، مجله درد دل، کالیفورنیا، مدیریت سراج وهاج؛
- تاریخچه چنداول و باشندگان آن، چاپ در چندین کتاب.
- غزنی و سنایی، چاپ در مجله درد دل، کالیفورنیا، مدیریت سراج وهاج؛
- هزارستان دیگر زوال نخواهد کرد، چاپ در سایت‌ها؛

- آمیزش موسیقی با روان آدمی، راه نیستان، تورکیه، بمدریت عبدالقیوم ملکزاد؛
- حنجره هند، لتامنگیشکر، چاپ در سایت‌ها؛
- دری یا زبان درباریان، مجله آریانای برونمرزی، چاپ سویدن؛
- آرتور شوپنهاور، تحقیق علمی، سال ۱۹۶۴ میلادی، دانشگاه کابل؛
- پیرامون مقاله صدیق رهپو طرزی «سرزمین ما ارژنگ زیبای قومی»، چاپ در سایت‌ها
- بیدل، رساله تحقیقی، سال ۱۹۶۳م، چاپ دیتو، موسسه تعلیم و تربیه، ۱۹۶۳م؛
- و ده‌ها رساله و صدها مقالات دیگر.

فهرست تقاریض و مقدمه‌های که درباره کتاب‌های دانشمندان، استاد شهرانی نوشته است:

اکثر این نوشته‌های استاد شهرانی، تقریض بر کتاب‌ها و یک تعداد مقالات دیگر تبصره، تائید و انتقاد میباشد.

- تقریض - نگاهی به سیمای آرین پور و تاریخ منظوم او (چاپ اول آمریکا، ۱۳۷۶ هـ؛
- تذکر - توضیح یک مطلب در خصوص کتاب «تاریخ منظوم» شهکار آقای آرین پور؛
- تقریض - دیوان «جاودان خزان» درباره اثر آرین پور (۱۳۹۰ هجری شمسی)؛
- تذکر - ذکر بنام خداوند، چاپ در آمریکا و افغانستان؛
- تقریض - پور غنی صائب شناس بزرگ، درباره «دیوان پورغنی» چاپ شده؛
- تقریض - پور غنی یا عیارزاده‌یی از کابلستان در کتاب «به یاد پورغنی» چاپ در هالند و افغانستان؛
- تقریض - سیمای آشنا، در کلیات اشعار جمشید شعله - چاپ شده؛
- تقریض - پرتوی بر زوایای زندگی و آثار و افکار جمشید شعله. در کتاب «سیر دبستان بدخشان»، چاپ شده؛
- نظریه - ملا شاه بدخشی - درباره کتاب ملاشاه بدخشی، از فضل الرحمن فاضل، چاپ در پیمان؛
- نظریه - یادی از ملاعبدالله عارف چاه آبی، درباره «دیوان عارف» چاپ در جریده «امید»؛
- تقریض - از جور روزگار چه شبها گریستم، درباره دیوان «نوا نی» از ناجیه کریم چاپ شده (۲۰۱۶ میلادی)
- تقریض - اشعار خود جوش و دل انگیز عارف وطن حافظ محمد کریم کابلی؛

- تقریظ - چرخ فلک، درباره کتاب «خاطرات استاد خلیلی» چاپ در «امید»؛
- تقریظ - ابیات جاودان آتش سرا، درباره کتاب آتش سرا، سروده معتصم بالله خلیلی، چاپ شده؛
- تقریظ - شاعر اندیشه‌ها، درباره کتاب «لاله‌زاران شفق» از معتصم بالله خلیلی، چاپ شده؛
- تقریظ - درباره کتاب «از دنبوره تا گیتار» اثر نصرالدین سلجوقی، چاپ شده؛
- تقریظ - About the work of the author چاپ شده؛
- تقریظ - هرکه امین نیست ایمان ندارد، درباره سرقت ادبی از کتاب مزارات هرات چاپ شده، در «امید»؛
- تقریظ - خشک و تر- درباره کتاب استاد مشعل- چاپ شده؛
- تقریظ - کلمه هرات و کتاب تاریخنامه هرات - چاپ شده؛
- تقریظ - یک نظرگذرا بر تاریخ افغانستان، درباره نوشته های تاریخی غلام سخی سخا، چاپ نشده؛
- تقریظ - خاطرات ظفر حسن، درباره کتاب «افغانستان از سلطنت امیرحبیب الله خان تا صدارت محمد هاشم خان» ترجمه فضل الرحمن فاضل- چاپ در دهلی و افغانستان؛
- نظریه - چندکلمه درباره دیوان شکوفه بهار، اثر بهار سعید، چاپ شده؛
- نظریه - مقدمه چاپ دوم، شکوفه بهار، هنر و اخلاق از دیروز تا امروز؛
- تقریظ - دو دیوان ارزشمند از هاشم زمانی، چاپ شده؛
- تقریظ - استاد موسی معروفی شاعر بزرگ عصر ما، درباره دیوان انگلیسی موسی معروفی، چاپ شده؛
- تقریظ - در لغت نامه پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی- چاپ شده؛
- تقریظ - در باره کتاب هنری، مرتضی پردیس - چاپ شده؛
- تقریظ - مقدمه در کتاب حاجی غلام سرور دهقان کابلی - چاپ شده؛
- نظریه - اشکهای چکیده، سروده خالد صدیق، چاپ شده امید؛
- تقریظ - ادبیات شفاهی مردم، درباره کتاب نصرالدین سلجوقی، چاپ شده؛
- نظریه - نوروز خوش آئین- درباره کتاب استاد جاوید- چاپ شده- کاروان؛
- نظریه - سخنی پیرامون دو مجله «امت» و «انسجام»، چاپ ایران؛
- نظریه - نگاه مختصری به کتاب «خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا» چاپ شده؛

- نظریه - نظریه دربارهٔ جریدهٔ امید- چاپ شده؛
- نظریه - توضیح یک مطلب پیرامون مقالهٔ «یادی از صوفی عشق‌ری» چاپ شده؛
- نظریه - سخنی چند پیرامون کتاب «سفینه موسیقی» چاپ شده؛
- نظریه - گلشن زیبای اشعار یا دیوان استاد قربت، چاپ شده؛
- تقریظ - سخنی چند به تأیید متن این کتاب دربارهٔ نوشتهٔ رفیق زمانی کتاب جاذبه‌های گردشگری در افغانستان؛
- تقریظ - عارف والاگهر راز محمد زارع و دیوان پرکیف او- چاپ شده؛
- تقریظ - یار آشنا از اقلیم اندخوی، دربارهٔ کتاب داکتر ایماق، چاپ شده؛
- تقریظ - دربارهٔ کتاب استاد شب‌نم غزنوی، چاپ شده؛
- تقریظ - آرمان ما، مقدمه در مجلهٔ «پیمان» چاپ شده؛
- تقریظ، پیشگفتار در کتاب «استاد عبدالرشید لطیفی بزرگمرد مطبوعات و تیاتر افغانستان»، تألیف پروفیسور داکتر عبدالواسع لطیفی - چاپ شده؛
- تقریظ - دربارهٔ سروده‌های اسمعیل خراسانپور، چاپ شده، عربستان ۱۳۸۶ هـ.ش؛
- تقریظ در کتاب «افغانستان در قرن بیست، موانع تاریخی در راه استقرار دولت قانون» تألیف استاد داکتر محمد حیدر، کابل ۱۳۹۷ هـ.ش
- تقریظ - شاعر عاشق مشرب، نذیر احمد ظفر، دربارهٔ کتاب «شب یلدا» چاپ شده، ۱۳۹۱ هـ.ش، ترکیه؛
- تقریظ - مردیکه مایهٔ افتخار اهل معارف بود، دربارهٔ کتاب «سنگ مزار» تألیف استاد عبدالغفور رحیل دولتشاهی، چاپ شده؛
- تقریظ - نظری بر کتاب خاطرات شادروان محمد ابراهیم عفیفی، بنام «پیغام جاودان» چاپ شده؛
- تقریظ - به دیوان عاطفه عثمان، چاپ شده؛
- تقریظ - زمزمه‌های یک طبیب نامور، داکتر نبی کامیار، چاپ شده؛
- تقریظ - پیرامون کتاب «لاله رخاں سرو قد»، تألیف نصیر مهرین، چاپ در سایت‌ها ۲۰۱۴ میلادی؛
- تقریظ - نظری بر کتاب «ما باشندگان دیرینهٔ این سرزمین» تألیف ایشرداس، چاپ در سایت‌ها.
- تقریظ - پیرامون کتاب «چهره‌های جاویدان و مؤلف آن» تألیف ماریا دارو؛

- تقریظ - «هنرمندان تاریخ ساز تیاتر و خصوصیات این کتاب» تألیف ماریا دارو؛
- تقریظ - نمونه‌یی از تاریخ‌نگاری علمی، درباره کتاب «نخستین کتاب جنبش مشروطه-خواهی در افغانستان» تألیف پروفیسور سید سعدالدین هاشمی، چاپ شده در آریانای برون‌مرزی؛
- تقریظ - تاثیرات ناگوار انحرافات تاریخی در تاریخ نگاری، درباره کتاب «جنبش مشروطیت در افغانستان» تألیف پوهاند هاشمی، چاپ شده ، در آریانا برون‌مرزی؛
- تقریظ - کتاب «تصوف و انسان» چلچراغی در شبستان عرفان، تألیف شرعی جوزجانی، چاپ در سایت‌ها و کاغذ به (شکل رساله)؛
- تقریظ در کتاب: «نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» نوشته ماریا دارو
- تقریظ - یک نظر گذرا بر کتاب «تاریخ، فرهنگ و مبارزه مردم پنجشیر»، تألیف دستگیر پنجشیری (۲۰۱۴ میلادی) به شکل رساله؛
- تقریظ - در کتاب «ژورنالیزم در افغانستان» تألیف مشتاق احمد کریم نوری، چاپ نشده؛
- تقریظ - کوچه ما (داستان امین و زلیخا)، مؤلف اکرم عثمان، چاپ در سایت‌ها؛
- تقریظ - سه تحقیق در یک جلد کتاب، اثر میر عبدالعلی شایق هروی تحت عنوان «خطاطان و نقاشان هرات» چاپ شده؛
- نظریه پیرامون سودا های هیجستان، تبصره درباره مقاله جناب استاد رهنورد زریاب چاپ در کاروان؛
- نظریات: چندین تبصره و مقدمه درباره سلسله کتابهای بیدلستان - تألیف همنوا، ترکیه؛
- تقریظ به لغت نامه داکتر فیض‌الله ایماق
- تقریظ: «افغانستان تاریخ بسیار کهن دارد»، سفرنامه نیدرمایر جرمنی، مؤلف نصرالدین سلجوقی
- چهار تقریظ بر چهار مضمون در کتاب «خشک و تر» استاد محمد سعید مشعل، چاپ در کانادا (۱۹۹۸ میلادی)؛
- تقریظ - کمیدی زنان عصبی، ترجمه داکتر نعیم فرحان، چاپ شده؛
- تقریظ - فریاد، مجموعه اشعار ساعی فاریابی؛

تقریظ - به تأیید متن دو کتاب ارزشمند تألیفی محترم خالد صدیق چرخي «از خاطراتم» و «برگی چند از نهفته‌های تاریخ افغانستان»؛
تقریظ بر کتاب نقاشان نقش‌آفرین تألیف همایون باختريانی.
تبصره درباره کتاب «سلاله و دودمان ناظر محمد صفر خان»، چاپ در سایت رنگین
تقریظ بر کتاب «نیم قرن با ترانه های ناشناس»؛
تقریظ بر کتاب «نیم قرن با ترانه های ناشناس» تقریظ دوم چاپ در کتاب (در حاشیه کتاب ناشناس ناشناس نیست)، سال ۲۰۲۰ میلادی، کابل
تقریظ بر کتاب «سلجوقیان هرات»، تألیف استاد نصرالدین سلجوقی
تقریظ بر کتاب «افغانستان در آیینۀ تصویر» تألیف استاد نصرالدین سلجوقی، چاپخانه احراری، ۱۳۹۴ هـ ش
تقریظ بر کتاب «شعله در یادنامه‌های فرهیخته‌گان»، داکتر جمрад جمشید، کابل ۱۳۸۴ هـ ش
تقریظ بر کتاب «سید جمال‌الدین افغانی» نوشته ماریا دارو.

یک تعداد مقالات دکتر شهرانی که در مجلات و جراید و سایت‌ها بطبع رسیده است:

- تاریخچه مختصر هنر در افغانستان و کارنامه های استاد بهزاد- کاروان شماره های ۲۴-۲۲، امید؛ شماره‌های ۱۰۱۶ تا ۱۰۲۴ - نشریه زن درکانادا؛
- فردوسی و محمود از دیدگاه استاد خلیلی، افغانستان شماره های ۶-۷ کالیفورنیا ۲۰۰۰م؛
- روان‌شاد استاد نهضت، لمر شماره ۱۳ کانادا ۲۰۰۰ میلادی؛
- یا سخن سنجیده گو ای مرد یا دانا خموش، دفاعیه «امید» شماره ۲۵۹؛
- چو کفر از کعبه برخیزد کجا ماند مسلمانی؟ «امید» شماره ۲۵۱؛
- شاه محمد ولیخان از احفاد شاهان بدخشان و وکیل‌السلطنت افغانستان چگونه بدار آویخته شد، امید شماره ها ی ۲۱۲-۲۱۴ و.....؛
- یادی از جشن‌های نوروزی، دروطن عزیز ما افغانستان، لمر شماره ۱۸ کانادا ۲۰۰۱م؛
- باغ بابر و جشن‌های نوروزی و شکوه کابلستان، پیمان شماره دوم، نیویارک ۱۹۹۲م امید؛

- خشک و تر، اثر شادروان استاد مشعل، امید شماره ۳۱۰؛
- بیاد بزرگمرد افغانستان شادروان استاد محمد ابراهیم عفیفی، امید شماره های ۳۶۴-۳۶۶؛
- هنر در افغانستان، نقاش مخترع، کاروان؛
- «خواجهر طریقه‌سی» طبع در اوزبکیستان ۲۰۰۳ میلادی (بزبان تورکی اوزبیک)؛
- سخنی چند پیرامون کتاب «زندانی خاطرات» امید، ورجینیا؛
- هزاره کیست؟ «آریانای برونمرزی» شماره ۳ و ۴ سویدن، ۲۰۰۳ میلادی؛
- نمونه از تاریخ نگاری علمی، آریانا برونمرزی، شماره دوم سویدن ۲۰۰۴ م؛
- زنان نامدار افغانستان و یادی از ملالی «درد دل افغان»، کالیفورنیا؛
- تاریخچه مختصر خرقه مطهره حضرت سیدالمرسلین محمد^(ص)، لمر شماره زده هم کانادا ۲۰۰۱ میلادی، امید شماره ۴۲۱ و.....؛
- شاه عبدالله یمگی بدخشی، «فردا» شماره ۱۳ سویدن ۲۰۰۰ میلادی؛
- فدرالیزم در افغانستان - امید و نشرات داخلی؛
- قیام مجاهدین تورکستان و یادنامه یی از ملا ابراهیم بیک لقی، پیمان شماره های ۵ و ۷ نیویارک سال ۲۰۰۰ میلادی؛
- گوراوغلی، فولکلور، شماره دوم و سوم، کابل ۱۳۵۳ هجری شمسی؛
- داستان های گوراوغلی «نقد و آرمان» جلد سوم کالیفورنیا ۱۹۹۶ میلادی؛
- به اداره «نقد و آرمان» (اعتراضیه) نقد و آرمان شماره ۴ و ۵ کالیفورنیا، ۱۹۹۷ م؛
- آرمان ما «پیمان» شماره اول نیویارک ۱۹۹۹ میلادی؛
- شاه غریب میرزا غربیی، پیمان جلد پنجم و هفتم نیویارک ۲۰۰۰ میلادی؛
- همایون نامه تصنیف گلبدن بیگم دختر بابرشاه، پیمان شماره اول نیویارک ۱۹۹۹ م؛
- شرح احوال امیر ناصرالدین سبکتگین، شماره اول ۱۹۹۹ میلادی نیویارک؛
- ظهیرالدین محمد بابرشاه، پیمان، جلد پنجم و هفتم، نیویارک ۲۰۰۰ میلادی، در کتاب سالمندان افغان، کالیفورنیا؛
- سلطان محمود غزنوی، پیمان جلد سوم و چهارم نیویارک ۱۹۹۹ میلادی؛
- امیر حسینی سادات غوری^(ع) وفات ۷۱۸ ق، آریانا برونمرزی؛
- یادنامه شاعر شوریده حال صوفی عشقزی، لمر کانادا «درد دل افغان» کالیفورنیا؛
- دور نمای اصلاحات آینده معارف افغانستان، چاپ در جرمنی؛

- نوروز خوش آئین، درباره کتاب استاد جاوید، کاروان شماره ۶۲؛
- محمدکریم کابلی عارف وارسته وطن یا شاعری از کابلستان، کاروان شماره ۶۹ کالیفورنیا؛
- خاطره‌یی از قتل محمد نادرشاه خان، کاروان شماره ۷۴ کالیفورنیا ۱۳۷۹ هـ
- بجواب تقاضای کاروان، به کمک تاجیکستان، کاروان شماره های ۲۸ و...؛
- امیر خسرو بلخی ثم الدهلوی، کاروان، امت در ایران، آریانا برونمرزی، سویدن؛
- مخفی زیب النساء، (امید)، ورجینیا؛
- بیگانه مگوئید مرا زین کویم، سایت ففتا؛
- تاریخچه فاکولته هنرهای زیبا، امید، ورجینیا. ۲۰۱۴ میلادی؛
- درباره موسسه ففتا، سایت ففتا؛
- غنی نسواری، (لمر) کابل، ۱۳۴۶ هـ. ش، «درد دل افغان» کالیفورنیا، (لمر) شماره ۱۳
- ۱۳ عقرب ۱۳۷۹ هـ. ش. کانادا؛
- آوازخوان فراموش شده خانم آزاده (امید) شماره ۳۷۲؛
- نظریات دو هنرمند وطن که لفظاً افتراق و معنا اختلاط دارند، «کاروان» شماره های ۳۴ و ۳۶؛
- ملکه قلب‌ها لتامن‌گیشکر، «آریانای برونمرزی» شماره های ۳ و ۴ سویدن، ۲۰۰۳م؛
- خرابات زاده‌یی که شهنشاه غزلخوانی بود استاد رحیم‌بخش، «امید» گلبرگ شماره اول آسترالیا؛
- در سوگ ستاره هنر قافله سالار و شاهرمد بزمیان ابراهیم نسیم، «امید» شماره ۴۴۱ و درد دل افغان.
- عبدالوهاب مددی نویسنده اول موسیقی در افغانستان، «امید» شماره ۵۴۶ و گلبرگ شماره دوم، آسترالیا، ۲۰۰۴ میلادی .
- سجاده نشین خانقاه سخی احمد خاتم، «گلبرگ» شماره ۴، آسترالیا، ۱۳۸۳ هـ. ش «امید» ورجینیا؛
- حظیره درست است، (درد دل افغان) شماره ۷ و ۱۱ سال سوم کالیفورنیا ۲۰۰۱ م؛
- خاطراتی از صحبت با روانشاد محمد داود خان اولین رئیس جمهور افغانستان، (امید) شماره های ۱۹۲-۱۹۳ و...؛
- امیر تیمور جهانگشا و جهان فرهنگ، (پیمان) بلخ؛

- وجه تسمیه قزلباش، «نور» نیویارک؛
- خاطرات و سرگذشت من در آفاق و انفس، «کاروان» کالیفرنیا؛
- گلشن زیبای اشعار یا دیوان استاد قربت، «امید» شماره ۳۹۳ «زرنگار» شماره ۶۵ کانادا؛
- یادی از میرهای بدخشان «امید» شماره های ۳۳۵-۳۴۱، «جهش» در جرمنی و کتاب مخفی؛
- یادی از ملاعارف چیاپی، «امید» شماره های ۲۸۰-۲۸۱ و ضم کتاب «مخفی» هندوستان ۱۳۸۰ هجری شمسی؛
- گرد هم آیی های روم و تهران و ارزیابی های سازنده برای استحکام همبستگی و تفاهم همگانی ملت افغانستان، «کاروان» شماره ۶۷ «امید»؛
- عراق آئینه تمدن اسلام، «امید» شماره ۵۷۰؛
- هرکه امین نیست ایمان ندارد، دفاع از کتاب (مزارات هرات) «امید» شماره ۴۸۳؛
- خطاطان و خوشنویسان هرات، اثر عبدالعلی شایق، «نوید» شماره های اول تا پنجم سال دوم، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی؛
- یک نظرگذرا بر کتاب شناسنامه چیاپ و چیاپیان، شعله در یادنامه های فرهنگیان کابل ۱۳۸۴ هـ؛
- پیری و مریدی، دیوان حاجی غلام سرور دهقان، باهتمام حاجی یوسف نظری، «امید»
- مقدمه بر چاپ سوم «مزرعه دهقان»؛
- Guroghly, south Asian Folklore An Encyclopedia, New York ۲۰۰۳
بزبان انگلیسی؛
- پیرامون سوداهای هیچستان «کاروان» شماره های ۵۷-۵۸ و...؛
- درامه تبار تبر، «امید» شماره ۲۷۲، دفاعیه؛
- نگاهی به تاریخ بیهقی، «نوید» شماره های ۶-۸ کالیفرنیا، ۲۰۰۰ میلادی؛
- شهید محمد اسمعیل مبلغ، «امید» شماره ۲۴۲؛
- سخنسرایان زبان فارسی در هند در مثال بیدل «میزان» شماره ۵۵، دهلی ۱۹۹۹ (لمر) شماره ۲۲ کانادا، ۱۳۸۰ هجری شمسی «کاروان» شماره ۷۰ و چند شماره بعد از آن؛

- حکیم ناصر خسرو از دیدگاه بدخشانیان، دهلی، دانشگاه دهلی ۲۰۰۰ م؛
- تاریخچه مختصر فرقه اسمعلیه، کانادا، ۱۹۹۷ میلادی؛
- سامانیان (برگی از تاریخ قلب آسیا) «زرنگار» شماره ۶۹ کانادا، ۲۰۰۰ میلادی، آریانا برونمرزی، شماره سوم، سویدن ۱۹۹۹ میلادی؛
- سردار بیدل‌شناس و عارف وارسته عبدالعزیز حیرت، «درد دل افغان» کالیفورنیا؛
- نگاهی به افکار شاعر و زنده‌گی‌نامه استاد صلاح‌الدین سلجوقی، «نوید» شماره های ۲-۳-۴-۵ «جهش»، جرمنی «میزان» دهلی، ضمن کتاب پژوهشهای ایرانشناسی، جلد ۱۴ شماره ۸۹ تهران ۲۰۰۴ میلادی؛
- غزنی و سنایی «درد دل افغان» کالیفورنیا؛
- دری یا زبان درباریان، «آریانا برون مرزی» سویدن ۲۰۰۵ م، «مردم افغانستان» کالیفورنیا ۲۰۰۵ م؛
- نظام سیاسی آینده افغانستان، «امید» ورجینیا، در کتاب قانون اساسی میثاق ملی، لندن ۲۰۰۳ م؛
- نقاش افسانوی غلام محمد میمنگی، «گلبرگ» شماره پنج، استرالیا ۲۰۰۵ م؛
- پروفیسور غلام محمد میمنگی، «پیمان»، شماره های ۳ و ۴ نیویارک، ۱۹۹۹ م؛
- غلام محمد میمنگی، «ژوندون» کابل ۱۹۷۵ میلادی، «امید» ورجینیا؛
- تقویم سال دوهزار و یک و یادی از استاد عبدالغفور برشنا، «امید» شماره ۴۵۷؛
- ستاره درخشان هنر در افغانستان استاد غوث الدین، «امید» شماره ۱۵۷؛
- استاد غلام محی‌الدین شب‌نم غزنوی، «کیوان» شماره ۵۴ کالیفورنیا، ۲۰۰۲ م؛
- استاد محمد سعید مشعل، مشعلدار هنر نقاشی به رحمت حق پیوست، «امید» شماره های ۳۰۵ و ۳۰۸ ورجینیا، ۱۹۹۸ میلادی؛
- نگارستان هرات، استاد محمد سعید مشعل، احیاء کننده مکتب بهزاد، «امید» شماره های ۱۷۴-۱۷۶-۱۷۹ و ۱۸۱ همچنان ضم کتاب خشک و تر، کانادا، ۱۹۹۸ م؛
- در رثای استاد محمد سعید مشعل علم بردار هنر نیاکان وطن، «کاروان» شماره ۵۴ و «درد دل افغان»؛
- طراح و مبتکر بزرگ وطن استاد محمد اسرائیل رویا «لمر» شماره نهم، کانادا و «درد دل افغان»؛
- میناتوریت زبردست وطن محمد همایون اعتمادی، «امید» شماره ۲۰۷، ورجینیا؛

- یادى از نقاش وطن الحاج قربان على عزيزى، «اميد» شماره ۱۵۶، كاليفورنيا؛
- استاد فرخ افندى، «كاروان» شماره ۴۹ كاليفورنيا؛
- استاد عبدالغفو ربرشنا، «ژوندون»، كابل ۱۹۷۴م و «كاروان» كاليفورنيا؛
- استاد خير محمد عطايى، «ژوندون»، كابل ۱۹۷۴م و «كاروان» كاليفورنيا؛
- استاد خير محمد يارى، «ژوندون» كابل، ۱۹۷۴م و «كاروان» كاليفورنيا؛
- سيمون شكور ولى، چاپ در مجله افغانستان بزبان انگليسى، كابل ۱۹۷۴م، و كاروان شماره ۵۴؛
- تاريخ مختصر معارف در افغانستان، «كيوان» كاليفورنيا، شماره هاى ۶۷-۵۷ «عرفان»؛ شماره هاى ۱-۳، كابل ۱۳۸۳ هـ «آريانا برون مرزى» سويدن ۲۰۰۳ م؛
- محمود غزنوى از نگاه سخنوران و صاحبذلان، «آريانا برون مرزى» شماره ۴ سويدن ۲۰۰۱ ميلادى «امت» مشهد، ۲۰۰۰ ميلادى؛
- دو ديوان ارزشمند از هاشم زمانى، «افغان ولس»، شماره ۲۲، كابل ۲۰۰۴ م
- صفحاتى از حيات علمى پروفيسور دكتور عبدالاحمد جاويد، «اميد» ورجينيا ۲۰۰۲ ميلادى؛
- يادنامه استاد عبدالاحمد جاويد، بخاطر بزرگداشت مقام علمى استاد جاويد، كنفرانس هامبورگ ۲۰۰۵ ميلادى و كتاب سالمندان افغان كاليفرنيا؛
- نگاهى به سيمى آرين پور و تاريخ منظوم او، «تاريخ منظوم»، امريكا ۱۳۷۶ هـ
- ده ها مقاله درباره اتحاديه سراسرى هنرمندان افغانستان؛
- شاهنامه و صلصال، «آرياناى برون مرزى» شماره بهار، سويدن، ۱۳۸۴ هـ ش؛
- چندكلمه درباره ديوان شگوفه بهار و نوشته هاى مقدمه نويس آن، «افسانه شگوفه بهار» نيويارك ۱۹۹۷ ميلادى؛
- بزكشى فولكلور، كابل و بزبان انگليسى در مجله آريانا؛
- تشكيل وزارت فرهنگ و هنر در حكومت محسوس است، «كيوان»، كاليفورنيا، ۲۰۰۱ ميلادى؛
- كابل دختر «داستان»؛
- مغول دختر و عرب بچه «داستان»؛
- بى بى ماهروى كابل «داستان»؛

– بیش از صد مقاله دیگر دکتور عنایت‌الله شهرانی در نشریات داخلی و خارجی چون مجله ادب، فولکلور، لمر، آریانا (نشریه انجمن تاریخ) ژوندون، پشتون ژغ، عرفان، امید، کاروان، نامه یی خراسان، افغانستان، میزان، زرنگار، لمر در (کانادا)، نوید، کیوان، مردم افغانستان، آریانای برون‌مرزی، پیمان، بلخ، نور، فردا، امت، درد دل افغان، افغان‌ولس و غیره به چاپ رسیده است.^(۱)

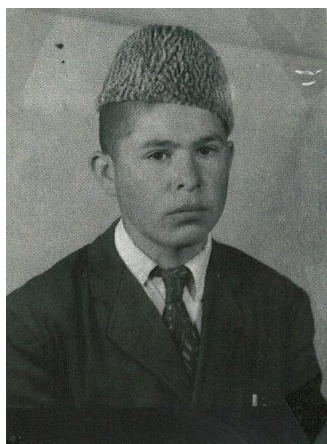
با احترام
داکتر فیض‌الله نهال ایماق
کانادا، ۲۰۱۶ میلادی



E. Shahrani

^۱ - منابع:

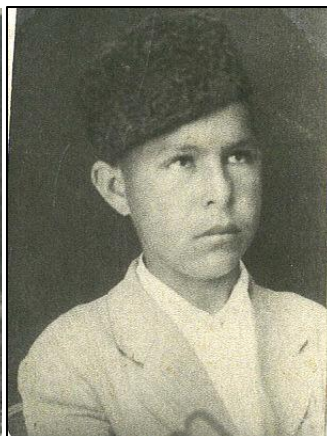
- دانش نامه آریانا و نوشته هوشنگ پیگیر قویاش؛
- کارنامه های هنری دکتور عنایت‌الله شهرانی، نوشته ذبیح‌الله نذیر.



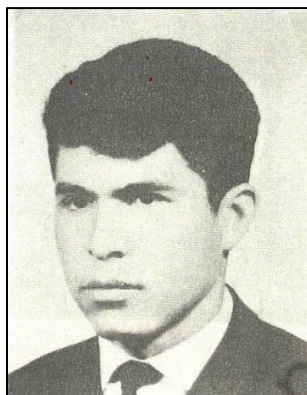
در ۱۴ سالگی



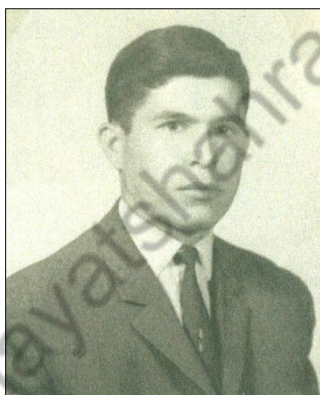
در ۱۳ سالگی



عنایت‌الله شهرانی در صنف نهم



در صنف دوم فاکولته



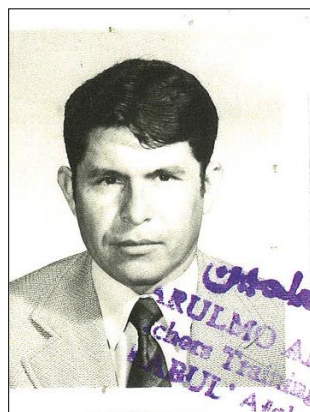
در صنف اول فاکولته، ۱۹۶۲م



در صنف دهم



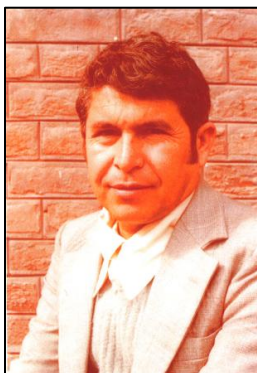
۱۹۸۱م



دوران معلمی در دارالمعلمین کابل



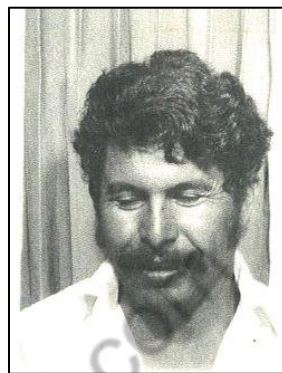
در کابل، ۱۹۷۴م



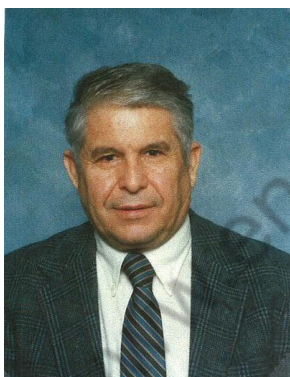
۱۹۸۱م، دورهٔ استادی در
یونیورسیتی پشاور



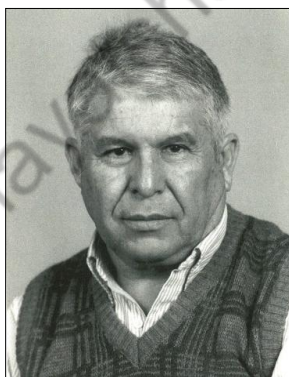
دوران تحصیل ماستری، امریکا



۱۹۷۶م



۱۹۹۸م، امریکا



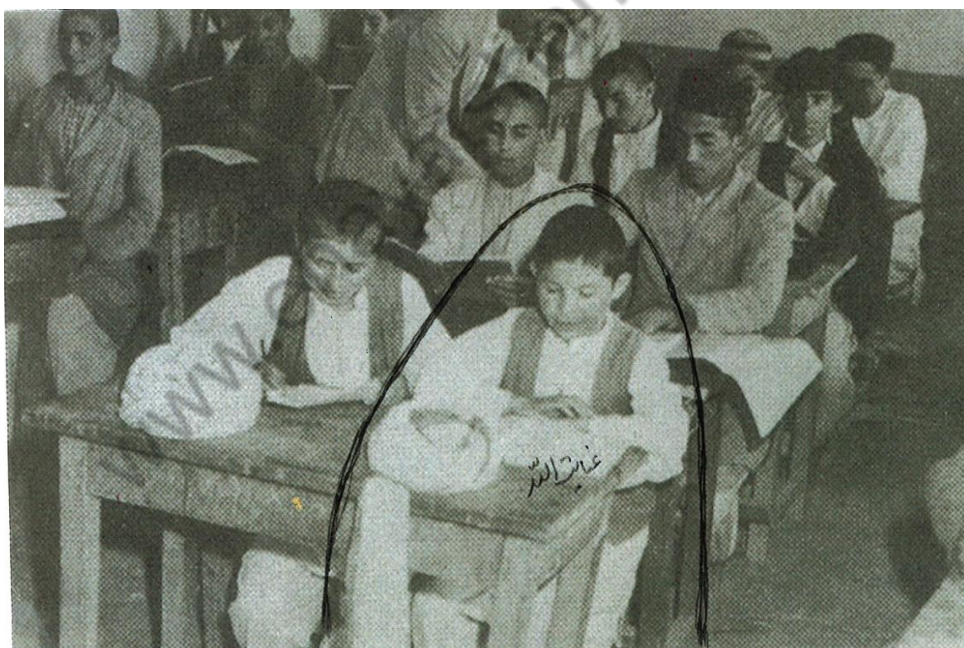
۱۹۹۵م، در بلومینگتن، اندیانا



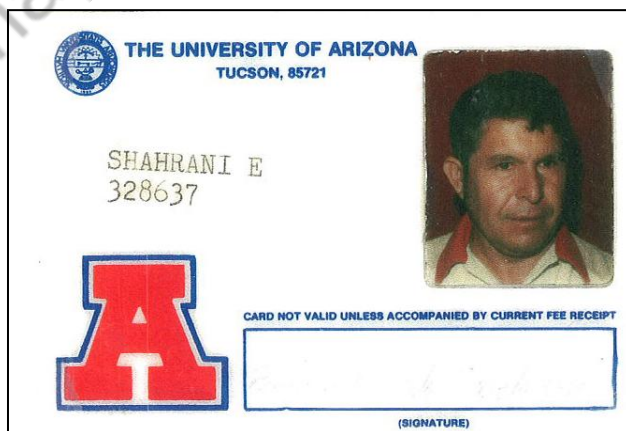
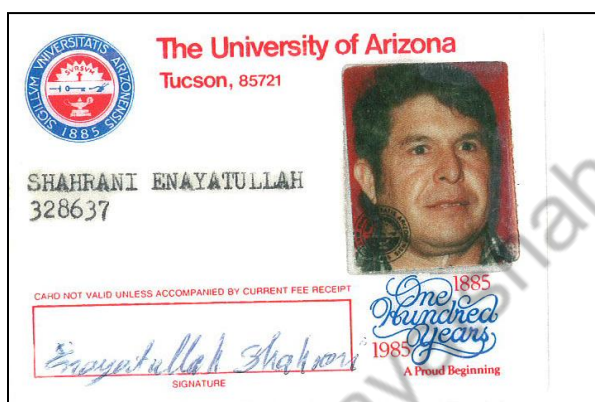
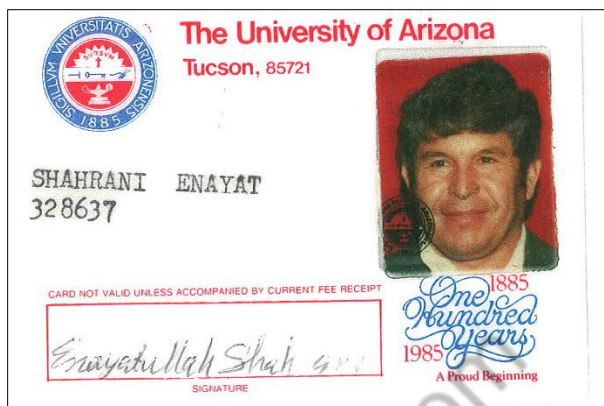
تاشکند، اوزبیکستان،
۱۹۹۲م



در هفتاد سالگی



شهرانی در سن ۱۲ سالگی، مکتب ابن سینا، کابل
در کنارش حمیدالله از بدخشان، در عقب جمیل و عبدالله شاه از کوهدامن، نفر اول
در صف چپ سیدشاه از بدخشان
معلم: مرحوم زمان‌الدین سرور



یادگارهایی از ایام تحصیلات در پوهنتون اریزونا
کارت‌های هویت در تحصیل

شعر از ناجیه کریم قیومی در ستایش شخصیت علمی و هنری داکتر شهرانی:

ابرمردِ عزیزی از بدخشان ز شهر دلکش و زیبای «شهران»
 ز آستان بزرگ علم و فرهنگ تبار رشک «مانی» نقش «ارژنگ»
 هنرمند و هنرپرور، هنر دوست «شهرانی» چیره استاد سخنگوست
 نکو فرزندِ مام مهربانی گهر پرورده با نام و نشانی
 گل خود جوش باغ و بوستان است عبیری تازه افغانستان است
 گران گوهـر ز دریای فضیلت نکو اندیش و خوب و پاک سیرت
 به فرهنگ و هنر تا پا نهادی هنرستان نهاد تازه دادی
 به احیای هنرهای ظریفه بکوشید و فرا خواندش وظیفه
 در این راه خدمت ارزنده کردی هنرمند و ادیبان زنده کردی
 حبیب و ارجمند دوستان است اثرهایش چو گنج شایگان است

خدایا بخت و عمر پایداری

عنایت کن به این فرزانه یاری

«ناجیه کریم»

از مرحوم داکتر سحر مهجور در ستایش شخصیت داکتر عنایت‌الله شهرانی:

حبّذا «شهرانی» ای فرزند پُر کار هنر
 از تو رونق یافته مضمون و آثار هنر
 صرف تحقیق و تتبع بوده است روز و شب
 کرده یی خود را بکلی وقف و ایثار هنر
 نقش آثار ت به ذهن هر یک از برنا و پیر
 میکشی زحمت برای نشر افکار هنر
 از نبوغ و وحدت اهل هنر آمد پدید
 طرح کردی انجمن آمّاده در کار هنر
 تو حبیب ما و ما مشتاق همکاری به تو
 از «سحر» صدق و صفا آید به بازار هنر
 «داکتر سحر مهجور»

از استاد محمد اسحق ثنا در وصف داکتر شہرانی:

بُوَد «شہرانی» استاد سخنور
 بود از خاندان علم و دانش
 چو کلکش روی کاغذ می دواند
 بود حرفش حقیقت پر ز معنا
 پی تحقیق باشد جستجوگر
 از آن اوراق بنویسد کتابی
 به نقاشی و تصویری طبیعت
 ز آثارش شمارم نام گیرم
 هنرمند و هنر را دوست دارد
 چہ شاگردان دانا پروریدہ
 بنام خدمت ارزندہ او
 بہ ہمت آنقدر پابند و محکم
 ز روی لطف و از راہ محبت
 بہ دینداری و با اخلاق نیکو
 تعصب را ندارد دوست ہرگز
 بہ دوستی و وفا پابند و محکم
 محبت های او بر من فراوان
 منم عاجز ز اوصاف نیکویش
 کہ آثارش درخشد ہمچو اختر
 پدر دانا و مادر علم پرور
 عجب نقشی پدید آرد بدفتر
 بیا بر خوان آثارش تو بنگر
 بیابد چیز خوب و ناب بہتر
 بود ہر صفحہ اش ارزندہ چون زر
 ز استادان دیگر نیست کمتر
 ز ہفتاد نیست کمتر بلکہ بیشتر
 نویسد از ہنر درد ہنرور
 کہ ہر یک صاحب نام اند و سرور
 دہد اجرش خدای عدل گستر
 بہ دونان ہیچگاہی خم نکرد سر
 کہ خواند جملہ را مثل برادر
 ز بہتر بندہ گان ذات اکبر
 بشر خوانند چہ کہتر یا کہ مہتر
 بہ قولش نیز پابند ای برادر
 از آن خوانم ورا استاد و رہبر
 کہ یک-یک در سخن آرم سراسر

«ثنا» گویم ثنا خوانم شب و روز

دہد عمر درازش حی داور

م. اسحاق ثنا

وانکوور - کانادا

از محترم دکتور عبدالغفور روان فرهادی:

شادم که یکی دوست یکی تحفه نوروز
آورده بمن ثمره شیرین سخنی را

«شهرانی» که پیموده بسی دامن پامیر
آورده بمن حقه مشک ختنی را

سرشار شدم از قدح میکده فقر
از شوق که خواندم سخن «پور غنی» را

نوروز ۱۳۵۳ خورشیدی

اقتباس از کتاب دیوان پور غنی



جریان محفل افتتاحیه تالار دکتور عنایت الله شهرانی
دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه کابل



تالار دکتور عنایت الله شهرانی
دانشگاه کابل



عنایت الله شهرانی

www.EnayatShahrani.com

صفحه اول
سوانح مؤلف
کتاب ها
مقالات
تماس

بد صفحه انترنی
دکتور عنایت الله شهرانی
خوش آمدید!

Welcome To
Official Website Of
Dr. Enayatullah Shahrani
www.enayatshahrani.com



General Site Map | صفحه اول | سوانح مؤلف | کتاب ها | مقالات | تماس

0080

Copyright © 2015 All Rights Reserved.
Website Admin: Zafarullah N. Shahrani

صفحه انترنی دکتور عنایت الله شهرانی

www.enayatshahrani.com

از این صفحه علاقمندان می توانند تمام کتاب ها، رسالات، مقالات و نوشته های جناب دکتور شهرانی را بدست آورده مستفید شوند.

در سال (۱۹۶۲م) مرحوم پروفیسور غلام حسن مجددی که سابقه بسیار طولانی در معارف افغانستان داشت و سال‌های زیادی را من حیث معلم و مدیر دارالمعلمین کابل سپری نموده بود، به حیث اولین رئیس فاکولته تعلیم و تربیه مقرر شد و غالباً تأسیس فاکولته تعلیم و تربیه به فعالیت‌های بی‌دریغ استاد مجددی به همکاری امریکایی‌ها به همان سال (۱۹۶۲م) صورت گرفته بود. و از آنست که مؤسس فاکولته تعلیم و تربیه شادروان پروفیسور استاد غلام حسن مجددی می‌باشد که در سال متذکره یعنی (۱۹۶۲م) خودش به حیث اولین رئیس و مؤسس آن فاکولته ایفای وظیفه می‌نمود. امید است ریاست فاکولته تعلیم و تربیه بنام استاد غلام حسن مجددی تالاری یا گوشه‌یی از کتابخانه پوهنتون را به اسم شریف آن خدمتگار بزرگ معارف مسمی و نام آن بزرگ‌مرد را زنده سازد و عکس او را در دفتر ریاست بگذارند.

در سال (۱۹۶۲م) بیش از (۶۰) محصل در فاکولته تعلیم و تربیه که اولین دوره محصلان فاکولته تعلیم و تربیه به شمار می‌رفتند، بعد از کامیابی در امتحان کانکور دانشگاه کابل شامل این فاکولته شدند، چون دروس و پروگرام‌های فاکولته بسیار مشکل بود در اخیر سال از جمله (۶۰) محصل تنها (۲۷) نفر محصل به صنف دوم فاکولته ارتقا و کامیاب گردیدند.

از متن کتاب